تاج هائی از چراغ بوضعی بسیار جالب توجه در نقاط مختلف کاخ نصب شده فوق‌العاده تماشائی و زیبا بود و بطور کلی تمام عمارت با سلیقهٔ بسیار تزئین یافته‌وبکی از باشکوه ترین جشنها در آن منعقد شده و بر گزار گردید .

از کابل

از ریاض نجد

از کابل

...ضرت همایونی ...

...مناسبت جشن میلاد ...

و ترقیات ملت نجیب ...

...ضرت محمد ظاهر ...

از صمیم قلب از ...

...بوده بودید تشکرم ...

از ریاض نجد

...ضرت رضا شاه ...

تبریکات خالصانه خود ...

زند گانی ممتد و سعادت کامل ...

مسئلت مینمایم .

اعلیحضرت سلطان ...

و زینت افزای کاخ شده بود ...

تاج هائی از چراغ بوضعی بسیار جالب توجه در نقاط مختلف کاخ نصب شده فوق‌العاده تماشائی و زیبا بود و بطور کلی تمام عمارت با سلیقهٔ بسیار تزئین یافته‌ویکی از باشکوه ترین جشنها در آن منعقد شده و بر گذار گردید .

کتاب تاریخ بوناپارته ناپالیون ایمپراطور اعظم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین الحمد لله المستقیم

درّ غرّ محمدی نثار بارگاه واجب الوجودیست که رفعت کاخ جلالش برتر از تصوّر و وهم
و خیال گشته و لولاکی گوی ذات جمیل صفاتش بقول ارباب عقول و نفوس کمال سلطان
سرافراز در پیشگاه نبوّت کیش رفیع بنیان زبر خاک و سروران کمر فراز در ساحت
عبودیت او هموار چه حاکّ خاتم النبیین سالار دست قدرتش خاتمیت
بر نگین و فخر للوصیّین سالار ابوالحسن تیغ کفرسوز تارک شکاف مشرکین صلوات
الله و سلامه علیه و اولاده اجمعین الی یوم الدین اما بعد بر ارباب
فطانت و صاحبان طالب گزارش اخبار اوضاع روزگار پوشیده نماند در این
اورنگ سلطنت و شهریاری و اریکه خلافت و تاجداری ممالک قضا توأمان
فسیحة ایران که از میامن ... خدیو قدر قدرت قضا توان داور انجم حشم
کیوان ... خداوند زمین و زمان ... عالم و عالمیان شهنشاه ... خاقان
جهان بخش ... پناه ملک و ملت ... کفر و ضلالت ... جم جاه
ستاره سپاه گردون بارگاه اعلیحضرت قدر قدرت بهرام صولت ناهید بهجت ظل الله
... خسرو جمجاه ... سلطان السلاطین ... بیت ...
... السلطان ابن السلطان ابن السلطان
ابو السیف و الاقتدار فتحعلی شاه قاجار لازالت ...

ممتده

ممتده باوتاد الخلود و نجوم معالی الطالعة الی یوم الموعود و تزیین ... کفره ضالّه
روسیه از ... در اطراف و اکناف ممالک آذربایجان
اظهار ... لطایف ... کرد ...
غیر جهانداری ... شهباز اوج سلطنت و شوکت و درخشان
کوکب سپهر شوکت و فرّ ... سرو جویبار خلافت و اقبال نونهال حدیقه
حشمت و اجلال شبل غاب السخاوة و النبالة نجم سماء المروة و الشهامة صاحب
السیف و الصرامة و ... ذی الامانة و الرایات فارس مضمار الشجاعة
و الفراسة ... و المسعی ... تیغ
بر ... ممالک گیری ... شمشیر جهانداری و دلیری بیت ... در اوصافش ... فراز
هست آفتاب از صفت ... شعر همه عدل و همه دل و همه ... گرفته
در دل ... جهانداری نایب السلطنة العلیة الکبری و خلیفة الدولة البهیة العظمی
شاهزاده جوانبخت نامدار عباس میرزا ادام الله ظلال مرحمته علی مفارق
المسلمین و سیفه القاطع مسلولا علی رؤس المعاندین ... ارواح ... و
... و تنظیم و تنسیق امور جمهور متقرر و امور کلیه ... الحق الحضرة ...
عقد و شغور ... و لشکر سپاه ... در قلاع ...
... اهتمام ... شمشیر آبدارش ...
الطایفه ... و تحصن قلاع و جبال ... دیار
و سکون ... ممالک آذربایجان سالار ... استیلاء آن قوم شقاوة بنیان در

امان و بنوعی از بوی تعصب و التفات سایر چهره حال چنان مفتوح ساخت که قاطبهٔ سکنه
متوطنین مملکت آنجا بر تاسی و سایر اهالی بلاد سلطنت غیبیه نقد جان در راه تحفهٔ
شعر نقش چنین بنشین قرین باد دست لیک از کین نقش اکنون نقش بر کارگاه، پیچاک خورد
خداداد حسن چنین در دست پاینده باد، ایب این دولت خداداد ٥ حضرت طایفه ضالت
مانند روس نظر باقتضای شرارت ذات و نخوت صفات و ابلهی اگر کار گذاران
آن دولت اغلب اوقات با پادشاه سابق اهالی فرنگ در مخاصمه و جدال و بدون ملاحظه
صرفه و خبط متشابه چندین محاربه و قتال میشوند از آنجمله با پادشاه ذی شوکت
جاه دولت علیه فرنسه با وجود اینکه علی التوالی انواع صدمات از لشکر قهر جلادت آیات
و بالآخره بمصالحه و ترک منازعه گریبان خود را مستخلص داشته از خصومت گذران
رو گردان ممالک قلمرو فرانسه از وجه شوکت آمود زیب بنده تاج و تخت پادشاهی
و سلطنت سلطنت شوکت توام و حزم و معدلت شیم حضرت ناپلیون بوناپارت
پوناپارته امپراطور اعظم اکرم مباهی و ممتاز و والا و بدولت
در این کافه ملک فرنگ برگزیده حکمرانی و بعنوان الیقین
سوء مخیله و منکوب نتیجه نخواهد بود و بازار راه جهالت و تبیر خدعه
تدبیرات کارگذاران دولت نخایت گشته با دعای مملکت گیری و ظهور ابنای لعنت
پادشاه بنیجه حرکت و در مقام خصومت و ستیزه با اولیای دولت فرانسه بود در این
احیان عبارة از تاریخ هزار و دویست و بیست و دو هجری سلطان توسال خیر
توشقان ائیل است بمضمون اینکه دشمن دشمن دوست است مرابطه
و قواعد

و قواعد موالفت و اتحاد فیمابین آن دولت و متعاقبان در بارگاه سلطنت ایران بنیان
ایلچی بواسطه سفارت کارگذاران و رسایل معتمده و تعارفات فوق الغایه مربوط و قرار داده
مربوطی از آنجا که از اظهار سگذارش مخدوم ولی دیسم ارمغانی است تاریخ هشتم
جمادی الاولی در هزار و دویست و بیست و هجری از جانب حضرت امپراطور دولت علیه فرانسه در
باب تعصب طوایف آنچه در روس و دولت و فرقین خذلان آثار طوایف
قرین کما هو الحق تمهید و آنچه فی ضمن بود از آنجا نشئه ترکیه
مرقوم و ارسال حضور باهر النور حضرت شاهنشاه ذی شوکت سپهر رفعت
ار آنکتاب ضمن مبلغ متعلق که عیسوی تاریخ مذکور بسیار سابق بود تاریخ
بافت با این ترجمه شد و حقیقت مضمون و کیفیت عزم و رزم و جلادت آن از
عرض خصم افکن و مملکت گیری معاوم طوایف انسان از عوام و خواص طالب
اخبار و آثار از مطالعه آن بهره مند گردند لیکن مترجمت بیان
و الاهمه مرزبان خلاف بعضی فارسی در مجلس تتبع دولت
لهارسوم داشته و ابتدای عبارت خلایق مجلوکاه امتثالاً
للامر الاعلی بخط ترجمه اوراق پرداخت چون ترجمه
تصرف در زبان انسانطالب حکایت گم و سبب ربط کلام
شود مناسب تر و در سبیل سرعت و عجالت نموده تعلیق و تحریر کرده شده
مرقومه شد و بمضمون للامر معذور است کنندگان
چانست در نامه مردوفی و فارسی الفاظ و عبارات و عدم ارتباط

چند فقره حکایت که در ضمن یکجا مجمل مسطور گردید مقصود کتاب جمله تعریف است قطع نظر

از گذارشات این تاریخ کرده در همه تواریخ ترکی ضوابط مورخین لهذا

همین است مثلا مبتدا بدون خبر و خبر بدون مبتدا مؤخر و یا مبتدا خود را

ذکر شده و چنین جمله معترضه در میان فاصله و بعده خبر گردد و در ضمن هم

گذارشات دیگر ذکر میکنند مطابق سلاطین ترتیب [illegible] و اللّه هو الموفق و علیه

التکلان و من اللّه التأیید **بدانکه** پیش از شروع مطلب باید دانست

که در این طایفه شاهان مشهور [illegible] قرال [illegible] از قرال ممالک و فرنگ بحسب

وسعت و نیکوئی ولایت پادشاه معظم و معتبر است و پادشاه ممالک دیگر

نیز نسبت سلاطین قرالهای دیگر حسب اسم و رسم و مرتبه ترجیح و [illegible]

لاعظم [illegible] عبارت از شاهنشاه [illegible] موافق ضوابط

قدیم هر فرنگ چنان [illegible] سلطنت با اسم سلطانی [illegible]

پادشاه [illegible] در [illegible] پادشاه قرال [illegible]

و استقلال [illegible] کرده و بعده [illegible]

همان قرال [illegible] در اول [illegible] کوکب [illegible]

و حکمران حضرة بونا پورت ناپلیون [illegible] اعظم [illegible] سلطنت [illegible]

پادشاه قرال [illegible] سلطنت [illegible] حالات و حشمت او در مقام

[illegible] آمده و در [illegible] پادشاه [illegible] از قدیم الایام [illegible]

در مقام [illegible] معاودة [illegible] پادشاه

روس

روس [illegible] الفت و محبت [illegible]

و خصوصیت [illegible] مربوط [illegible] ساخته [illegible] ترتیب [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] نظر [illegible]

آن دولت و پادشاه [illegible] بمقام [illegible]

[illegible] گوش [illegible] الکتاب [illegible]

اتحاد و اتفاق [illegible] بخشید [illegible]

موالفت از قدیم الایام فیما بین پادشاهان [illegible]

بعد [illegible] آنکه خواهیم گوشید [illegible] فاما [illegible]

در [illegible] و مغایرت [illegible] **شعر** [illegible]

[illegible] گردد [illegible]

لهذا طبایع [illegible] کار [illegible] کرده [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] عین و [illegible] رساله [illegible]

داشتن [illegible] پادشاه قرال [illegible] ممالک [illegible]

[illegible] روس و [illegible] پیش [illegible] حضرة بونا پورت ناپلیون

جمع جمعیت [illegible] بحضرة [illegible] فرنسه [illegible]

[illegible] فیروز [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] کوکب سلطنت و فرمان [illegible]

با ملک نمچه و روسیه و انگریز و سایر قرالان متفقین با ایشان نو به نو محاربه و جدال اشتغال داشتند
در دشمنی و خصم افکنی لحظه‌ای مهمل و فروگذار نداشتند اعلیحضرت پادشاه قرالان معاونت بعد از الفت
ثمری حاصل نکشیده از جنگ و دعوا و کلفت دولت فرانسه و اسباب ایالت بر دشمنی دولت زبونی اعلاج
از درجه تصدیق و شوکت آمده و فوق حیرت صلاح دولتین و متفقین دولت نمچه لیوب
و دشمنی را مسدود ساخته مصالحه و صلح را مفتوح داشتند و چنین ولایت
و مملکت نیز از ممالک قرالان ضمیمه دولت فرانسه ساختند و شقه معتبر
بمهر و کلای دولتین مرقوم و مهر گشته تسلیم بعد از آن تشیید مبانی مودت و دوستی
هر یک از سلاطین جمشید شان و جمشید شوکت متقرر دولتین مودت بنیان چنین عهد
و دوستی فیمابین دولت فرانسه و انگلیس قیصریت و چون پادشاه شوکت نشان
دولت فرانسه از آنجا که رشته درباره انگلیس رخنه میمنت نشانه خلل خواهش کا
که از آن دولت سلطنت قرالان فرانسه را از قدیم الایام قیمتی محقق و مدار
قیمت نیک خواهند مطلقا منشاء امر نتوان ساخت جای و زیان خواهند
در انجا حضرت لوی باپرت ناپولیون شعشعه تیغ آتشبار و جوش و خروش
رعد آسا تمامی صفحه فرنگستان گرفته و سلاطین آن را دیگر کردن اطاعت
و ... کرد از غیرت ... در مملکت انگلیس از تابعین ممالک فرانسه نو
چنانچه از وقوع مصالحه گذشته می داد اساس خود و حیله ابر کرده لا
ایشان دولت نمچه را از کوه و پیمان دولتین شکسته و در استرداد ولایت
ضمیمه

ضمیمه دولت فرانسه داشته تحریص کرده و ثانیا کارگذاران دولت روس را به تطمیع
دنیه بمقام نقض عهد آورده با دولت نمچه متفق شده و در دشمنی دولت فرانسه
موافق ساخته ایشان نیز بعد از تهیه اسباب محاربه و جنگ به دولت
و در یک حرکت کرده با اظهار رسوم دشمنی و عداوت مصدر حرکات خلاف دوستی
و مودت و بمقام استرداد ولایت ضمیمه دولت فرانسه و اذیت حال متفقین آن
دولت آمدند بعد از آنکه کیفیت این حال معلوم خاطر سپهر حشمت سپهر رفعت
لوی باپرت ناپولیون امپراطور شوکت مظهر گردید بتهیه اسباب محاربه و
[illegible] از جنگ فیمابین تمامی اکابر و اعیان ملت فرانسه
را به حضور احضار و با همه ضمیر ... که ... خاطر را با ایشان اظهار فرمود
که در این اوقات میان ... بعضی امور اتفاق سیاقی ... بعد از ...
عالی جناب ... بعد از ... حقیقت ... استظهار و شعار
... در ... بخاطر ... صورت ... دولتین ...
روس مجددا با همدیگر متفق و متحد ساخته ایشان نیز بعد از تهیه اسباب
محاربه و جنگ بمون ... و در یک حرکت کرده با اظهار رسوم دشمنی و عداوت
مصدر حرکات خلاف دوستی و مودت و بمقام استرداد ولایت ضمیمه دولت فرانسه
و اذیت حال متفقین آن دولت آمدند بعد از آنکه کیفیت این حال معلوم
... یک جمعیت ... ساخته اشتغال لوازم سفر و ... لوازم
جنگ و جدال ... و لکن در اوقات در میان ... اظهار ... دولت ... نیز

منت جوانیکه وزرای سابق نفس عالم کرده نظر اقتضا لفاق حمیت و حمایت و صیانت

ننگ و عار و لعنت متفقین شده ... عمل و حرمت پدید است بر ذمت همت جمهور

واجب گردیده‌ام زیرا که خوب وجه کرده جمهوریت فرانسه را جمع و منع ...

عهد ... چون سلامت خلایق شیوم و نمی‌غیرت سلاطین نظر با حفظ عهود و

سالف زمان پاولیات فرانسه و لیکن مذکورین واقع بود چند روز

اقدام بر این امر نموده در جهت اتمام حجت و ازدیاد الفت ... گذارش

سلاطین العام و ارتکاب حرکات ناصواب منع نماید در آن این خبر رسید

جمعیت ... است که از روی خانهٔ آلین و شهر ... گذشته تمام حکومت حکمرانان

مملکت ... در مقام تعرض حال اهالی ... که ... از جیره ...

در صورت ... تصلیح سابقه باقی نمانده و چنانچه بدولت ... نظر ... و مصالح

سالفه صورت پذیر نبوده است ... از احتیاط ... و فساد ... در ممالک

برپا کرده گشته ... و ... صلح ... دولت مذکوره

نیز رضای آن دولت ... و التیام ... صلح ... با این سبب ... و باید

وقت نفوذ در ممالک فرنگ در بین تمامی بلاد فرنگستان مشهور و معروف گردید

جواب اینکه نام دولت فرانسه در بین تمامی بلاد فرنگستان مشهور و معروف است چه

کفت و خصوصا در این اوقات انجمن سلطنت فرانسه ... شوکت

... حضرت ناپلیون ... اعظم منور و زینت پدر ... که در معرکه

رزم و ... شمشیر ... مبارزین ... مفسدین و مفتنین ... آوازه دیار

برکت

بدخمی و زیغ خوهند ... زینت ... حال ... بصوب دید ... تاج سلطنت و ... سرانور

فوق العاده ... بانجام مهام این سرزمین ... این سبب در صفحه فرنگ بلند آوازه

و مشار گشته‌ام ... تاج حکمرانی سلطنت ... نگاه داشت و روز بروز در

ازدیاد مملکت ... واضح است چنانچه غایة الطرف دولت ... انگلیز ...

... سلاطین و بنادر ... بحر ... مملکت ... حمایت و حفظ

تصرف کرده ... لایق شان ... مرفه و

و حقوق ... الحالات فرانسه ... کرده ... خط ...

غیرت و ... آوازه شهرت ... قبول کرده در تمامی بلاد فرنگستان ...

... نقش ... کرامات ... در ... جمع و ...

معاندین حرکت و عزیمت کرده ... ثابت

... و ... شهرت و ...

... هتمام و ... دارند ...

سرکردگان علمای لشکر فرانسه را نیز با مضمون ... و ...

و نمودند ... نوبت ... از ... دشمن نقض عهد گشته ...

سفر ... پادشاه ... خانه ... گذشته ...

القطور مملکت ... و لا ... تعرض ... اهالی ... مملکت

... موافق شیوه غیرت و آئین ولایت داری و ملت و حفاظت ...

... مملکت ... متفقین ... واجب ... کرده

هرچه آنجا داده خود کرده‌ام ... تخلف نشده هم

امر استعمال تمام حرکت و از سرحدخانه‌ین گذشتن مانع آمده با جمیع معاونین و باعث آرام
اهالی انگریزین گشته و بمنطابقه یاد میکه حاکم مملکت مذکور سالادگان حکومت جمهور مستقر
مستقل نشده در مقام اعانت تمکین جمهور باشیم و نوعی حرب لاینقطع حال آنکه
بعون من لعی مروة و لنفس در باب دشمنان مملکت فرانسه مناسب نمود لیقتضای طبع
ی مالک ایشان نباید که پادشاه شما در میان شما حاضر جهة دفع ازدحام دشمنان
در باب صادر هر غالب نفوذ و رشته دولت انگلیس مجتمع گشته لا ینصر و شوکه ظاهر
است در تمام سرکه‌ایی مملکت فرانسه را جمع و با تصاف صاحب دولت و بالیت تعلیم
خواهیم آمد لو شما شیر عساکر و حرب جرار عساکر منصوره مملکت فرانسه کبیر هستند ما شهرت
مشقت و تعب بطی منازل صوب الباکلاسی را بیکردند که ماده میکه متحمل این رحمت نجات
نشده و بیچاره‌ها بنصرت سالار ممالکت دشمن نغلب بگنیم و راحت و آرام بر ما حرام
خواهد بود حادثه اول در ماه اوکتوبر موافق سال یکهزار
هشتصد و پنج که عباره از سنه دهم شهر رجب هجری
۱۲۲۰ در معسکر فرنگ اکثر دولت فرانسه تحریر یافته
چهارم ماه سپتمبر علیه مطابق بیست و نهم شهر جمادی الثانی هجری حضرة
امپراطور ناپولیون همپر الحمر از ولایت پاریس دار الملک سلطنت فرانسه حرکت
و در عوض روز با عساکر فیروز فرانسه داخل ولایت استراسبورغ شد
خصومت و عداوة قدیم فیمابین دولت فرانسه و انگلیس حاصل است بنابر احتیاط
احتیاط و حفظ حوزه ولایت و اولوکه کارگذاران دولت فرانسه آن جمع
که در شهر بولونیه

در شهر بولونیه در سر حد مملکتین فرانسه و انگلیس واقع است تعیین نموده بودند سلطان دولة
در آنجا توقف داشتند در جایکه از طرف انگریز حرکت بیجا به سر دید ما کریمیان شد
بر فع آنکه خلاف حساب بیوازند در هنگام حرکت سپاه نصرة پناه فرانسه از
ولایت مرقومه جمعیت مذکوره نیز ولایت معسکر فیروزی از گشته
آن وقت مارشال برنادوت از جمله خطر سر راه پالمت فرانسه بحکم جانب
و جلادة و سپاه گری از همگنان زیاده است با جمعیت ابواب جمعی خود از ولایت
هانور شهر ختم تعین عزیمت و از ولایت دفن انقفور گذشته در بیست
سوم ماه سپتمبر مذکور داخل ولایت وتنبورغ که از جمله ملکت
مارمونت نیز با جمعیت خود در سیزدهم ولایت ... از سرحدخانه
در متعاقب شهر ... واقعست عبور کرده داخل ولایت وتنبورغ
ملحق بعساکر مارشال مذکور و جمیع اعظم ممالکت باوریه کردید در بیست
و ششم ماه مذکور داویت مارشال از سرحدخانه‌ین سالادر شهر ... گذشته
بصوب ولایت هیلبرون ... در آب سرحدخانه واقع است حرکت
نمود و در همان روز سولت مارشال نیز با ابواب جمعی خود از پل در شهر اشپیر
سرحدخانه‌ین واقعست عبور کرده عازم جانب ولایت هایلبرون گردید
و در یوم مذکور نی مارشال نیز با جمعیت خود از پل واقعه در سرحدخانه‌ین ...
در لاخ عبور کرده داخل ولایت استوتغارد که ... صباح از روز ...
شال لانس ... گذشتن از آب ... داخل ولایت ...

که هیود در بیست و پنجم ماه مسطور بر سر مورث با جمع از لشکر آمده خیمه [illegible]
دلاوری معرکه جدال و ستیز آراسته و لعوله [illegible] از توپخانه [illegible] شهر قابل
گذشته بعنوان چرخچیری شیوه جلادت [illegible] جولان [illegible]
شمشیر [illegible] و جنکاب [illegible] سپاه [illegible] از قلعه [illegible]
و کوکب ظفر آیین و با ظهار مراسم دلاوری و هنرمندی [illegible]
نمایان [illegible] در بیست و هشتم ماه مزبور توپخانه و جبه خانه [illegible]
از شهر قابل حرکت و از آب گذشته [illegible] شهر [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] بطرف [illegible] کوکبه جلال [illegible] از شهر قابل
و هر زمین عبور کرده و همه بلاد [illegible] و سوم [illegible] پایتخت [illegible]
[illegible] للقطور ولایت باقیه ره با بزرگان و اعیان ولایت
در همه منزل [illegible] شرف [illegible] از حرکت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] شرف [illegible] آنحضرت [illegible] کرده در ارشاد الیه
[illegible] اجلال [illegible] لوازم [illegible] بظهور رسانیدند
در [illegible] ماه مذکور [illegible] در ولایت [illegible] جمعیت للقطور باقیه
[illegible] با رعایت و [illegible] با همدیگر متفق گردیده حسب الاتفاق
بجهت عزیمت آب [illegible] حرکت [illegible] دولت [illegible]
از شهر [illegible] حرکت [illegible] از راه مقول [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] عزیمت [illegible]

جمعیت

جمعیت [illegible] ماره [illegible] از شهر [illegible] کوچ کرده از راه نو [illegible] عازم
و همچنین جمعیت [illegible] ماره [illegible] هم از ولایت [illegible] کوچ [illegible] از راه نو [illegible]
[illegible] روانه [illegible] ماره [illegible] از راه [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] عزیمت [illegible] در ششم ماه مذکور عساکر [illegible] این کیفیت [illegible]
در [illegible] مزبوره [illegible] جمعیت [illegible] با جمعیت للقطور
[illegible] باقیه ره در ولایت [illegible]
در شهر [illegible] و در کنار آب [illegible] خانه [illegible] جمعیت [illegible]
[illegible] واقعه در [illegible] بتعمیر [illegible] واقعه در شهر [illegible]
[illegible] در قریه [illegible] و همچنین جمعیت
[illegible] در قریه [illegible] حاضر [illegible] سوار [illegible] در [illegible]
[illegible] خانه [illegible] و توقف [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سپاه نصرت همراه [illegible] در دایره صحبت [illegible] مقابله [illegible]
بمعاقبت [illegible] از طرف [illegible] جمعیت [illegible] گرفتن سر راه
[illegible] و جنکاب [illegible] ضبط راه
کرده عساکر [illegible]
[illegible] عزیمت و کنار آب [illegible] ساخته قلعه [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] استحکام و [illegible] آنجا مبارکه [illegible]
چه فایده [illegible] طالع [illegible] برعکس نتیجه بخشیده [illegible]

بر جمهوری باشد در هرده دولت فرانسه صرف گشته از آنجا که

طالع هر صاحب کار در مقام مددکاری باشد امور و مهام بر وفق مرام قرین حصول

انجام شد حضرت ناپلیون بناپارت امپراطور حجسته ظهور جلادت دستور بعد از انتخاب باری تعالی

بجهت ارتقای فلک خود با علی مرتبهٔ سلطنت و شهریاری رسید و مهمات

متعلقه بسفر مذکور نیز علی سبیل السرعت متعاقب یکدیگر قرین حصول گشته بیست

ششم ماه مذکور از لشکریان جلادت نشان لیونجیر سولت ماریشال و جرال

والنزم با ترتیب جمعیت حرکت و قطع مسافت کرده بعد از وصول بولایت نو

ردلینغن ولغد بسلعت استراحت در آنجا حوالی شام والو شهر

درت و هنگام ورود مشغول ضبط جسر واقعه در آنجا گشته قولین دوم

با جمعیت از دولت نمچه بمحافظت و حراست جسر اشتغال داشت بمقام ممانعه

آمده مغلوب و شکست یافته دلاوران ملت فرانسه بضبط جسر پرداخته در

حین محاربه جمعی از میرفظین جسر قشون نمچه مقتول و جمعی نیز گرفتار شدند صباح

آن روز پرنس مورات با عسکر لیونجیر خود حین ورود بمحل مذکور جسر را خراب

و تعمیر شده دید با ترتیب در لغون لیونجیر و از جرال ... بسرعت مخانه

عزیمت نموده بیست نفر در لغون رژیمنت چهارم با یکنفر سرکردهٔ معتبر

اهل فرنگ قولونل دار بناشد در خدمت پرنس مذکور از جسر عبور

و متوجه سمت دشمن گردیدند هرچند از ازدحام معاندین در مقابل جمعیت

نصرت آیین بود اما تاب حملهٔ هجوم دلاوران فرانسه نیاورده بیکبار کلیه

مقهور

مقهور و پامال گشته نیز در همان روز پرنس مذکور و اوبو محل را این و شب نیز در آنجا

اقامت نموده در هشتم ماه مذکور به نیت عزیمت جانب شهر اوغسبورغ ماریشال سولت

با ترتیب جمعیت لیونجیر و انده و لغراندخلالان حرکت نموده و نیت هنگام

جرال نیز با قشون خود از آنجا بجانب شهر مذکور بهمین شهر مسطور عزیمت نمود و

پرنس سولت بجهت گرفتن سر راه دشمنان در مابین اوغسبورغ

و ولایت اولم واقع است با ترتیب در اغمن جاجلین قلبن و بوموت جرال

جمعیت و سواره کوریسیره و قرابینه ره نانسوتی نام جرال سپاه دشمن را

محاصره گذاشتن بسمت حرکت نمود در حین ورود بولایت وورتینغن جا

چهار سقادرون سواره و یک ترتیب پایه سپاه نمچه گشته پرنس مذکور از

چهار طرف احاطه آنها نموده در این بین لان ماریشال نیز با قشون جرال

اودینوت که بتعاقب سپاه مسطوره مذکوره عزیمت داشت رسیده بود از روی سرعت

محاربه و مجادله فی مابین طرفین تمام آنها از باب ادفیچاریه سالدات و توپخانه

و بیدق و اسباب و ادوات حرب بید تصرف دلاوران ملت فرانسه رسید

چون از دولت نمچه انده با طالبین جمعیت خود نادیده نبر کرده بود که تیر و انام جهت

اعانت گرده سر طایفه نمچه در مملکت باویره بود علی سبیل السرعت و التعجیل تعرض

و شکست یافته بود و در محاربه تفصیلگاه مذکور شد چون اثبات این معرکه آن مبارزان

ملت فرانسه در این سفر بعد البعث افتخار ایشان و کور چشم حسودان گشته

در هفتم ماه مذکور ماریشال سولت با جمعیت خود بجهت ممانعت عبور دشمن از ز... هر بوی

قلعهٔ اولم واقع است بجهت حاجت سپاه بنجهت محاصرت قلعهٔ مذکوره مأمور بعد از جانب حضرت
غطمیه

علی الاتصال در حرکت و عزیمت بوده در هشتم ماه سطر مارشال سولت و جنرال مارمونت با
ازدحام خویشان وارد ولایت لوبوخ شده شش روز از این پیشتر مارشال لان نیز با
جمعیت سپاه مملکت باویره وارد ولایت البخشت گشته گرفتن شهر
نمودند در مملکت باویره در آنجا که زمینها و سیرابوده وهم از این سمت و آگاه هستند
حقیقت لیکن اخبار نمونه خاص و عوام حاضر و کنار و شاد الله المعاذ انهزام نظام
بدفرجام جنت مزید شهرت و اعتبار عساکر نصرت شعار ملّت فرانسه خواهد بود
حادثه

یوم دهم ماه اوقتوبر عیسوی که مطابق است با شانزدهم شهر
رجب هجری در قریه زوسمرسهاوسن مجتمع یافته مارشال سولت در

اثنای حرکت بجهت جمعیت سپاه چهار یک تیپ جمعیت الطایفه در شهر آنجا سپاه بعض روس
… شده بودند رایه فرصت را غنیمت یافته بر ایشان هجوم و حمله نمود چون در مقابله
لشکریان ظفر توامان تاب اقامت نتوانستند لهذا از خارج شهر مذکور با نوعی سمت
گشته راه فرار پیش گرفتند در حوالی ظهر روز نهم ماه مذکور مارشال سلطه نیز با جمعیت
قدم و ثبات … انداخت جلالان داخل ولایت اغسبورگ گردیده احکام شده
روز مرور مارشال دارمت با سه تیپ جمعیت که همراه داشت آب لوته را در شهر نو
بورح گذشته وارد ولایت اینجا گردیده جنرال مارسونت نیز ازدحام بوده
غروب شب ناهار جنرال و جمعیت فلدنکند و … لنو جنرال بعد از عبور از آب لوته نیز بهمین
ولایت اینجا و اغسبورگ … و توقف نمود مارشال برنادت با جمعیت سپاه خود و جمعیت
مملکت

مملکت باویره از قرب الولم … درو او درون نام جنرال لست در ولایت انتغوت
ثبات قدم و رزیده عساکر منصوره فرانسه از جمله سپاه محافظ حضرت امپراطور زیب
پیاده از الولم … باویره مارشال … سواره گوردیه … عبارت از سواره چهار
وزره پوش بشهر کوکی هوشیولت جنرال والو شهر اوغسبورگ گشته بجهت ضبط
راه واقعه در بین ولایت بور و قلعه اولم … سواره در غرب …
مونت جنرال و سواره گوردیه باویره و قرابینه … نام جنرال با
سرعت و لسه تمام بجانب قریه زوسمرسهاوسن عزیمت نمود در همان شب در وزلان
مارشال نیز با جمعیت پیاده ممتاز و منتخب … غره نادیه … الطاق … الولم لود
نیوت جنرال و لشکریان سولت جنرال در قریه مذکوره حاضر بود حضرت امپراطور در
قریه مسطوره بملاحظه نفری عساکر منصوره … مذکور … چند روز اقدام
برین در باب گذاره از نهر خانی قپودانی سالار نسر کوکی جنرال … و …
در بنای جسر از آب مذکور از جهت … مرخص … التی مأمور فرمود در همین روز
دلاوران در انجمن چهارم ده نفر برگزیده و منتخب باسم مارشال و غیره تجویز …
… جنگ و … نشان … دو نو … افراز و قرین اعتبار …
همین سالدات مذکور بعرض حالت ابتدا … فرایض و واجبات ذمّهٔ خود ادا
کنند اگرچه بسبب قصور در تقدیم خدمات بظهور رسیده مستحق عزول …
خوشند … غایت شکر و رضامندی دارم … بطریقه سالداتی مرتبه …
خدمتگزار … معلوم … حضرت امپراطور … در محاربه … مراتب …

وجلادت لشکریان در الغون کماهو حقه نجدت سپهر منزلت خسرو ایمپراطور عالی گشت

مستحق تعریف و توصیف می‌باشد بهر یک نفر در اهتزاز نشان شجاعت یکی دو نشان الجیون دونور

غایت و مرحمت فرمودند و همچنین ازدلاوسلن تیپ لو و نیوت جنرال عنایت

خسروی حال و مآل نیز بر زبان دُرربار در مقام تعریف ایشان اظهار میفرمودند فی

الواقع در توقف مقابله دشمن و صمیم القلب طالب صعاف شدن و در معرکه جنگ ازین

زاید از همگنان غیرت ورزیده لشکریان مثل اینها متصور نمی‌تواند شد چون منقرض گردد

محاربه واقعه در قریه ورتنبغن وتحریر وقایع حالات آنجا بطول میانجامید لهذا

آنچه مناسب این مقام می‌باشد تحریر گردیده از آن جمله نام قولونل ارغا کره نصرت

آثر و فدائی با جمعیت در غزن اوبحیع جو بیک تیپ سواره گویراسیه هجوم و از طرفین

نیران صعابت و حرب مشتعل گشته اسب سواری قولونل مذکور در حین محاربه بزخم

گلوله مقتول و خویش هم بچند زخم دستگیر و گرفتار بود در آن وقت دشمن

دلاوسلن تیپ لو در همانجا قدم جرأت پیش نهاده از دست سپاه دشمن

و اظهار غیرت و حمیت کرده مُسیو مُوتن جنرال نام قولونل از سپاه ظفر همراه فرار

نصف دشمن دو جا شد یک نفر بضرب شمشیر مقتول و یک نفر قیدوان معروف هم گرفتار

کرده حسب الاتفاق خود آورد موسیو تیت نام قولونل از درّاغون ششم نیز در

مذکور حین هجوم بقریه ورتنبغن زخمدار و زخم او کاری بوده مشرف بموت گشته در هنگام

وداع این دار فانی چند کلام در نتیجه محاورت او این بوده معلوم ایمپراطور فرانسه

درّاغون ششم نیز حرکت شایسته کرده همان شهرت و شان ایمپراطور را

عمر نایاب بعد از اتمام این کلمات از سپاهیان گرینادیر دشمن گروه غزه

و غیره باشد من حیث الاجتماع بوضع مربع الشکل حرکت نموده گرفتار شده

فرانسه هجوم کرده لازمه تلاش و چیره گی نمودند دلاوران تمت فرانسه با ثبات

سپاه دشمن شکسته و منهزم گردیده لشکریان ابو بجیع لو و نیوت جنرال طایفه مزبوره

پیاده را بعد در محاربه مذکوره در محل درست اتفاق افتاده بعد از انهزام تعاقب نمود

و محزون گشته بالجمله سپاه نمچه از دیدن تیپ مذکور تابع خوف و احتیاط شده

بفرار مبادرت نمودند اکثر از لشکریان نمچه دست از جنگ کشیده و در مقام اطاعت

آمدند همین که بر بغداد از تیپ دشمن باقی مانده بتیز و آویز پرداختند و در این محاربه

جمیع توپ و بیرق و اکثر از افیچیال لشکر دشمن متصرف دلاوران تمت فرانسه

رسیده و جمعی کثیر هم در حین محاربه مقتول شده بطرف گریخته و چهار هزار نفر

زنده گرفتار با دو نفر لیوتنانت قولونل و شش نفر ماژور و سیصد نفر افیچیال دیگر

نیز باقی مانده الطایفه در آن بیابان آواره و متحیر و سرگردان شدند جمعی از دلاوران

نشان فرانسه تعاقب ایشان مبادرت کرده چون نمچه ها پیش رو دلاوران

از آنجمله فراران جان خود بسلامت بردند در محاربه مذکوره اسکمان نام دشمن

جماعه افیچیال لوده قام ریشه سوار سوار اول از طرف سپاه

تعاقب رسیده بازار زلزله جلادت و زیرک یک نیزه بیرق دست برد و کسب کرده

در حین شرف اندوز از حضور شوکت دستور حضرت ایمپراطور مرحمت پرور رسیده

بمنصب افیچیالی سرافراز و بانعام نشان الجیون دونور ممتاز و با همه غیرت و حمیت اورا

پسندیده فرمودند در عصر آن روز حسب غیرت نخواهد فرنی مارشال از ترتیب و جمعیت خود
و ازدحام مارسروند و پونت و لواسون و مابنغه و نیکیتره و غازان جنرال از سمت
مابین هر طونه متعاقب دشمن بوده در محال عودبرغ در جای نهایت مستحکم و متین
بفوج آنها رسیده لاابد به پامکری فرمالش باطور رسانیده حسب [illegible] در ارود
شده بارش هوا بمرتبه بی اعتدالی بود در حرکت کمی از جانب سپاه [illegible] و ممکن نیست لکن
دلاوران فرانسه دقیقه در مرتب سعی و تلاش اهمال نورزیده حضرة امپراطور به نحو یکه
نیز از سلامت غیرت خود و صبر عساکر نصرت از قطع استراحت و آرام کرده [illegible] از
حرکت غفلت نفرموده بشیوه سپاه کر و خرم بود چنانچه دیگر روز قبل از وقوع محاربه
چهارده فرسخ سافت دیگر و طی و سوای علامه خدمت کار و رخت ساقه چیزی همراه بر
نداشتند شب هم در قریه کوچک منزل کرده بسر برد

حادثه چهارم در بیان
دهم ماه اوقتوبر عیسوی موافق هفدهم شهر رجب هجری
در شهر اوغسبورغ تحریر یافته

بعد از بیت و چهار ساعت از
محاربه و تیغ گذشته بود در قرب قریه ولایت غونزبورغ مجادله دیگر اتفاق
افتاد کیفیت آن بنحو است که مارشال لواسون جنرال سلا با جمعیت خود بسمت لانغناو
و مارجنرال سلا با لوا جمعیت خود بطرف غونزبورغ مأمور شده سپاه دشمن بمقام منع
حرکت مارشال مذکور آمده چند دفعه منهزم و مخذول شدند در آن حین [illegible] و دنیا
در ار معروفین و کار آمد سرکردگان دولت نمسه بجمعیت سی عدد و شانزده
بجهت حفاظت ولایت غونزبورغ و رفع استیلای لشکریان منصوره فرانسه رسیده
جنرال

جنرال مارا با جمعیت زبده پنجاه و نهم سپاه ایشان سمند عزیمت را جولان و امر شورش
عساکر ظفر توامان کرده از طرف آتش حرب و قتال شعله کشیده [illegible]
لوند از لشکر جلادت اثر فرانسه بهیت خود در معرکه جنگ سپاه دشمن تفوق
به نیت ضبط پل عزیمت نموده لکن چه فوق لوند مذکور در زمان محاربه زخم گلوله تفنگ
فوت گشته بود لکن شرقلیات متضمن خبر کثیر مانع نداد و جاهای محکم و محفوظ
مربوره و توپهای خود را جهت محافظت پل تعیین کرده بودند با تمام [illegible]
آمده سه دفعه از طرف قشون نمسه حرکت بهم رسیده در باب هجوم لوند عساکر نصرت
مآثر فرانسه بظهور رسیده بعد از نغایت حضرة آفریکا مصدر هیچ کار نگشته مجبور
و مقهور گشته معاودت نمودند چنانچه در معاودت پس کشیدن خود ایشان لشکر محروسه
در همان شب لشکر احتیاط برین مورت بقریه بور غاو جهت سد راه الطایفه رسیده
کیفیت ایشان سلامت گذارش کیفیت ایمیربه مذکوره چند روز بعد از این با
اسامی دلاوران و سرکردگان که مصدر خدمت شایان شوند انشاء الله المنان
تفصیل گشته لوصه پس خلاص شد در نهم ماه مذکور شب تا صبح و صباح هم چند
ساعت گذشته حضرت امپراطور در سیف معسکر نی ولان مارشال لان کاشف وقوع
و نموده حرکات سرعت علامات بهادران ملت فرانسه سالک در هیچ امر فوت فرصت
نمی کنند و بی فهمی و عدم تدبیر سرکار گذاران مخالفین را بدقت تمام ملاحظه و
پذیرا سرکان حزم و ثبات ایشان را شناسانیده فرمودند که ان جا زین ملت فرانسه
سال الداهار قدیم در مرتبه شجاعت و جلادت کمی سبقت از اکفا خود بوده در محاربه

اول به سپاه دشمن شده مظفر و منصور گشته اند که هم آرزومند تعقیب گریزان بلقب الداتی
می‌باشند اگرچه بعد از چند روز دیگر باز شهر هوا پارچاده انصاف پر ورق گذاشته برده
و سرما و اوضاع سنگین زمین را دگرگون نمود آن از زمین فرو مینند بخت سعید حضرة
امپراطور لشکریان ملت فرانسه در دایرهٔ صحت و عافیت بخیر در محاربه گذشته از طرف
سپاه دشمن خواه بالضد نفر بکه زیاده از آن مقتول و بطرف گشته شاهزاده سرقار
توپ و کهزار و دویست نفر زنده با دو سر از نام جنرال ما بقی سه آید در دست مبارزان منصور غیره
و دستگیر گشته از ملت فرانسه نیز چهار صد نفر کلیه زخمدار و مقتول گردیده ولایت لغه
در روز بیشتر بتصرف دولت فرانسه رسیده و بعد در دهم ماه مذکور در حوالی شام حضرت امپراطور
شوکت فرجام با عظمت و شوکت تمام و العدد تمام آنجا نشسته اخبار مخاصمین ضالت کار
از اطراف ولایت تیرول و ولایت لانزبورغ قطع شده مفقر چیت کر ولایت
فورش نیز از نهر ارسید تصرف دلاوران غیرت شعار رسیده شده و از آن روی ماه شالن
بار دحام البوم بحر خوشان در تعاقب گنهکار سپاه همراه بنجه می‌باشند اندیفه ازلاره
اهالی لوسربکه در مملکت ایطالیا بعهده زبرئیت جمعیت باعانت قشون لوسترا
در ممالک بنجه می‌باشند تعیین گردیده سپاه مامور حین وصول مملکت تیرول مسئول سوار عرادها
و منازل را با سرعت تمام طی و عزیمت دارند نماید کامل حصار گسسته تا حال الکرش
از آنجا بتصرف و گرفتار لشکر حالوت از رسیده باشند همچنین از طایفه سقو
چانیتپ سوار عرادها لصوب رهو خانه ایتن بعجلت هرچه تمام تر عازم اندلخس حسن نظام
اردو طفر بیرون و فریبعرات و غیرت دلاوران ملت فرانسه از سمت دشمن خرج

کند

کند قرار بر مقابله و مقاتله خواهند نمود مصراع چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
حضرة امپراطور در ولایت لانسبورغ در خانه ترگه للمطر سابق انجا نزول اجلال فرمودند
از مجاب نیریان ... چنان و اتباع آن نشانه اخوان و حرام منضبط حضور رسید وچین

حادثه پنجم در دوازدهم ماه اوقتوبر عیسوی مطابق هجدهم شهر رجب هجری در ولایت اوغسبورغ تحریر شده

سولت ماره‌شال با جمع البو بجمع خود بطرف ولایت لانزبورغ حرکت و عزیمت نموده
در یازدهم ماه مسطور بعد از عصر وارد آن ولایت گشته از اتفاقات یک رژیمنت
سواره کویرت سطایفه بحیره باشی شعرله توبه از شهر مذکور مقابل اول عزیمت
مبدا شده اوچار جمعیت ماره‌شال مذکور شده سواره شسور رژیمنت بیست و ششم
فرقه فرانسه بعجو دیدن سپاه هر سپاه دشمن آنها حمله و هجوم آورده بمرتبه اولی حالکوه
و هزیمت دادند جمعیت دشمن تاب مقابله عساکر منصوره را نیاورده رو بفرار در
آثنای فرار سه عراده توپ و کثیر سرکرده معروفه از البوشانت قولونل اسیر شده
نفر قیولین و یکصد و پنجاه نفر بالدت از آن طایفه ضبط و لعیتا ضبط و گرفتار گردیده
و بعد سپاه مارشال مذکور اخبار شکست و انهزام طایفه دشمن را در آن ولایت تشهیر نموده
و چون مشخص نمود فراریان طایفه مذکوره از راه شهر ممنینغن واولم عزیمت دارند
چند رژیمنت جمعیت بجهت سد راه و قطع عبور ایشان تعیین و روانه نمود از راه
بایر و ممالک همراه گیر چنین طایفه فراریان خود را بکنار ... کشیده و متوسل حکم
نیز واگذاره بعد از آن طایفه رفت از آن شکار دلاوران ملت فرانسه دوغ

آنها بعضی در ایالت نجد و محفوظ مانده در دهم ماه مذکور سپت عساکر توپخانه و جمعی از جمعیت [illegible]
در از ولایت لانذبرج در مقام عبور بعضی بجهة تعاقب تعیین گشته از طرف مارشال [illegible]
سبتیانی نام جنرال یک نفر سواره در غمن تعیین که در سرعت تمام در عزیمت [illegible]
بفوج مذکور در چهاردهم ماه مزبور مارشال لبجتة شهر جمنیتز عزیمت و [illegible]
صبح و صباح آنروز بفوج مذکوره والکلی [illegible] در یازدهم شهر ستقوبر مارشال [illegible]
با جمعیت خود حرکت کرده و از قلت روز تا آخر عزیمت کرده پیش عساکر [illegible]
در [illegible] شهر منونیخ مانده بجمع دشمن رسیده لتوپ و اثقال چند نفر از جنرالان [illegible]
را ضبط و یکصد نفر اسیر نیز از ایشان بدست آورده [illegible] مارشال بطرف شهر [illegible]
عزیمت کرده پیش عسکر او در حین و بعد بقریه مولیاخ از ایشان سواره طایفه [illegible]
پراکنده [illegible] بنام [illegible] شهر هجوم آورده [illegible] پریشان نمودن
[illegible] جمعیت دست راست اردوی دشمن در قلعه جمنیتز و دست چپ [illegible]
بعضی پریشان [illegible] با جمعیت سواره احتیاط [illegible] مارشال لان با قشون [illegible]
در مقابل اردوی مذکور ثبات ورزیده قدم [illegible] جمعیت [illegible]
[illegible] طرف [illegible] جمعیت لان مارشال [illegible] ضبط و [illegible]
از یکطرف جنرال [illegible] ضبط [illegible] مبادرت کرده از طرف دیگر
نیز سولت مارشال از دست سپاه دشمن در قلعه جمنیتز محفوظ بعضی [illegible]
لشکریان اردوی همین حضرت امپراطور از ولایت [illegible] کوچ کرده [illegible]
شهر بورغاو شدند و [illegible] حضرت معظم الیه نیز در همین شب بالای شهر بورغاو

علایق

علایق خارج ممالک فیمابین [illegible] و از هر [illegible] منقطع مشغول امر مجادله و مقاتله عظیمه
فیمابین دو فرقه مخالف بظهور خواهد رسید در سفر سابق اوضاع [illegible] سرکرده
اوستریا که در ولایت [illegible] از جمله بلاد ایطالیا [illegible] کیفیت در پیش [illegible]
مراجعت و در این سفر هم [illegible] اهالی اردوی [illegible] این کیفیت [illegible] جمعیت [illegible]
جنرال در حین [illegible] خبر [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
[illegible] مذکور تشریف آورده [illegible] تیپ [illegible]
ترتیب [illegible] مرکز [illegible] دایره باظهار رسوم تفقد و التفات [illegible]
اوضاع دشمن عنقریب وقوع مجادله فیمابین طرفین و مزید [illegible]
نسبت طایفه [illegible] مذکور [illegible] در آن [illegible]
اندازه اعتدال [illegible]
[illegible] مشقت و تعب [illegible]
[illegible] تعریف ممکن [illegible]
توجه [illegible] حضرت امپراطور [illegible] قلوب [illegible]
چنانکه [illegible] تصدیق [illegible] هوا و سایر مشقتها [illegible]
وقوع مجادله [illegible] مارشال [illegible] در صبح روز هفدهم ماه مذکور [illegible]
[illegible] هشتصد نفر [illegible] تعاقب [illegible]
دشمن حرکت نموده پریشان [illegible] طایفه نمچه [illegible]
[illegible] توقف [illegible]

بصوب ولایت تیونیخوا نموده در طرف نان یا پنج روز ایام مسافرت تا به حال
اهالی اردوی لوستر با سقوچه مقرر نبوده و منفعت چه حاصل کرده‌اند در طرف فایده
بعد از این معلوم شد که چه نتیجه خواهند دید ضمیمهٔ حادثهٔ پنجم در راپرت دهم ماه
اوقتوبر عیسوی که عبارت از بیست و یکم شهر رجب هجری باشد
در قصبهٔ الخنغن تحریر شده بعد از اتفاق فتوحات واقعه در حوالی ارزن
مغرور بوسع بذکر می‌رساند و مجادلات حوالی اللبق و الخنغن و فتوحات قلعهٔ لقلم و
پوخته مرقوم گردید در دهم ماه مذکور سولت مارشال با جمعیت لیو جعفر و لوب جنرال
ولایت ممنیغن و محاصره و احاطهٔ قلعهٔ آنجا پوخته محفوظ قلعه‌دار ارسال نموده
وما فی الضمیر او را اظهار کرده دلاوران تمت فرمانه تا به تسخیر قلعه ... دارند
از مخمصه رهایی جهت ... و در صورتیکه تسخیر قلعه با قهر و غلبه بظهور رسد بنفس اهالی
قلعه در معرض تضییع ... قلعه‌دار از راه عقل و شعور و فراست بسپرد
قلعه کرده اطاعت نموده و یکنفر جنرال مارشال و سه نفر ... و چند نفر از صاحب منصبان
و سه گروه عراده توپ و بسیاری از اسباب و اثقال و ... از ارباب حرب ...
از قلعهٔ مذکوره بتصرف ... رسید و در همان روز با ... امر او گرفتار
سالار لشکر اردوی ... سولت مارشال ... پرنس ... دینابلم
در ... طرف ... قریهٔ ... حرکت نموده در نوزدهم ماه مذکور از
اطراف شهر اولم سپاه دشمن خروج و اظهار ... و ... جمعیت دویوت
جنرال لشکر ... که در قریهٔ اللبق ... هجوم ... طرفین ... تمام
جنگ کرده که هر چند جمعیت جنرال مذکور زیاده از شهر ... نفر ... ...
کس

کس سپاه دشمن با احاطهٔ آنها پوخته بودند تا دلاوران معرکه جلادت و دلیری در قید کثرت
قشون دشمنان بعد از پیادگان خفیف و سواره‌گان مرتب زینت ... و ...
و نهم ... دشمن در مقابلهٔ ایشان ... که بعد از لوازم تلاش ...
بسپاهیان دشمن غلب و یکهزار و پانصد نفر از آنها اسیر نمودند در سیزدهم ماه مذکور
امپراطور ... بنفس نفیس ... فرانجه در مقابل ... واقع ...
کرده و امر احاطه و محاصرهٔ سپاه دشمن فرموده قریهٔ الخینغن و جسر واقعه در آنجا
بضبط و تصرف ... قرار داده ... صباح ... مارشال با جمعیت لو ...
جنرال در مقام عبور از جسر مذکور ... نفر از لشکر دشمن ... جسر
... پوخته و ... دلاوران ... سپاه ...
دلاوران ... در هر دفعه هجوم آورده ... منهزم ... هزار نفر زنده ...
یکنفر جنرال مارشال ... اسیر و گرفتار ... و ... آنها تعاقب نمودند
و حواله جاتیکه در اطراف قریه ... بضبط دلاوران ... مارشال ... شد
... واقعه در قریهٔ ... نیز ... تصرف جیوش ... ...
اضطراب اهالی ... قلعهٔ مذکوره ... تمام گشته در آن ...
با جمعیت ... ... جنرال ... حرکت و در هر طرف ... دشمن ...
از ... ... در چهاردهم ماه مذکور جنرال ...
اخبار دشمنان ... در طرف آب ... در جائیکه آب مذکور ...
... قریه ... واقع ... نموده در ... نهم

ماه مذکور وقت صبح حضرة امیر الجیوش وللو متقابل قلعهٔ اولم و امر بیورش قلعه و ضبط سنگرهای
جنود معاندین فرنسه پرنس ایمولت و لان مارشال و نی مارشال با ترتیب و تنظیم صفوف
لشکریان انبوه بجمیع جهت شان پوختند که از قرار فرنسه معمول دارند و جنرال مروت
و جنرال بابغه و یلکیره با جمعیت پاپگان در عرض ازکار رات تنها طونه بمیجره
قلعه مذکوره پولخته در آن روز هوا شده تمام سوه برف و باران مانع انجام
کار دلاوران مزکوره تمامی مجاهدین و سالداتها تا نانو در کار مشغول آسایش نبوده
حضرة امیر الجیوش هشت روز تمام نبود چکه از پانکتبلو جانب مجهد و بیلاش پیش می
نمودند پرنس فردیناد که سوار معروف ملت نمچه و بمحافظت آنجا مأمور بود در آن وقت با طا
یون ارتباط ضلالت همراه نمچه حسب الاتفاق حمول داشت که از نمیه بیت نیز
هنگام شب از تپه های حوالی قلعهٔ اولم سلاه فرار پیش و بجانب تیراغ عز
نمود از ده باطلیعن پالکه ایالب بار توپ متصرف دلاوران فرنسه رسیده
در پانزدهم ماه مذکور وقت صبح سولت مارشال الضبط امر اخ بوحت و حال
لشکریان دشمن ظاهر گشت چه قسم ریش ان پاشه و پرنس یورت در تعاقب عسکر سپاه
مخالف دقیقه مجرد و پاها ندالود جمعیت دارند حام دشمن عبارت از هشتاد
هزار نفر بود بعد از وقوع وشیوع اینمقدمات همین که بیست و پنج هزار نفر
باقی مانده باشند و همین مقدار نیز متشکل گشته از دم تیغ مجاهدین تمت فرار جانی
بسلامت پرفن نزند بر باد رفت مارشال بعد از دخل شان بولایت موتیغ
تعاقب نمچه جمعیت قیماریر تمام جنرالات طایفه او سر بار پوخته چندین نفر زنده اسیر
بابالباب

بابیب و سرهر اردو آنجا تصرف نموده از اتفاق لین قوایع بعد از آن ملکت و بیه سره از جمیع کیفیت
حدود خالی کرده و بنام این سال مکرر گذشته باین سبب جمعیت دشمن کلیه از مملکت مذکور
بر کناره و در کیپه پنجه کلام حقیقت فرجام حضرة امیر الجیوش بظهور رسید از ابتدای این سفر
مجبت ارشالی یونها ذکر و که بیت پرده دشمن زیاده از بیست هزار نفر اسیر
و سپت نیزه بیدق سرعلم توپ متصرف گردیده و قایل دولت علیه فرانسه رسیده و سوار
اینها نفر مقتولین و فراریان شان چنانچه تعلم آید زیاده از نصف آنطایفه باقی
نمانده تلف شده کا عسکر جالوت نشان فرانسه در باب الطاف عبودیت و بنده گی
خشان نسبت بحضرة امیر الجیوش خسرو در این فتوحات اتفاقیه در عالم ظهور رسیده
زیاده بر آنست در تحریر تعریف مکرر آید آنچه شایسته وضع محاربه و مناسب حال
محاربه امر بعد علی سبیل الاختصار مرقوم گردیده و من بعد نیز باقی مانده پاره نیکه کیفیت
از زمین و رطهٔ حاصل حاصل میشود بنظر اقتصار هر محل برشتهٔ بیان کشیده خواهد
شد انشاء الله تعالی و در محاربه النخینغن لنغرام قولونلر لیندر عثمن ززمیت هوهم
و قولرتنام قولونلر لیندهم ززمیت شاتور لانکوتیه نام قولونلر زمیت جقاره
دشمن و سایر لوفچیالان مصدر نیکو خدمتی شو شیره و افتخار حاصل نموده در همین روز
در پانزدهم ماه فیروز مقرر است لنصرت آیات از رو همایون حضرة امیر الجیوش در دیار تحریر
النخینغن نامیاش در سیزدهم شهر نو بنمار سالینغرام جنرالات ماتو رولت لو سیریا
و قوماندنت رحمی نظ و قلعه دار قلعه ممتنعه در باب تسلیم بعنوان قلعه
مذکوره باین شروط و قولو قرار دادلو گکی بو **مادّهٔ اوّل** اینکه جمعیت ارتباط

پنجه با قلعت و عمرت قلعهٔ مذکوره تعمیر نموده تمامی آنها در اوردیهای فرانسه بعنوان اسیر تسلیم شوند
سرکرده چهارم نیبی‌بابع ابجه سولت [illegible] شود **ماده دوم** اینکه محافظین قلعه مذکور
از قرار قواعد سفر در حین بیرون رفتن از قلعه طبل زنان و بیرق گشاده روانه شوند **ماده**
سوم اوفیچیالان طایفه ایرانیه هر یک بر رتبه و مرتبهٔ خود تبدیل وضع را کرده بشرط جنگ
نکردن با لشکریان دولت فرانسه مرخص و عاجت اوطان خود باشند و مادامیکه تغییر وضع نکرده
و این شرط مشروط نشود از قرار سایرین حبس و اسیر باشند **ماده چهارم** اسباب و ادوات
و رخوت سفر اوفیچیالان جمع نموده شود و همچنین کتب و اسباب طایفه سالداته نیز بجهة خودشان
داده شود **ماده پنجم** آنچه در معرکهٔ جنگ زخمدار اند از اوفیچیال جراح و حکیم و پاپاز
عبارت از کشیشان و [illegible] اینکه تعرض با آنها نرسد مرخص و معبر [illegible]
شوند **ماده ششم** در قلعهٔ مذکوره هرچه نوشتجات که متعلق است [illegible] اغنام
اثاث [illegible] اوفیچیالان طایفه اوفیچیالان لشکر [illegible] **ماده**
هفتم موافق ثبت دفاتر اشیائیکه در قلعه است از بابت توپ و ذخیره و اسباب جبه‌خانه
و عراده بارکش و سیاهان لشکریان طایفه نجه بالتمام تسلیم عساکر فرانسه نموده شود **ماده**
هشتم موافق وعده و [illegible] طایفه نجه در قلعه [illegible] شدند از
قرار مریضان لشکر فرانسه معالجه و مداوا نموده شود **ماده نهم** اوفیچیالان طایفه
نمسه که در قلعه هستند در حین روانه شدن [illegible] اسباب و اثقال بقدر
ضرورت [illegible] **ماده دهم** اشیائی که مذکور شد [illegible] شروط گذشته
[illegible] نام [illegible] قولونل [illegible] فرانسه و از جمله اوفیچیالان

معروف

معروف نمسه نجه قومندان ده سیافن [illegible] با شهرت و [illegible] قولونل [illegible] شعور
لله تعالی **حادثهٔ ششم در هجدهم ماه اوقتوبر عیسوی موافق بیست**
و چهارم شهر رجب هجری در [illegible] الخ [illegible] تحریر شده
از جمله فتوحات جلیله در تواریخ دولت فرانسه مذکور ساخته از فتح قلعه اولم است چون
قلعهٔ مذکوره نیز از قرار اسیما بتصرف اولیای دولت فرانسه رسیده است لهذا
مواعده و شروط [illegible] نیز [illegible] تحریرات این حالت [illegible] حضرت امپراطور [illegible] شوکت
[illegible] قلعهٔ مذکوره [illegible] تسخیر کرده بحیطهٔ ضبط و تصرف [illegible]
اما ملاحظه آنکه بیست هزار کس از سپاه نجه در قلعه مشغول محافظت و محارست
[illegible]
و قلعه دار [illegible] چنانچه [illegible] تسخیر قلعه [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible]
قلعه [illegible] رتبه [illegible] حضرة امپراطور
[illegible] و اظهار [illegible] که [illegible] مقدر [illegible]
در قلعه [illegible] بعنوان اسیر گرفتار و دستگیر شود در این [illegible]
[illegible] لوح [illegible] و بیان [illegible] در [illegible]
مملکت ایطالیا واقع است [illegible] دولت [illegible] فرانسه [illegible]
و [illegible] اختیار [illegible] نجه [illegible] در قلعه [illegible] و همچنین در

گذشته در قلعهٔ الکساندریه واقعه در مملکت ایطالیا عسکر معتبر دیگر ملاس نام از طایفهٔ نمسه
گرفتار و اسیر شد در [illegible] نیز جنرال ماق در قلعهٔ اولم دستگیر خواهد شد در قلعهٔ
مذکور از سپاه نمچه در اثنای جنگ و محافظت [illegible] در تمام جنگ قلب عسکر [illegible] از
ایشان لشکر بر گذشته اردوی باویره که چهارده پایه توپ زینت و از [illegible] ترول [illegible] زده
و از ایطالیا که تعداد [illegible] سوار شود آمده بود پنج توپ زینت مجموع [illegible] و پیاده
و پنجه سواره زینت [illegible] حضرت امپراطور از [illegible] لشکر [illegible] ملاس نام سالار
[illegible] احاطه [illegible] [illegible] پرنس فردیناند همان
معامله و رفتار [illegible] مذکور در معرکهٔ جنگ بعد از [illegible] سالار تیز
حیرت و [illegible] عاقبت الامر [illegible] میان فرقهٔ منصوره [illegible] زده و
منهزم ساخته از میان [illegible] بیرون رفته [illegible] سبب محاربه [illegible] گردیده
چون قلعهٔ اولم مدار مرکز [illegible] شوارع و [illegible] جنرال ماق [illegible] از
عساکر منصوره در قلعه یک [illegible] از قلعه بیرون و نیت جمع [illegible] در
ممالک ترول [illegible] روانه [illegible] مذکور نیز [illegible] هوهنزولرن در [illegible]
نام جنرال [illegible] از طرف [illegible] بیرون [illegible] شدند و جمعی دیگر از [illegible]
روانه [illegible] در [illegible] ماه مذکور حضرت امپراطور [illegible]
حرکت و عزیمت صوب قلعهٔ اولم [illegible] محفوظ و متین و محکم [illegible]
و [illegible] دشمن رخنه پذیر [illegible]
و سهولت [illegible] بعد از فتح و تسخیر قلعه [illegible] تعاقب [illegible] جمعیت
دشمنان

دشمنان حرکت [illegible] پرنس فردیناند سوار [illegible] در قلعهٔ اولم محفوظ
و [illegible] با جمعیت جنرال هوهنزولرن رسیده و ملحق شود چاره دیگر [illegible] لا
با چهار [illegible] سپاه سواره [illegible] شهر [illegible] توجه کرده [illegible] در این اثنا پرنس مورات
بعزم تعاقب [illegible] قدم [illegible] گذشته [illegible] تمام عزیمت از [illegible] جنرال [illegible]
از شهر [illegible] عزیمت [illegible] مقام [illegible] آمده [illegible] از طرفین
مفتوح و [illegible] حصول [illegible] خصومت و [illegible] حمله [illegible] دلاوران منصوره
[illegible] جنرال [illegible] بیدق
[illegible] پرنس مورات [illegible] بعد از انهزام سپاه دشمن از [illegible] بسمت
[illegible] در حرکت و عزیمت [illegible] با جمعیت [illegible]
[illegible] محاربهٔ مذکوره [illegible] تمام [illegible] لشکر دشمن [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] در مقام [illegible] و فرار [illegible]
[illegible] ذخیره [illegible] باعث تاخیر عزیمت و حرکت [illegible] پرنس
مورات در محاربهٔ مذکوره از مراتب غیرت و تدبیر [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] زینت [illegible] خفیف پایه [illegible] و از سپاه [illegible]
امپراطور سوار [illegible] تماما صاحب اسم و رسم [illegible]
غایت شجاعت و [illegible] محاربهٔ مذکوره باعث تاخیر حرکت دلاوران [illegible]
[illegible] پرنس مورات بسمت [illegible] توجه و عزیمت کرده در [illegible] ماه مذکور
[illegible] بطرف دشمن هجوم کرده بار بعد از اندک [illegible] طایفهٔ [illegible]

غالب شده و یکنفر خان معتبر با یکنفر از نفر دیگر سر بریده بر نیزه بیدق نیز بحیطه ضبط و تصرف
آورده پیشرفت نموده با نیمجه وصول خبر و فتح هفت نفر از خوانین تحت فرمان بایشان
کینه خواه ابوابجمعی خویشان طعام حاضر ساخته سفره و غالب سواران اسبها و ساز فرار
پیش گرفته بعد از نیم شب از رو نهر قطع مسافت نموده بعجلت توقف نکرده تا
یکساعت در جای نمانده و بعلت چند سوار دیگر که از راه فرار نموده
دست و پا و لباس لشکر و اسباب نزد حضرة امیر الطغر از راه رافت و اشفاق
چند ساعت در میان اردوی عساکر و ولایت متفرع حال گردیده تمام
و در میان کله و برف و باران طعن بان تماشا و ملاحظه احوال لشکریان
و از مراتب جلادت و اهتمام معظم الیه در باپایه کمر نفوق قول از اهل سپاه
نیز با حیرت و تعجب حاصل گشته مراتب تحیر او را از نیچالان لشکر
بعرض حضرت امیر الطغر مرحمت دستور رسانیده از آن حضرة ارشاد التفات
قولان مذکور مزین ساخته شما امیر الطغر قبلهٔ سلطنت سالدات بود
ملا خاطر اقدس مأمول و مقصود آنست که تاج و تخت پادشاهی سلطنت
باعث فراش گویا شغله و صناعت سابقه نه که گوش هر چیز بیشتر از روز
بسبب مرتبه بارش و کمک تمام عساکر تمت قرار اسباب راحت و جابجا نمان
نمیتوان همه گویا از کثرت باران در زیر آب بغیر از کن هر وقت دیده
جمعیت لشکریان از پر توجه حضرت امیر الطغر منصور که این امیر مرد
و شعوف بعضی ایشان حقیقت ایشان بترانه امیر الطغر نمودیم

در پانزدهم

پانزدهم ماه مذکور از اثر تمت و شلیک توپ و زنبورک قلعه گیلان و حت آنجا
رسیده لشکر افغان با زنبورک از کثرت شدت و خست طایفه سالدات و سایر مامورین
موکب والا اردوی نصرت آیات حضرت علی الله تعالی ابدیکه و باران بسر بعجله احتیاط
و آرام بر خود روا داشته همین اندیشه امیر الطغر مسرور شده و همین سبب فرار
قانع هستند او ایچیالان فرقه نیمجه سالدات بعد از دادن طوفان در اردوی ظفر نمون
با تعجب و تحیر متوالی از حضرة امیر الطغر حضرت دست در عرض حیرت آنها منیر
در آنجمله ریخته شده نعمت شماها هنگام انتقام و تعب اهالی اردوی فرار شده
امیدوار حضرة معظم الیه بعد از ضبط و تصرف آنجا که از مقام اعلم شرف لقای
رسیدن آن ده نیز لیهتنین خان با شور سپاه نیمجه سالدات که در قلعه بمحافظت و مسجد
مأمور بوده حاضر شده بعد از سپردن قلعه از راه رعایت حال قلعه گیلان خمس
نصیحت نموده نصایح مشفقانه بعمل آورده و بمنزل در حضور نرسیده محافظین قلعه
بنابر احتیاج و دفع الوقت گذرانده هر روز شور جز گیر تصرف و ضبط قلعه جابجا
در آن وقت معامله با لشکریان و محافظین قلعه نافیه گردیده شد و کست همان رفتار
این قلعه بعمل آورده و از دم شمشیر دشمن کشی اعدا و سالدات که از نیمجه و آنها
تمام دلاوران تمت مطالب مخالف لشکریان و لشکریان تحت نیمجه سالدات عموم
در ایام اقامت و اغتنام تا نیمه وزیر الیه بر این هم محافظین قلعه تاب قلعه
باقی نمانده و سواران که بعد از آن تسلیم قلعه سالدات نمانده چاره دیگر نیافتند
بعد حفظ تمر و قلعه نقض شد چون نیز نگو خیر ملوک دنیا دیده و کار

بفراست و شعور بود که حکم لعالت حضرت امپراطور مسموع قبول ضعفا و سیف قاید بلا از نتایج قلعه کرده
و می‌فطین آنجا منصوب شده در باب جمعیت لشکریان و لوفچیلان ایالت نجد ممالک اتریش
بمقام حرص و لبس بدعا آمده و آنکه حاضر باید در آنجا که بحضرت امپراطور فرانسه پیشگاه
در جواب فرمودند بر حسب سرکردگان و لوفچیلان راضی و مرتعد با عاقبت آن آغا منهم
لطایف بسالدام لغت مراجعت نخواهم دلو نیاز که بعد از معاقب این سفر کدام کس
متکفل آنجا تیمار من بعد سالدام گرده در قید حاضر مانند از آن شده با لشکر زور در
مقام محاربه و مقاتله بنیاب حضرت معظم للیه باز بعد از آنکه تأمل و تفکر فرمودند
در نتیجه هم بحرف و تعهد پرنس فردنیاند راضی و اعتماد نمایم چنانچه حضرت ر للیه در
قلعه بر شکار اولغمان و اعتبار بحوبلا ظاهر خسته حضرت ر للیه از خاندان لت
اوستریا محض خاطر خواهی و دلجوئی او خلاف خواهش او که منطب مطلوب شده
قبول و تعزا اجابت مصمم خواهیم داشت چون پرنس مذکور بعین پرنس فردنیاند در قلعه
معروض نمود آنحضرت نیز در جواب فرمودند که حضرت ر للیه در قلعه حضور دللو در باب سالدام
کس متکفل بودن باید سالدام نکردن آنجا سر تقلار کو از نتیجه اذن بمعاقبت و حضرت آن
صورت نخواهد داشت در این اثنا محاصرت چهار هزار نفر عساکر جالوت مانتروا
دعایت از یک بر نعی دباشر حرکت نمود یک دسته روانه قلعه اولم بلا ضبط و تصرف
کنار در شب نوهم ماه اوقتوبر هنگام شب طوفان شدید ظاهر شده از زیادی
ابرهای مخالف وضع روزگار تیره و تار و از طغیان امواج آب رودخانه طونه
تمام جسرها گسسته و تارومار و چنین روزگار با بیقراری و فراربعد در باب رسید [?]
دلگوشه

واقعه نیک بخت عساکر ظفر خصال فرانسه حاصل گردید و در پانزدهم ماه مذکور برنادوت ماریه
شال از شاهراه شهر ر لفنه الی ولایت و شتر یوزخ و همانجا تعیین چرخچیان
خود نمود یوهی سوار چهارصد و پانصد نفر که بقید گرفتاری آمده بود و هفده عراده
توپ با جبه و دیگر چاپارکی بعرض تاخت و تاز آمدند و ماره شال مذکور بعد از دو
بشهر مونیخ از لشکریان اتریش بجمعیت جوخ کثیر هم غایب نشده و همگی در موکب او حاضر
بجهه در انجام خدمات مرجعه ارجاع و مرسلو و یکهزار و پانصد نفر اسیر و
نوزده عراده توپ و دویست راس اسب و بیرق از اسباب و ثقالات پادشاهی ضبط
و تصرف نمودند روز اول ماه اوقتوبر حضرت امپراطور در کنار نهر رین و صبح
روز ششم در کنار نهر طونه و در عصر همان روز از نعوخانه گیخ عبور کرده در دهم
ماه مذکور جمعی از عساکر منصوره او در همان ذخل شهر مونیخ گشته در نوزدهم
ماه مذکور چرخچیان اردوی ظفر بنیان و للوبهز ابن شده در همان روز قلعه
ممنینغن و لیبانسر روز قلعه اولم مفتوح و مسخر گردید و در محاربات واقعه در حوالی
ولایات و تزینغن و منغوبرج و النینغن و ممنینغن و لعلم و البق و لانغن
و ترسینهم چهل هزار نفر سواره و پیاده و چهل هشت سنجق و بیرق از توب و عراده
و اسباب و آلات و ادوات حرب طایفه نمچه بتصرف دلاوران و مجاهدین فرانسه
رسید از نتیجه این فتوحات اتفاقیه اینکه دلاوران مجاهدین فرانسه بقلعه تیکر
دلیرانه بر شمن کشیر کرده بکمال سرعت و تعجیل در دفع اعادی و فتوح بلاد دیگر
میشتافتند در همگی این محاربات مقتولین فرانسه الفصاً نفر و زخمداران ایشان

حضرة

زیاده از نهایت ازین سبب که طایفه سالدات و روزنامه خوش ان که [illegible]
امپراطور بجهة جنگ کعن طریقه دیگر احداث و برقرار کرده اند که اسباب آنقدر لشکر [illegible]
در پایچه هار امکین نه فی الحقیقه ازجنود ظفر معهود فرانسه که برسد از جمله شش سید در معارک
جنگ بتفنگ اندازی نپرداخته با قی جمعیت آن طایفه از عدم اشتغال بجا نب محاربه و مجادله
تعب و مغموم میباشند ولکن نهایت ایشان دقیقه از حرکت و عزیمت غفلت نورزیده
امید وار رسیدن بسپاه دشمن و سر و شوشی [illegible] بقضیه تمام هم در انجام این مقصد و مرام
دارند و مدح و ثنای لشکریان ملت فرانسه منوط بانیست که لشکر فرانسه لایق
محقق تر عساکر فرانسه است احوال اهالی ارض [illegible] روز بروز در ضعف و فتور و زار
ملت فرانسه اوضاع سابق بالکلیه در ارذیاد و قوت و وفور اند [illegible] فرقه [illegible] زیاده
از یکصد هزار کس بعضی از زمین تاتیات خدا فرنگیان [illegible] ایشان غالبه حاصل و اکثر از ان طایفه
و طایفه مسقو را هم متفق بعضی در معارک محاربه مقتول و هر طرف شده اند در محاربات
اتفاقیه من بعد محتاج اعانت و حضار جمعیت جدیده [illegible] هم در [illegible]
ماه او قتوبر در عبارت از بیست و سوم شهر رجب هجری باشد در باب تسلیم قلعه لودلم
بعساکر ملت فرانسه فیما بین مارشال بر تیه که از جانب حضرة امپراطور فرانسه و پادشاه
قرال ایطالیا مامور بانجام امر مذکور و جنرال مارشو لشکر منصور و کیل محاربه
ارعون نصرت مظفر بود و فلد مارشال باران ده مارق رئیس جنرالان سپاه نمچه
شرایط معلوم این کیفیت صورت تحریر و مضا یافته قرار گرفته ماده اول
اینکه محافظین قلعه لودلم از قرار قواعد با تمام توپخانه و جبه خانه و انبارهای ذخیره
اسباب

و اسباب محاربه در آنجا هست تسلیم عساکر فرانسه گردد ماده دوم اینکه محافظین
قلعه لودلم از قرار قواعد و ضوابط سفریه در حین بیرون رفتن از قلعه طبل زنان و بیرق
کشیده روانه و بعد از بیرون شدن از قلعه اسلحه و اسباب خود را گشاده [illegible]
و سرکرده کان بشرط جنگ نکردن با لشکر فرانسه تا حضرت [illegible] پادشاه خود شان حاصل گردد
روانه شوند بالامان سرکردگان و طایفه سالدات ما دامیکه تبدیل و تغیر و ضع نکرده اند
بعنوان اسیری در ممالک فرانسه باشند ماده سوم اینکه اسباب و الواب او
فیجی لان و جماعت لداة و صندوقهای علوفه و ذخیره ایشان تجهیز ایشان در گذار
شود ماده چهارم اینکه بیماران و زخمداران سپاه نمچه در قلعه مانده باشند
بستور مریضان و زخمداران ملت فرانسه معالجه و مداوا نموده شود ماده پنجم
اینکه الحال نصف اللیل بیست و نهم ماه او قتوبر چنانچه از سپاه نمچه و یا مسقو با عات
قلعه کیان و مستخلص نمودن ایشان از هر طرف و هر در وارد شوند آن وقت سپاه اهل
محافظین قلعه نیز مرخص در اسلحه و اسباب جنگ و سلامت یکو بآنها ملحق شوند ماده
ششم اینکه صباح روز بیست و نهم از در قلعه در [illegible] و تغارت تسلیم عساکر
فرانسه شود و در قلعه بقدر گنجایش یک بریغاد لشکر جا بآنها داده شود ماده هفتم
اینکه جنرال که در روی آب طونه وضع کرده ایست آمد و رفت کرده جیوش فرانسه
از آن جسر مانع و مرخص باشند ماده هشتم اینکه بجهة خلاف نیافتن نظام
امور طرفین از هر طرف لشکریان ملت فرانسه و نمچه قدغن و خبردار بعضه باشند
با هم آمیزش ننموده سلوک و رفتار امر در ثابته از ارتکاب امور خلاف بمحرز نمود

مجتنب باشند ماده نهم اینکه آنچه سپاه سوار و پیاده و مع آذوقه‌های بارکش و توپخانه و بیرقها که
در قلعه موجود است باتمام تسلیم عساکر فرانسه نمایند ماده دهم اینکه شرایط
مسطوره که روز بیست و سیم و نهم در قلعه قرار دادند موافق خواهش جنرال ماک تا بیست الی
بیست و پنجم ماه مذکور ممضی نبوده چنانچه الی موعد مزبور لشکر از جانب دولت نمسه و روس
بقلعه کمک نرسد و مستخلص ایشان نرسید در آن وقت سپاه محصورین قلعه نیز در جرگه
عزیمت لشکر قشون شوند حادثه هفتم در هفدهم ماه اوکتوبر 11
عیسوی موافق بیست و پنجم رجب هجری در نواحی الخنیغن تحریر
شده روز هفدهم ماه مذکور هنگام صبح پرنس مورت والو شهر نوزیدلینغن را بمقام
احاطه نمود جمعیت بقیه لشکر نمسه را جنرال مذکور چون تاب مقاومت نداشت
خود در مقابل عساکر منصوره پرنس مذکوره ندیده لاعلاج رایت امان برافراشت
تسلیم شد ... که از ساحه غیبت جهان فرمانبر شوسار آنند فرقه قرار
کرده بعد بتفصیل مذکور خواهد شد ... و سالار عساکر نمسه
و باتفاق هوهنزولرن و ... و ... و ... برغ ...
آنهاست ... نمساویان تا فرانسه ... دولت خود ...
و جمعیت لشکر نمسه اسیر و روانه ممالک فرانسه شدند از فرقه پنجهزار نفر سواره
دراز اسب خود پیاده شده ... از جمله پیاده‌گان در عوض عساکر منصوره فرانسه
در همان وقت ... این یکصد و ... عبارت از هزار ...
توپخانه و جبه‌خانه ... و کیفیت مراتب مذکوره ... کار ...

دولت فرانسه رسانیدند باقی مانده سپاه نمسه بپرنس فردیناند از طرف دولت
بسمت شهر ... و جمعیت پرنس مورت و از طرف چپ بسمت شهر ... و ...
جمعیت مارشال لانس پیش گذشته سپاه نمسه از هر طرف بتعاقب محصور شدند
تا نتیجه بکار بخیر رسید که فی الحقیقه سپاه نمسه در نزد پرنس فردیناند الحال
موجود است در غایت قلت و نهایت کسرت و در عصر همین روز مذکور حضرت
امپراطور بعد از تکلم مکالمات موفوره با جنرال ماک تحریر ضمیمه استیمان
فیمابین جنرال مذکور و مارشال برتیه در باب سپردن قلعه اولم قرار گذاشته
بعد پرداختن و از قرار مقاله ضمیمه قلعه مسطوره در بیست و یکم ماه مذکور
از تصرف محافظین دولت نمسه تخلیه و بیرون خواهد شد و بیست و هفت هزار نفر سالدات
کارآمد و هژده نفر جنرال صاحب جلالت و سه هزار اسب اسب و شصت عراده
توپ با هشتاد عراده توپ فرقه نمسه در قلعه حاضر و موجود باشد و هر چند
از غمگرامی ظفر براه حضرت امپراطور بصوب شهر اوغسبورغ عزیمت
و روانه گشته بعد از آنکه دقیق رنالد و کم لشکر منصوره بنیت
سپاه نمسه و استحضار از احوالات ایشان علی الصباح از قلعه بیرون شوند
اکثر تخواهد گذشت صباح آینده نیز گذشت و توقف ساعد در اطراف قلعه اولم
قرار داده فرمانفرما از دولت نمسه که عبارت از یکصد هزار کس بود از آن جمعیت
سی و بیست هزار نفر چنانچه حالا حاضر عاجلی که از جمله عقاب دلاوران
دولت فرانسه رسیده‌اند غایت تمامی و آرزوی ایشان است ولله الحمد و المنة

در همه این فتوحات قلعجات ولایات عظیمه بعض قدرت جاه و بزرگ شخص بندگان صورت خدا
اتمام و کمال یافته چنین هشتاد شبانه روز علی التوالی تقریب بیست سه سال در جوار
سپاهی پنجه دقیقه بارش قشله زلزله و باجه لینمات دلاوران سلطنت و همی بدان لشکر
نصرت بنیان دقیقه از سعی و تلاش غفلت نورزیده لازمه سعی و کوشش بر غیرت ایشان
سبب محتاج استراحت یاهم گشته حضرت امپراطور در همان شب توقف در مناصره
النحنیغ فرمودند تا چه فایده منتظم و منتسق خاتمه امور از طرف پرده ناتمام
ونگیران لخت مقتضی اتمام و سلامت نیت روز مذکور نیز تحریر نشست ارقام و
مطالعه بسرکردگان و رؤسای لشکر و بلاغ و امر علیه بسلطنت سپاه بهجت آثار
مراسم غیرت و تدبیر سپاه گری و جلالت ما شاء الله برتبه نهایت سرحد و
غایت بعجب و در نهایت رسید در صباح روز مذکور بیستم ماه مرقوم
حوالی صبح بیست و هفت هزار نفر جنود نجیبه می فطین قلعه مذکور با هزار و ده نفر جرال و
عراده توپ از پیش حضور شوکت دستور حضرت امپراطور گذشته ترک اسلحه و
اسباب از خود خواهش نمودند آنحضرت بایشان که در قلعه موجود است نظام
لشکر فرانسه غایت شفقت خواهند فرمودند حسب الحکم شایف در جمله نیک
بیق از آنجا یافته بحیطه ضبط و تصرف اولیای دولت فرانسه رسیده در حفظ آن
هشتاد بیق غایت خواهند و نیز بعد از پنج روز دیگر آب نهر طونه بمرتبه طغیان
نایل گردید با آب دریا ها لا فساد مزبور و از یکی بال قبل از این حد
باین متوجه کیفیت نشان انا لمحمد الله حضرت امپراطور در مناصره النحنیغ
پانزده

میباشد در سرتبه واقع حقیقت اطراف آن زهقاه مترتب شد از قبیل حیثیت فنا و موافق
حالت سیر و تماشا تمامی یافت انجه در سپاه ضلالت انتباه سقوط بار عرصه
این حوالی شام روز مذکور حضرت امپراطور نیز به الغه عزیمت بجنوب شهر مونیخ فرموده
در روز دهم ماه مذکور رشیمه مولوده فیما بین ما شاء الله برتبه از زلات فرانسه و لیوشنات
خلاف از طرفین از دست شبیم قاعده لوم بعد کرفرانسه در مناصره النحنیغ
قرار یافته مقرر بود که در این قرار است که صورت تحریر و امضا یافته اولا
بعضی از سطر بعضی سطر که عبارت از منزل در آنطرف نهر این و توقف نمودن
ثانی برادرت با جمعیت لشکر خود در بین نهر مذکور و شهر مونیخ و ثبات قدم
در آنجا ثانیا ما شاء الله لان با جمعیت حتی تعاقب نمودن بر پیش فرد نیاورده و حصول
لو در روز نقیب شیده آن ثالثا بر پیش موت با جمع لشکر خود در یوم بق
بشهر بور لبنیغ ولوشان و از لیوشنات جبلان سنه و تقویم و بالیات
و هو هیز و لادن و غیرهم هفت نفر باب پادشاه لشکر خود شان در قریه
تروخاقعن و بعنوان رسیمات تسلیم شدن ایشان رابعا بعض سولت
در این قاعده معلوم و بر جمیع و ملاحظه کرده نهین لها ما شاء الله لشکر مزبور و
این سبب ممکن نشد لعنت از ایشان تقاعد لوم ما شاء الله برتبه اقرار
بمراتب مذکوره کلیه که و لیوشنات خلاف برکلی این سلوک لقمان گفته باع
روز مذکور را ضبط قلعه مذکوره که بر این شرط که پیش از انقضای مدت
عبارت از نصف شب بیست و پنجم ماه لعقوبر بشهر اولمه رسیده پیاله

و چهار رژمنت سواره با جمعیت نه هزار لشکر قاهره که در جلالت آباد از اطراف و جوانب

قلعه را ضبط و تصرف نمودند بتاریخ هفدهم ماه صباح در وقت عصر تمام سپاه فوج

نجیه محافظین قلعه از حضور امیر الامرا گذشته بعد از عبور اسب و اسباب خود را گذاشته

همراه سرکوکان ولد [illegible] نهایت جمعیت شوار از راه ولایت

قیمتی و مرغوب بنجیه ساعت نفر سهما [illegible] با دادند ثم

هشتم دیسمبر ماه اوقوبر عیسوی که مطابق از بیست و ششم

جب هجری باشد در مناظر الحیزین ترقیم و تحریر یافته گذارش

مولفات [illegible] در باب سیم قلعه لشکر فیما بین وکلای دولتین قرار یافته بود

ضمن حالات سابقه بنظر تحریر آمده و در این حالات محافظت دیگر حسب الامر [illegible]

فیما بین جنرال [illegible] و جنرال [illegible] معهود و مقرر [illegible] منظم معلوم

و برشته تحریر آمده مرقوم در همین روز حضرت امیر الامرا ملاحظات [illegible]

محافظین قلعه را از نظر شوکت پرور در ماه [illegible] بعد از ظهر [illegible] پنج

در پیش حوالی قلعه لشکر [illegible] و توقف کرده [illegible] و هشت هزار نفر [illegible]

سواره و شصت عراده توپ و چهار نیزه بیدق از حضور آنحضرت گذشته و [illegible]

نصرت مآثر فرانسه [illegible] عساکر منصوره فرانسه در پیش حوالی قلعه مذکوره اقامت ورزیده

و حضرت امیر الامرا در میان مبارزین جلادت نشان متوقف و بعد از ملاحظه [illegible]

قلعه باقی ماند سر عسکر سپاه نجیه را با هفت لیوتنانت جنرال و هشت نفر جنرال

دیگر بحضور جلالت [illegible] طلب و اظهار ملازمت مرحمت و عطوفت نسبت بایشان

مبذول

مبذول داشته الی اتمام عبور سپاه مذکور سرکوکان نزد حضرت آنحضرت از انواع

توجه و تفقد افتخار و سرور حاصل نموده از ابتدا لیکن ساعت الی یومنا هذا

سوار توپخانه و جبه خانه در باب و اثقال بحیطه تصرف آمده بود هشتاد نیزه

بیدق و شصت هزار نفر بضبط و گرفتاری رسید و در این فتوحات عظیمه

[illegible] اهالی [illegible] فرانسه مطلقا و جاهای [illegible] رو

امیر الامرا [illegible] از انتظام و اتفاق امر و تعیین چاپار بهر جدید [illegible]

سرکوکان تمامت نجیه با وطان خود در همین شب الفه عزیمت بصوب ولایت [illegible]

و مونیخ [illegible] در روز نوزدهم ماه اوقوبر کیفیت معلوم قرار داد [illegible] فیما بین

جنرالات فرانسه [illegible] نام لیوتنانت جنرال [illegible] با [illegible] رو

با انقراض [illegible] **اولا** [illegible] جنرالات مذکور با جمعیت [illegible] از

سپاه [illegible] دلیل و اسلحه و اسباب خود را گذاشته بعنوان اسیری روانه شده

ثانیا تمام سپاه نجیه از اعلی و ادنی اسیر شده [illegible] مقالات و

تعهدات سرکوکان بعد از آنکه تبدیل در وضع ایشان بعمل آمده و شرط [illegible]

انگریزان [illegible] و متفقین [illegible] بظهور رسید در آنوقت از [illegible]

ممالک [illegible] **ثالثا** اسبهای سواره و توپخانه و جبه خانه و [illegible]

دیگر [illegible] آلات و ادوات محاربات نجیه کلیته انگریزان [illegible] تسلیم [illegible]

جمعیت لیوتنانت جنرال [illegible] نام لیوتنانت جنرال [illegible]

و [illegible] ترتیب و [illegible] حاضر باشند [illegible] اسلحه و اسباب خود [illegible] کرده

ارقام معهوده معلوم شوم و پنجم معمول دارند **خامساً** اسب و اسباب و الویه سرکردگان
و اوفیچیالان و اکثر آنها که شخصی **سادساً** از عساکر منصوره ملت فرانسه انچه
بقول سرکردگان دست پاچه وفق نام لیوتنانت جنرال دیابلو سرباز در قریه روزتی و خلیفه
و سایر جاها در تحت اختیار جنرال منکو بشد بلا تأخیر و تعویق رخصت یافته و شده در
هجدهم ماه مذکور انشاء الله تعالی در قریه بو تعقبن فی ما بین موقع نام جنرال
فرانسه و لواقیات ایام قوماندانت ماشور سپاه انگریز و ماشور مخصوص سپاه و ارتباط
انگریز با ین نهج مرقوم و قرار داد گردیده **مادهٔ اول** اینکه انگریز متعلق از
بعض ارباب رخصت سفر و بمحافظت توپخانه در سواره ها عبارت از سواره
خفیفه سه و اسلحه و اسباب و اسب و الوی خود سالم گذاشته
نیت اسیر ماندن روانه ممالک فرانسه شوند **مادهٔ دوم** سپهسالار سواران اوفیچیالان
یکنفر خدمتکار دلو شخصی و اسب و اسباب سال الطمع نشده آنها و هر تشویش **ما**
دهٔ سیوم از سپاه انگریز دست عساکر فرانسه محکم شود و جمعیت فرانسه
مجمع لیوتنانت جنرال توپچیان و پیادگان دستجات کوچک انداخته
آنها اسیر و اسباب و توپ و جبه خانه و توپخانه و آذوقه بالتمام تسلیم لشکریان
فرانسه کنند بعد گذارش یافت اوفیچیالان سواره ملت انگریز سال مت
احسانه سرکردگان کوچک دستجات **مادهٔ چهارم**
اوفیچیالان لشکر انگریز از بابت سرکردگان سواره و پیاده و توپچیان
بالا امر تبدیل وضع کرده و در صورت عدم تبدیل الی الامام که صلح جنگ
نکردن

نکردن با عساکر منصوره فرانسه و متعلقین ایشان که نوشتجات ممهوره نفقه تسلیم نمایند
لوفر خضر و معاملات اوبال خویشان حمل نمایند **حادثهٔ نهم دیهیت و یکم**
ماه اوقتوبر مطابق بیست و هفتم شهر رجب هجری در منارهٔ
الخیبغن صورت تحریر و صد و بر لاقه مضمون نقیم از طرف قرین
الشرف حضرت امیر الجیوش سردار کل مفخم گذارشات این حالت می کنم در همین
روز حضرت معظم الیه بجانب شهر توجه کرده و عزیمت ساره
سپاه انگریز در قلعهٔ محافظت ده هزار نفر پیاده
و سواره هزار نفر زخم خورده علاوه
اسلاک اسیران و کرف قلعه ده هزار نفر شده اند
غیر از اسلحه نیزه سنگر توپ با جبه خانه و اسباب
و توپخانه در قلعه تصرف آمده هرروز فیما بین ملت فرانسه
و سپاهیان انگریز تفاوت ظاهر و معلوم اجرات و صلابت و دلاور
فرانسه در از طرف انگریز و ملامت و هر روز
بروز در صرف گرفتن علوفه و کرده و لوازم
و در مقام اطفال و عیال دارند دلاوران
و ملت فرانسه علی الاتصال اسم شجاعت و سپاه گری
شهرت جمیع
در نگاشته وقایع ارز

بعد از این مذکور معلوم شد که معاونت و در خلال این برابر شد انهم الدوله از نصف الدوله زیادت
همهٔ آنها شش در معرکه محاربه بیکباره از زخم کاری رسیده و مرتبهٔ تمام کوچک بودند
فوت شدن چون نظر العین دیده منظور ملک شیوهٔ تحت قطع کوهی بود که در سر حد
الآن غالب نرسد زیلیه بعد از اندک مدت و توقف هجوم کرد می دانیم بعد
این همه خواهم کرد و دیگر شدن یکنفر سالدات قصور در امر محاربه از زینت بهمان
وقت شش خود از زینت مذکور باید در مجادله و محاربه ترتیب و تسلیف شده تمام عمله
هجوم خود بر حضرة امیر الظهر شوکت دستور ارشاد همه طایفه سالدات
مجاهدین ملت فرانسه در غایت اظهار تعریف و توصیف نموده فی الواقع
کثرت جرات و شدة حملات دلاوران ملت فرانسه و مبارزان ایشان به تربیت رسیده
بود که یکنفر با پایه خفیف از زینت هفتاد هم در میان و روده بقاع قلعه اولم بعد از انبار
خروش گذشته و خود از حله قلعه گریزنده و همچنین در اثنای انعقاد معاهده بهمان
جنگ به تسلیم نمودن قلعه اولم که دلاوران لشکریان ملت فرانسه از روی اینمطلب
بهمنند از طرف حضرت امیر الظهر الغیز حمله کرده با یورش و غلبه تسخیر قلعه بود از بند
آنحضرت از راه حمیت و مرحمت و عطوفت در منبع تحت قلعه نقض شده باشد
رضا نداده مرخص نمود الحق آنحضرت در ماندن نفر مذبور ایشان به یورش مجبور نمودند
وارث پیاده نمجه در قلعه گرفتار و اسیر کشتند که تیپ آغادر همین روز نامور بهمت
نعوت ممالک فرانسه کوچ نمودن تمت نمجه است که تا حال یعنی گرفتاری دلاوران ملت
فرانسه و در کدام جا و مکان و کدام ولایت اسیر شده اند در نیم مقام مذکور نکرده در
ولایت

در ولایت اوغنبوریج ده هزار نفر در قلعه اولم هزار نفر در شهر ناورت
در اینده هزار نفر و به نیت غربیه ممالک فرانسه اینده هزار نفر مذکور نمایند
حرب امیر الظهر کلیة نفرات اسلام شصت هزار نفر شماره و قرار داده بود
لهذا بعضا احتمال بالیاس شصت هزار نفر خواهد بود همچنین موافق رقم فتحنامه
در از جانب حضرت امیر الظهر صادر و یافته و ضمیمه این حادثه مرقوم شماره سید و ولی
نخود رسالة و نیزه اعلام و مغلطه لهذا غالب است که نایل آن از تجدید شده عساکر
امیر الظهر در حاضر سپاه محافظین قلعه اولم بر غیر و از حضور حشمت کنجور گرفت
جنرالان سپاه نمجه از نوخود احضار و بعد از تلطف بیشمار با آنها خطاب
و القا رفع دون مطلب و مقصود امیر الظهر شما حالی ممنونیت و از این شیم رفتار
و بخلاف فتح ابواب قوة بر روی دلاوران ملت فرانسه که شما منظر از حسب
عساکر ملت فرانسه نصرت این جمعیت منظور شما که ممنونیت فی الحقیقه تا این دعاه از
و جمعیت هم انحصار میشت الظهر سلطان و تسخیر بلاد موفور تیسیر و مقارن بعوث از
کرفت سلطان طایفه مسند در ممالک فرانسه بوده و از کیفیت اوضاع و احوال اهالی
فرانسه و مراتب عقیدت و جانبداری ایشان مستحضر گردیده لهذا تحقیق بر خبر گذاشته
سلطنت سابقه جمعیت ملت فرانسه محض از راه غیرت و عصبیت در مدت
چهل روز بیحد و کلمة الطاعة عجالة حسن رضا و اختیار رعایت از یکصد هزار از
زیر بیرقهای نصرت شعار جمع و با کمال خدمات مرحمت قیام و اقدام نموده
هیچ این ملت مذکور سلطان جابر و جبر او قهرا با مر ملازمت و داشته شده

و بعد از چندین ماه قابلیت محاربه و مجادله با هم نخواهند داشت این امریست واضح و برادر کامکار

امپراطور مشار الیه نیز از اینمعنی بعنوان نصیحت میکردیم که خود بوقوع مصالحه و ترک جنگ [illegible]

موالفت و یکجهتی سابقه نماید و در همین ملاحظه صلاح دولت و مناظره خیریت

ملت با یکدیگر ضمیمه حالات خاندان لوئی [illegible] باعث دهشت او گردید مطلوب [illegible]

ندارم و سوای خیرخواهی و دوستی منظوری از این نیت مقصودم انضباط امر تجارت

و رواج کشتیها و بسط بلاد بعیده است که اینمعنی بهمگی [illegible] منفعت

[illegible] در این جنرالان [illegible] بکاردانی معروف و بنیکخواهی موصوف بود باظهار

جسارت ورزیده که امپراطور مشار الیه دفعه [illegible] لیکن از طرف دولت [illegible]

جبراً [illegible] مبارزت نمود حضرت امپراطور [illegible] از ینجهت دولت [illegible] استقلال

و استقرار [illegible] اکثر جنرالان طایفه مزبوره از وقوع این مسافرت خوشحالی

[illegible] و از بعضی [illegible] فوق الغایه [illegible] باظهار

مراتب [illegible] از این سبب [illegible] در جاهای [illegible]

یافته [illegible] معتاد و همیشه اوقات طالب اینمطلب [illegible] در دولت

و ممالک معموره و [illegible] علاقه [illegible] دخل و تصرف در این ممالک

بعض [illegible] حضرت امپراطور [illegible]

[illegible] جنرالان طایفه مزبوره [illegible] التفات [illegible]

اظهار [illegible] غالب شونده در معرکه محاربه و مجادله

دفعه دیگر هم [illegible] باعث [illegible] خاطر شان شدند در سنه

یکم ماه

و یکم ماه اکتوبر مستقر اورنگ حضرت امپراطور در [illegible] بعد از غیاب آنحضرت

نسبت [illegible] فرانسه از استقرار خطاب و اعلام مرحمت فرجام

صادر شد مضمون رقم قضا شیم حضرت امپراطور فرانسه

این جماعت سالدات [illegible] نجابت [illegible]

الله تعالی [illegible] در [illegible] حکومت و استقلال [illegible]

و استقلال و این [illegible] کار [illegible]

[illegible] ممالک فرانسه ثبات قدم

[illegible] که از ظهور وقوع [illegible]

چه [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] در سواحل بحر محیط واقع است [illegible] مطلوب [illegible]

و از [illegible] در [illegible] دشمنان فرانسه [illegible]

[illegible] از یکصد هزار نفر [illegible] هزار نفر

[illegible] و [illegible] اسیر و گرفتار گشته [illegible]

فرانسه [illegible] ممالک مذکوره [illegible] کار [illegible]

[illegible] و [illegible] هزار نفر من جمیع الجهات [illegible]

[illegible] جان خود [illegible] و تمام جنرالان آن طایفه [illegible]

عراده توپ و [illegible] و همه آلات و اسباب محاربه بالفعل [illegible] ضبط

و تصرف [illegible] نصرت [illegible] فرانسه است این جماعت سالدات وقوع

محاربه و مقاتلهٔ عظیمه با شما الغلام و چالاکی بعمل تا از ارتکاب سوء تدبیر کارگذاران سلطنت

دولت نتیجه نبود در این ظرف مدّت قلیل چنین غوایل و منافع که ظاهره مبین گشته

و چنین فتوحات در میان باب و تسخیر بلاد بتلف شد لکن یکهزار و پانصد نفر تبیر

و مقدور کمی از طایفهٔ سالدات لعساکر شما نسبت با امیر المومنین و بالاتی

غیرت و حمیت شما در تحمّلات مصائب و تعب های اتفاقیه ظاهر و بیّنه همگی این فتوحات

بحسن سعی و اهتمام حضور انجام یافته است واضح و بیّن که خواهد بود که لابد

در کوتاه و فرصت با نیرات فیما بعد چنانکه تا شرق محاربه بعدم از ناصیه

حال شما آشکارست مقیم عزیمت محاربه بعدم از آنها در دولت خزانهٔ انگلیس از

نیکه دنیا آگاه و لهذا باعث طغیان ایشان گشته و حقیقت مدّت نتیجه و مسقوط

نیز با نیمچه کارگذاران سلطنت و ادائه اند انشاء الله المنان آنچه در ملتها

سپاهیان آن دولت بجهت آنکه شوهت درباره ملت انگلیس نیز بظهور خواهد رسید و

لکن محاربه از همگی دلاوران سلطنت فرانسه بیشتر با آنکه کار ملت مذکوره با بیدلوطلب

نشی جلوت و غیرت شوند زیرا که پایه کار ملت فرانسه در طریقه رشادت و

سپاه گری فیمابین تمام ممالک اوروپا که عبارة از صفحهٔ فرنگ باشد چنانچه در مرتبهٔ اول

ثابت نامی که کشانی خواهند بحبوحه پسابقه در محاربات انگلیس و فانسه ام

و ثبات ایشان معلوم و مشهور کافه نظاره کیان که خیر نیز از اقرار بها

جرأت و پیشرفت کار آن طایفه با محاربات خواهد بود و الیحی مسافرة از پیا

سقوط جلالت که لیاقت اجلال داشته و در محاربه از شکست و انهزام او

شهرة

شهره و بلند آوازه که بجهت دلاوری سلطنت فرانسه محتاج نشوند بسبب آن خارج از اسم

و رسم در شهره مجهول بنسبت طایفه سالدات را مثل اولاد خود بنجو اهم و تقدیر

امکان سلطنت نیابت انفس و نفوس آنها نشوند به نیت غالب گشتن بر

دشمن قدم همت پیش گذاشته نهایت اهتمام و کوشش را که لازمهٔ امر از

باید نیز ملاحظهٔ غیرت و حمیت شما در شجاعت و شهره در جهان پر و فدویت اهالی

و مضایقه که در حسن جلالت و رشادت لاظهر نظر به

و کل طرف عالم بلند آوازه سازند مضمون ارقام که از جانب

حضرت امیر المومنین بتاهالی آذربایجان و ممالک فرانسه صادر

با نفاذ ایت فرمان اقدس در روز بیست و یکم ماه لوقتوبر عیسوی در مقام

الکساندریه تجزا امضا مقرون گشته اینکه جمعیت الدولت فرانسه ازدهام

آنها در شده تکمیل به تعذر و غیر مقدور بعد در عرض یکماه محض از اداهٔ غیرت

نهایت لحاظ و جلوت نسبت بحضرت امیر المومنین فراهم و اعمال و خدمات

مصداق سعادت ان الله بعث سرور و خوشنودی حضرة امیر المومنین گشته

ما نیز در عوض رضامندی از خدمات ایشان امر و مقرر داشتیم که یکماه

لوقتوبر همگی دلاوران سلطنت و نفرات الدولت فرانسه از قرار کم محسوب گشته

در عوض آن ماه تکمیل بهر قرار حساب موجب و علوفه و تدارکات سفر قرار

ما مرنبعد در همین یکماه لوقتوبر نیز بآن نوال معمول شد دفتر داران و خزینه

داران و مباشرین امور محاربه و الدور شوکت پژوه موافق همین فرمان مقرر

امرا ایشمر سابعمت کشته تخلف جایز ندارند فرمان دوم در بیست و یکم
ماه اوقتوبر در منا ضتر مذکور صدور یافته و متضمن چند مقولات ماده اول
اینکه آنچه در ممالک صواب لرستان بحکم ایالت دولت ونیز ضبط شده ماده
دوم اینکه تدارکات سفریه از قرار عادت سابق تقسیم شود و تدارک که تحصیل شده
بدلاوران و مجاهدین بالتمام غزنه تقسیم شود و همچنین انبارهای ذخیره و آذوقه
سوار مخزن و انبارهای جبه خانه کلیه ضبط ولشکریان فرانسه قیمت شود
و نطبقه سالدات نیز از قرار علوفه و حصه مشخص نمایند ماده سوم اینکه
بجهت فایده و نفع بعضی از لشکریان در وقت ضرر و نقصان تمامی آنها شده
بعضی اشیاء که از مخازن دشمن تحصیل و تقسیم آنها معمول و متعارف نیست
تمامی آنها بمخازن معلومات لشکر عام رد شود بجهت عساکر منصوره تقسیم نموده شود
ماده چهارم اینکه مبلغی به مبانع تحصیل و تقسیم شود ماه بماه مابین اردوی
همایون که ماه بماه انتظام مهر مخازن و خزاین است داده شود و همچنین یکنفر مرتبه دار
ویکنفر امین تحصیلات برقرار و مشخص شود در هر ماه صورت تقسیم را با اسم ثبت و تحریر
نماید ماده پنجم اینکه علوفه یوریت لشکریان تا مدت غربت در کمال
دقت از خزانه عامره وضع قیمت نموده شود ماده ششم اینکه یکی مخالف موافق
فرمان همایون محمولات شده تخلف و انحراف جایز ندارد و ماشده هم در بیست و نهم ماه
اوقتوبر عیسوی اوموغ بیست و هشتم شهر رجب هجری در ولایت
تحریر یافته در حلیه روز نوتی نام خزابلیپ بام سه شهر نوبند لنگی ازراه
اسمان

بطریق

ایشان آلا پرنس فردینان بانکهزار سواره و چهار عراده توپ بقصد رسیدن پیش لشا
برسیده و از ان ولایت عبور و نزدیک گذشته بجانب شهر نوبرخ عزیمت
نموده نیت تعقیب پرنس مذکور کرده تا کوه هشتم ماه عازم و در حوالی شام روز بیست
اوقتوبر در عرض راه فیما بین شهر فورت و نوبرخ واقع است تلاقی و مقابله اتفاق افتاده
توپخانه و سواره ولشکر سفر در از طایفه باقی مانده نیز بتصرف دلاوران نامی در آمد
از عساکر منصوره از رهگذار همایون حضرت امیر المؤمنین سواره شش نوبت حملات از
نگهداشته از پیش سواره نمینت گوینده در عبارت از نیزه پیشرو چهار آینه دار باشند
از پیاده هجوم و حمله آوردند که بیک از ان ساعت جمعیت ایشان را برهم و از هم بدر برد
مار ساخته شهره مغیره بجهت شخصان جماعت نفر از لشکر کان زینت فرا
نام بر هم مخصوص حرکات دلیرانه و شمار موانه نموده فی الحقیقه از ایلغار گیوان
پرنس مولات از شهر البق الی شهر نوبرخ با این سرعت و عجلت جالب تعجب و حیرت شد
زیرا این تعجیل غریب بود در سال مبارک چنین محاربه شدن و در نزل ازپیاده
پیش لشکران در نوع صاحب سیف و جلادت نوبت و عجیب نتیجه این ایلغار
شکست الیهین کسته کنیز ار و پنج عراده از توپ ذخیره و آذوقه بی بجاه
توپ بسیار بیتقی اینکه در اثنای مجه و خزانه مذکور در عبارت
از شش هزار نفر از سر شش بتصرف و گرفتار عساکر نصرت سواره
این هجده نفر خزانه ترک سلحه و اسب از انکه سر ... نفر جزال کبیر مقتول
در ... سرکوه کان ... فرانسه مرزانه هولوند از سواره شاسور سنخط جهره

امیر الجیوش و قوشونام تولوئیز ارغواله قالبنده زرمنیت ... بیم و ... [illegible]
ارغواله ... زرمنیت ... و فقلا هو و لاغر ازشتامان ... و دو نفر دیگر از ...
اظهار حیرت و همواره باعث فتح و غلبه بر دشمن گردیده و قوشونام تولوئیز مذکور در ...
مجروح و ... در ... و دیم ماه ... در شهر ... و حسب ...
نیز جهت ... و ... لشکریان منصوره در ... و تقیه ... در ... ماه
مزبور در حکمت ... بمحاربه ... جمعیت ترتیب یافته زرمنیت ... در
نظام ... محاربه ... سینه‌ها ... اهداف گلوله توپ و تفنگ ...
... در ... و در برابر صفوف دشمنان بغایت ...
و زبده سپاهیان دشمن ... منصور متعجب گشته از ... دلاوران
زرمنیت مذکور فیما بین ... و ... معروف ... شهر ...
شدند در همین روز ... از عساکر ... مستحفظین حضرة امیر ...
... شهر داخل ولایت ... و ... شهرت ...
بادیه ... گرفته ...
داخل شهر مذکور حقیقة اهالی آن ولایت ... فوق الغایه حیرت
و تعجب حاصل کرده ... جمعیت ... مملکت ...
دولت ... و همچنین ... چهار هزار نفر لشکر ... مملکت ...
متفقین ... در شهر ... عساکر منصوره ...
... ده هزار نفر از ... گرفتار
طایفه

طایفه مذکور ... حسب الاتفاق بممالک ... مأمورین ... معاملات و ...
مأمور عازم ... حضرة ... عساکر ... مملکت ... لشکریان
مأمورین ... مملکت مذکور ... هزار قبضه تفنگ همچنین ...
مذکور ... مملکت مذکور در اثنای ...
محاربات ... اهالی شهر ... خانه ... و ... بتقریب ...
حوادث روانه شهر ... جمع جمعیت ... معموره ...
متعلق بحکومت و ... محافظت ولایت و ... اهالی ... آنجاها ...
چنانچه ... اهالی ولایت ... از طرف
دولت ... از آن قرار معمول
... تمامی اهالی ولایت ... دولت ...
... دولت ... و ...
و ... اهالی ... دولت ... جب ماه
امور مذکوره ... و ... در ...
چهل ... و ... الطبیعه
... دولت ... ده هزار نفر
... و ...
... مملکت ...
... کیفیت ... دولت انگلیس ...

چهل و هشت یا بیست اوردنج بعنوان هدیه از طرف دولت انگلیس به امپراطور اوستریا رسیده

بعد دو معاهده لیزیان ... چشم داشت هر چند این جزئی هدیه دولت اوستریا

را کمی ... و منفعت جزئی درین ضمن اگر متصور بود بعنوان یقین به ضرر و خسارت

اتفاقیه زیاده ازین منافع خواهد بود ... حادثه یازدهم ... بیست و

ششم ماه اوقتوبر که عبارت از دوم شهر شعبان هجری بوده با

در باده و نجیر یافته حضرت امپراطور فرانسه و پادشاه ممالک ایطالیا در

شب بیست و چهارم ماه مذکور سه ساعت از شب گذشته والده شهر ... دار

الحکومه القطور ممالک باویره ... گشته اهالی ساکنین با معلوم متقدم ...

آنحضرت را مغتنم داشته بانواع جشن و سرور و قیام بهجت و حبور پرداخته آیین

بندی و چراغان بعبارت اصطلاح اهالی سوم ... ساخته چاند

باین قواعد ... کذرانیده برچهره حالت ... اهالی ... شهر ...

کشاده ... صبح روز ... آنحضرت ... و شرفا و اشخاص صاحب

مناصب ... سواره ... و کیب ... و قاپوچی باشی و ...

خاص و ... و سایر ... و ایلچیان که از خارج ممالکت آمده در

حضور ... بشرف بساط بوسی آنحضرت مشرف ... انواع تفقد و التفات

خسروانه ... کرده بعرض گذارش اوضاع ولایت پرداختند آنحضرت از راه ...

و ... متوجه عرایض آنجماعت ... صلاح دولت ... معروض ... هر یک

صاحبان عزت و رتبت را بمناصب ... و ممتاز داشته ...

پرنس

پرنس معلات درین ... که عبارت از ... ممالک ... منصب

پرنس ... مناصب معتبره عالی ... قطع نظر از ... جاحب

... نظر ... و عزم ... لایق این منصب ... به خطاب ...

... مرحمت ... خدمت ... اتمام ...

شهر ... خدمات آنحضرت بمراتب ... پاه ... لشکریان ...

طایفه سواره ... از جمله عساکر منصوره فرانسه ... حضرت

امپراطور زبان ... بمرتبه که ... سواره مذکوره در چهار

هزار ... عبارت ... آن ... مطلقا ... در

انجام خدمات ... دشمن ... منصر ... رسیده در

... فردینانس از ... امپراطور ... در ... پرنس ...

اتفاق ... آخر محاربه ... و ثبات قدم ... حال لشکریان

تباه و در ... عساکر منصوره ... اقامت ... لاعلاج ...

از ... ایلچیان سپاهی ... و لیوتنانت ... سوار کشته

از معرکه کارزار ... ولایت ... جرات و ...

... و لاول ... تماشا ... تعریف ...

... طایفه ... ولایت ... آنجماعت پرداخته لازمه

... و ضرر ... رسانیده ... و باب ...

درهمین روز حضرت امپراطور ... ملاحظه ... ظفر ... فرانسه ...

مارشال سوخت بعنوان ... [illegible] ... از تعمیرات ... متحقق الفطور ممالک
باویره تشریف ... و از ... شوکت آنحضرت ... الامارة ... [illegible]
لئو ... مسرت و کمال ... [illegible] ... قلعه ... عساکر
قرار ... راحت و اعلام ... هم روزه در ... و بعد از عبور آب دنغانه
در مقام عزیمت بطرف دنغانه ... و موافق حضرت امپراطور ...
مارشال ... و مارشال ... هر یک ... بطرف ...
رسید و شورش حادثه دوازدهم ... بیست و هفتم ماه اوکتوبر
عیسوی که عبارت از ... شعبان هجری باشد در شهر ...
یافته ... [illegible] ...
تمت ... رسیده ... [illegible] ... در
اقرب ... [illegible] ... در آب دنغانه ...
مستحکم و در ... دنغانه مذکور ... ذخیره ... مرتب و منظم ...
واقع در ولایت ... [illegible] ... خراب و با زمین یکسان ... از
... حضرت امپراطور ... در معارک جنگ ...
و اعلامات آنحضرت ... [illegible] ... اعلام
از حقیقت ... دشمنان ... آنحضرت ...
گشته ... حضرت معظم الیه ... غیرت و شهامت ... پذیرفته
خوش ... [illegible] ... ممالک باویره در حین عزیمت بصوب ... حضرت

امپراطور آنحضرت بجهة تعظیم و تکریم ... [illegible] ... لوده قام
و نسبت قرابت نیز با آنحضرت داشته ... [illegible] ... تعیین و مقرر داشتند
همچنان اتفاق ... شرایط ... و قواعد احترام ... دللو ...
و ساکنین ممالک باویره را این خطاب سرافراز کامیاب ... رقم
صادر شد ... و ... ولایت باویره از ... غیرت و
ممالکات و ... حوزه ولایت ... [illegible] ...
... بجناب ... نیت ... ساخته شب و روز در معرکه ...
حاضر و ... غیرت و شهرت ... سازند ... [illegible] ...
... معروف و ... سپاه ... شجاعت موصوف ...
در ... اتفاق ... [illegible] ... دیگر ... در دواعی ...
نیز در انجام خدمات لوازم سعی و اهتمام بعمل آورده ... [illegible] ...
... مذکوره ... [illegible] ...
با غیرت و ... تمام که ممالک باویره ... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت ... در ... [illegible] ...
... بعد از حصول ... [illegible] ...
سلوک و ... ممالک باویره کرده ...
... [illegible] ...
ممالک باویره ... [illegible] ... اهالی ممالک

استقلالاً و جاگیر و مغرور بعد لغیت و تعرض خود بهم از طایفه نسبت باهالی باویره
واقع می‌شود و سوای بعضی تشنیعات از جنگ و جدال لاولا ممانعت نکرده در مجاری خوف و
احتیاط داشت توجه نکرده استیلا که به جلد و ستان ممالک باویره را بعد از اکرام
و الحاح تمام نموده مشعوف ساخت در جای با احتیاط می‌شوند سابقاً سپاه حکم
با کیبان فرقه نمچه متحد و یکانه بعضی اطوار شقاوت از طایفه نمچه با اهالی باویره
تفاوت فاحش داشته منافرت همیشه است اهالی ممالک مذکور از حسن رفتار و معامله طایفه
فرانسه بر ترتیب لشکر بهیچ جه شکایت و کامیابی ندارند از هیچ کس
فرانسه جمهوریه در ولایات ایطالیا بعضی [illegible] از جمله [illegible]
سرکردگان ایشان بعد ذات ماثور مانند و لوچینی شوکت دستور حضرت
امپراطور گشته گذارش اخبار می‌باشد و مجالاتیکه فیمابین ایشان سپاه نمچه در
ماه [illegible] بظهور رسید بعد معروض داشت چنین وجهات انقلاب [illegible]
[illegible] انتظام گشته بعد از حضرت امپراطور عساکر خود و فرانسه
سمت ممالک ایطالیا بجهت احضار فرقه و لشکر [illegible] و لوی عساکر
از دو سمت [illegible] بظفر شده و قرار جهت ایشان قرار داده تعیین
از ناپولی و سرکردگان طایفه نمچه تا امروز اسیر و لعبت گرفتار [illegible]
[illegible] در هزار نفر رسیده اند که این از ایشان بعد از اسیری و گرفتاری نقیمات
قرار [illegible] لعب کرامت فرانسه و متحدین دولت مذکوره در مقام [illegible]
و خلاف قاعده از آنها نسبت ظهور رسیده فی الحقیقه بخلاف معهود از ایشان
در مقام

مقام که باشند قرار قطعی و ضابطه می‌ربود لوازم لغیت و تعرض و تعدی
تادیب بتاً غنخواهر شرح الان طایفه نمچه درست کرده اند فرانسه
اسیر شوند همه آنها از نقل است بعضی ماتق قلد مارشال الیوشانت
قارینه مایر جنرال ... هوسوخ قلد مارشال الیوشانت بارین
ده [illegible] قونت ده [illegible] قونت ده [illegible]
ده [illegible] قونت ده [illegible] قونت و [illegible] ده هوهنز
و [illegible] ده لنجنشتین جنرال ماشور از سرکردگان لومبردیه فرانسه
برموجب قارینه مایر جنرال [illegible] ده لودون قلد مارشال الیوشانت
ده [illegible] و نمچه در شهر [illegible] اسیر شوند قونت ده هران و در شهر
قونت ده [illegible] قونت ده [illegible] قونت ده [illegible] جنرال ماشور قونت
ده هودوغ [illegible] قونت ده وبره [illegible] قونت ده [illegible]
و [illegible] قونت ده اسپانغر [illegible] بارون ده [illegible]
قونت داو [illegible] قونت ده [illegible] قونت ده [illegible]
ده [illegible] مغرور از [illegible] جنرال ماشور بعض سرکردگان مذکور سیر
از معتبر و کاره بعض آنها چنین القطر ممالک باویره سابق [illegible]
قرار نمچه و از جهت بر بقای [illegible] دولت [illegible] و بارلت فرانسه
و [illegible] در این اوقات سپاه نمچه دست استیلا بآن ممالک دراز کرده
القطر مذکور نیز با همگی ایشان هو و اهالی و [illegible] عساکر فیروزی اثر و از

شرفیابی خدمت آنحضرت به ابنای حالات جهانیه الحمد و المنه از دنیا مرتبط الفروز آنحضرة
چمن اهتمام و جانفشانی دولاو سلطنت تامت فرانسه آن طایفه منهزم و مجددا ممالک مذکور
متصرف القطر مسطور رسید و از طرف القطور حکم مطاع شعر بر گذارش حالات
و سماوات اهالی الممالک صادر گردید و مضمون تعلیقه القطور ممالک
باویره در حالی معلوم اکابر و اعیان و اهالی و سکان ممالک باویره
بعضی در بحبوحه محض انتظام امورشان و اشتغال معاملات مستلزم رحمت گردید اکثر اهالی
آن ممالک از غفلت از وقوع مخاطره اتفاقیه حکومت خارج از جای اکراه
از ایشان مفارقت و جائز تحقیق کیفیت و سببیت دولت سلطنت ممالک باویره
همه اوقات از راه لیت اهالی و عقیدت و تمایل استقلال و صداقت نگذارد
سفک دماء سخن که تحریر مراسم جانفشانی و فرط اهالی سلطان در عرض خود در
باویره [illegible] تا توسط حقیقت تبرات و حفظ ممالک باویره منوط باعث
جانبداری [illegible] در مقام جنگ و ستیزه در سر آیه [illegible] ممالک
امر [illegible] سکنه ممالک مسطور با آنها متفق و متحد شده لازمه تاکید خاطر
[illegible] از جانب کارگذاران [illegible] در عوض خیانت و جان سوای [illegible]
مجاوره دیگر نظر بر [illegible] فی الحقیقه در معرکه محاربه و جانفشانی دولاوران ممالک
باویره [illegible] و با هم دیگر [illegible] شده اسم و رسم مجاهدین ممالک مذکوره از
صفحه روزگار برچیده گردید و به جای آنها مستعد گشته در مقام [illegible] و
بد طینت اهالی ممالک مذکوره [illegible] اهالی باویره مردمان صادق و نیکو
و شفیق

و شفیق و در [illegible] کیش [illegible] تعالی [illegible] بزرگ [illegible] و جمعیت سالها
لکن چه فرزند و اولاد ایشان [illegible] عزیز و ارجمند و از همه گرامی تر در [illegible]
چیزهایی که باعث [illegible] و احترام اهالی آن ولایت است رفع آنها بر ذمت همت [illegible]
[illegible] و [illegible] مطالب [illegible] تحصیل [illegible] و حب حال اهالی آن [illegible]
[illegible] در باب استحکام مبانی الفت [illegible] ضوابط [illegible] شرایط [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] مشروط و لوازم [illegible] ظاهر [illegible] اللهم
[illegible] از نفاق بطینت و سوء نیت [illegible]
[illegible] از [illegible] گذشته و [illegible] و معاملات [illegible] حرکات
[illegible] اهالی ولایت [illegible] و ولات رزعت و [illegible]
از دست [illegible] غنیمت [illegible]
و در عوض [illegible] که اولاد ایشان بعد از
آمده [illegible] ممالک
باویره [illegible] ظلم و تعدی [illegible] باهالی
ممالک مذکوره [illegible] القطور [illegible]
امیر و بزرگ [illegible] ولایت [illegible] رفع اذیت اهالی [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] علیه اتفاق و [illegible]
با کارگذاران [illegible] در باب خصومت و دشمنی [illegible] حرکت [illegible] الحضرة
امپراطور [illegible] از آن طایفه و [illegible] اهالی ممالک مذکور

و بعد او ملت مفروز سلطان حرکت و عزیمت نموده بعنایت الله تعالی و حول الهی بنصرت و فیروزی
حال لشکریان ظفر نشان منصور گشته بعد از اهتمام تمام مرهاد با او رسانیده ملکت اویزره
در باب استیصال و انتظام تسخیر نموده شد غلبه بر خصم جاهل و مظفر و منصور ظاهر آن
الرحمن ابواب سلامتی و بهتر جهت بر جزیره حال کافه جماعه مفتوح نموده و همگی [illegible]
خواطر گوید بر جماعت باویره به تمام خسارت و انقضاء از جانب طایفه به سبب نشاط و لگه
و رعیت در و عموم او امیر و بزرگ و ولایت سلطه مهمه آگاه از ایشان احوال تمامت
ظاهر و نهایت شده است نیز به جهت حرمت نفس خود ملاحظه صلاح اهالی ولایت
به جهت استقلال حکومت و حکمرانی ولایت مزبوره پرداخته شد و وقت
ایشان گوییم در مقام ضعف هر که دعا گو و خواهان بهتر در زیر ضیب آفتاب
رحمت و مرحمت و همت حضرت باری تعالی و در صیانت جنود اعانت ایزد تبارک و تعالی
است از جمعیت باویره الملطور و وطن شما است به حرف سلا شما گوید
یکی مجمع شان نهایت آرزو و تمنا خواهد بود حادثه سیزدهم در رجب و ۱۴
ماه او واقع بر علیوی که عبارت از چهارم شهر شعبان هجری در
هه به دهاغ بحر یافته در بیست و ششم ماه مذکور مال بزبدت [illegible]
از ولایت مونیخ کوچ کرده صبح آن روز از انشلهم و صعود [illegible] بر دو استر بورج
کنار رهن خانه آنجا واقع است در همان شب بمحل موسوم به التمار دکن نزول نمود
جمعیت دشمن بر واقعه در آنجا ایشان لوقت به جهت اینکه راه عبور است بر ایشان منصور
متعذر و غیر مقدور گشته و خراب نموده جمعیت دشمن متعاقب در
مترصد
مترصد وقت بود جمعیت دشمن مذکور در حلقه زیر دلاور سلطان ممالکت باویره اتفاق
قوت ما گشته انتظام فولونت از انعقاد سوط به جانب قلعه سوز تهیم عزیمت میداد
پل مذکور را شکسته و سپاه دشمن را آگاه و مستعد دیدند از طرفین به جاربه
و لوازم آن شد به جهات آن و بعد از جانبی و اهتمام سپاه دشمن تا به توقف نیاورده
رسانیدند آب مذکور را از جهت جوش نهایت تمام جمعی از عساکر منصوره فرانسه
ویره از آب آلین عبور نموده و همان روز بیست و هشتم ماه مذکور در پل [illegible]
بجز پرو و لاسی لور کوس [illegible] ن مجهز فولونت به جهت اجابت و مضمون
و فوج عبور ما بطرف آب تیره و مقاومت نتوانستند تا ملک و دکن عساکر نصرت
ماثر فرانسه از آب گذشته تعاقب سپاه دشمن نمودند و بنجاه نفر از عقب ایشان
آنطایفه را اسیر گرفته به تسخیر مزبوره رساخته در بیست و ششم ماه مذکور ماره شب دلعو
تر از بادیه لیون لبوجیع خود از شهر و شیخ حرکت کرده آن روز و للعی ولایت سوهو
لبوروف که مرسوم از سپاه ضلالت تنها و بجهه در آن حوالی بنیز در محل منتاب جار
اقامت کرده تا توجه ساختن آن طرف معارضه خیر در سمت رسیدن آب مذکور
تر تر شد و وقوع کین در کمین فرصت نشسته و لیک واقعه در آنجا نیز بدست اوردند
ساخته که گذشتن لشکر نصرت بر و تعمیر کرده وکلا رکن لحن و ظفر آستوده باش
و اهتمام در تعمیر کردن آنجا به عمل آمده و بعد از عرض شما رونق جمع یافته در بیست
و هشتم ماه مذکور حوالی ظفر لشکر از آنجا در بلند لبوالجع مارده الاسلطه بطرف
گذشته تر زیر مورت بعد از گذرانیدن یکفرقه از عساکر برنجال از پل سوهه

با هنگی که در محلات ماروقات و اوتنشیغ واقع است بتجدید و تعمیر آنها پرداخته جمعی از سرکردها حاجی
ثابت فرمانده بسمت شیر نظر طرف آب مذکور روانه جمعی نیز در حضرة پیدا الخیر را
فیروزی اثر و الوا حشمت قبه هانغ که بیرمارد لشکر نیز با معسکر فیروزی اثر گنج
ادبی صحبت اکبر بر ترانهضت قبه مذکور است در شب منزل کوشکی ایال ابو بجیع
جلال ماروت در محلات ولیبو تغ و هم ماره تیزنی با جمعیت خود در شهر لانه سرح
و جمعی عساکر الپه بیرمارد ال لالان در بطش سع عام رساله قدیم فیما بین شهر لانه سبوت
و بزوتو قاع قلعست نزول نمود و در ان ملاحظه کیفیت اینجا لانضباط امور عساکر
منصوره درست فرمان اظهر و قیجاق بنحو معلوم شد که احوالات بانضالت نیاه
نجم و مسقو روز بروز فاسد و تباه نیجه در تعاقب جمعیت دلاوران ثابت قرار
توقف نیاولعه خود را در شکر یک و پرداختن از سمرکه حبک و جدال خواهند

حادثه چهاردهم در سیزدهم ماه اوقتوبر عیسوی موافق ششم
شعبان هجری در شهر برانونحر بر یافته از جمله متفقین درست اعتبار

و هواخواهان ایالت القطر و لایت سلزبوبرغ است کذارش او نیز از قرار
کذارش القطر باوپیره نیازه که اول از جانب مالک قملک نیجه و منقرب بد شمار کار
کذاران آن دولت با برکت عالیه فرنسه مینی و دین اوقات سافرة که در اثنا سمنه و مسقو
ابت نظام همکی و خواص کار ذیشان لیت آکبرز در مقام تعرف ولایت نوبور ساین
متفقین درست فرنسه هست تسلط دراز و بهر کونه فساد و شورش آغاز نمودن القطر مذکور
نیز بست قراتر القطر باوپیره با جمیع لشکریان و هواخواهان خود در بار معدلت و مرحمت اثر حضرة
فرزند

فرمانده با مید واری تمام آمده با عساکر منصوره فرانسه متحد و در دفع دشمن لانه
و کوشش با همه ثابت ایت پیشتر از خیدو که بعث رالیه از خدمت حضرة رحجو
تصوب ولایت تزیوبه در دار الحکومه ابیت و مانه لیزبارت جمیع اغا کرو دلاوران
کزین ظفر آئین ثابت فرانسه لیلو نحج خود در روز سلام ماه مذکور قبل از ظهر و بلوقت
آنبلد کشته شهر را از سپاه نامدار طایفه نیجه در شهر حفاظت اشتغال مبذا
در نیجه استماع ورود جمعیت مارشال مذکور تاب اقامت نیاولعه کیر و پیشتر آنبلد را
خالی و با استعجال تمام فرار نمود موکب فیروز نصرت همراه الجمد در روز هشتم ماه مذکور
در قصبه هانغ و در روز نهم ماه ولایت موهولدو رف و در روز سلام در شهر برونو
با کوکبه جلالت تمام رسیده بجهت تعمیر پل نهر موهول دورف مقرر داشتند شیرده روز
سیتم نهم از اول صبح تا آخر روز در انجا الی تمک و اقتت و رزیده با تمام تعمیر پل
معکر دلاوران معرکه فیروزی اثر ثابت فرانسه جمعی از غلامان توررنمیت اول با
دلیری و مهو انکی بی پایان دشمنان هجوم و حمله آورده بیست نفر از سواره کارله آنها
را مقتول و کثیری مجروح و ابن از سواره هو رسال چنین نفر از لشکر آنها را گرفتار و
دستگیر کرده و باقی اسیر را آورده و مارشال لالان با ازدحام و جمعیت ابو اجمع خود از بلد
لانه سهو حرکت و بالفعل عبور از پل تعمیر شده کرده در روز نهم ماه مذکور
والو عجل بالی و در بار کذشتن مستطور ثابت گرانغ دلاوران منصوره فرانسه سر
نیاولعه شکست باقی مارشال انکلیز در همه جهت به ترتیب تمیار کوچک در فایق
یانند امر کوچک بعد از انضباط تمهار مذکور باقی مانده لشکریان سبکبار سواره

ابو محمد اعلام امر نمودند که پیشتر گذشته از سبب مذکوره که از [illegible] احتیاط اولیای دولت نیز [illegible]
در تعاقب سپاه دشمن غیرت تمام عزیمت داشتند مانع خجلت سپاه دشمن بولایت [illegible]
شکوه [illegible] شور و زینت سوم [illegible] و لوای غیرت [illegible]
[illegible] در تعاقب کفار آنقدر بعث [illegible] سپاه [illegible] از [illegible]
بخت تغیر و دهر سعادت بنیاد در مقام اعانت [illegible] رونق و اسباب حصول مرام
روز بروز در سرانجام که از غریب اتفاقات [illegible] یکدیگر متحد و متفق [illegible]
شیء توپخانه و اسباب و آلات حرب در آنجا آماده و فراهم [illegible] انبارها
از ذخیره و آذوقه در قلعه [illegible] ده هزار جلد [illegible]
بکسمات چهار هزار نفر در [illegible] از اسباب و ادوات [illegible]
توپ و انواع هاون و خمپاره و چهار هزار گلوله خمپاره در قلعه [illegible] مذکوره
ده هزار قنطار باروت که هر قنطار [illegible] [illegible]
دیگر از قبیل تفنگ [illegible] و اسباب دیگر [illegible]
[illegible] سقو [illegible] در قلعه گذشته روانه [illegible]
قلعه مذکوره [illegible] [illegible]
روزها از ولایت [illegible] [illegible]
شوکت [illegible] حضرت [illegible] حکومت آن ولایت [illegible]
اشیائی [illegible] ضوابط حکومت [illegible] و شرایط ولایت [illegible]
بعمل آورد [illegible] ماه [illegible] شهر شعبان [illegible]

در ماه

در ماه [illegible] سپاهیان امت مسقو بعد از [illegible]
دیگر [illegible] الله [illegible] بمقتضای فرصت [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] روانه [illegible] هلاکت [illegible]
در میان آن طایفه از جمله [illegible] سپاه مسقو [illegible] دو [illegible]
[illegible] از بسیاری [illegible] داشته [illegible]
از گذارش حال لشکریان امت مسقو [illegible] و تحقیقات [illegible]
[illegible] سپاه مسقو از [illegible] قبل [illegible] امت [illegible]
کراهت [illegible] زیرا [illegible] از طایفه مسقو [illegible]
[illegible] در ممالک آنجا [illegible] در [illegible] خویشان [illegible]
نیکو [illegible] امت [illegible] اهالی ولایت داشته [illegible] لشکریان [illegible]
ولایت [illegible] طایفه مسقو [illegible] در حین حرکت لشکر مسقو از [illegible]
[illegible] داشتند [illegible]
[illegible] اهل مسقو [illegible] چنانچه [illegible] آن طایفه [illegible]
[illegible] بعنوان یقین [illegible] آنها [illegible]
[illegible] و قطع نظر از [illegible] امت [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] و غایت مغموم و محزون [illegible]
بوقوع [illegible] و بعد از [illegible]

جهت سقوط الکسندر زن امیر الطور سالار رجال و جمع خواهان نجه محبت با بود [illegible] دارند
شاد لیلیه جواب نموده اتفاق تاریخ و رنگلی در نهایت بد [illegible] نمود محبت [illegible] بلوه
ها نسبت با پیر الطور به سبب چه محمد [illegible] بول ام امیر اطور [illegible] سقوط را اندیشار حالت
نموده کست طایفه سالدات لهامات میداشتند و الکسندر [illegible] امیر اطور در [illegible] کان
ولایت و بیگ نامه که تمامت غیرت و کمالات [illegible] شکریان ملت سقوط را از جهت
بیرون آمدن از ولایت خویشان و از سبب [illegible] فوق العاده ممنون و خوشدل
از [illegible] در تولا غربت علوفه و [illegible] و خلعت [illegible] گرفته صرف کردن [illegible]
معیشت و توجه [illegible] کرده اهالی سالار [illegible] معاودت بوطن خویش [illegible] و در لحظا
انجمن نیز معدود [illegible] خانچه ضوابط و قواعد سپاه گیری و بارزت جهت
ملازمان ملت سقوط [illegible] بخوانین خرم و یقین طایفه مذکوره ایام مسافرت سالار [illegible]
در نهایت خوشیان ممدوح و رواج میدادند و هرگز [illegible] طایفه مراجعت [illegible] تا حال
در وقوع محاربات رحمت و [illegible] سالار لشکریان ملت سقوط کشیده و طایفه نجه در
مقام انهزام و شکست از معرکه محاربه گریخته و گریزان [illegible] معاوم تمام [illegible] سقوط
[illegible] پرنس [illegible] جهت [illegible] در مقام تعاقب سپاه نجه [illegible]
از شش هزار نفر شان که در جهت قصبه [illegible] در حین [illegible] طایفه
سواره [illegible] پرنس مذکور بجمعیت دشمن هجوم کرده [illegible]
نسیم حمله دلاوران نصرت شعار [illegible] در بیابان [illegible] در اطراف [illegible]
واقع است متفرق و تارومار گردیده [illegible] گذرگاه و راه منحصر یک راه تنگ بود سواران
طایفه

طایفه مذکوره دشمن از حیطه [illegible] سواره عساکر منصوره بعبور [illegible] راه گرفته
[illegible] آن طایفه مقاومت [illegible] السپاه [illegible] سپاهیان
آن ملت [illegible] و قت [illegible] نموده در آن [illegible] دلاوران سواره شاه [illegible]
آمد و از آن [illegible] طایفه سواره در [illegible] در جهان
[illegible] هجوم [illegible] رسید که [illegible] از طرفین
[illegible] تفرقه غالب گشته [illegible] نفر سپاه [illegible]
جمع [illegible] در هنگام محاربه تعاقب [illegible] گرفتار [illegible] بقیة السیف [illegible]
[illegible] در آن [illegible] واقع است سواران و فرار [illegible]
منصوره [illegible] پرنس [illegible] در قصبه [illegible] توقف [illegible]
[illegible] اول سواره شاه [illegible] معرکه فوق العاده مصدر [illegible]
و در [illegible] هشتم [illegible] تقدیم للایام بجلاوت و سپاه گری [illegible] دلاوری
محاربه نیز موافق شهرت [illegible] سلطنت [illegible] للامثال علم افتخار و اعتبار
افراشت [illegible] که متعلق [illegible] هشتم و [illegible] کوچک
کم مرتبه [illegible] است یکطرف [illegible] زخم گلوله توپ مقطوع گشته در حین [illegible]
از حضور پرنس [illegible] کدورت و غصه [illegible] از سبب زخم گلوله
توپ و قطع [illegible] بعد [illegible] ثابت [illegible] بجرات
امپراطور [illegible] پرنس مذکور بعد از تعریف [illegible] کیفیت [illegible] تعریف
حضرت امپراطور [illegible] که مرتبه [illegible] و جانبداری [illegible]

کما هو حقه معلوم رای مرحمت آنحضرة که ... حضرت ظل اللهی خیرت و مروت ... باشد لذکر را

تصدیق کرده ... در شهرة ... آورده که دلاوران ... هشتم سال این ...

ما یتعلق ... و ... در ... آنحضرة که در ولایت ...

منصب ... و کذلک ... کیفیت احوال و اوضاع او ...

و مرحمت ... نموده ... آخر ...

ولایت ... نظر ... ذخیره و آذوقه در

انبارهای ولایت مذکوره ... مقدار کثیر ... خویشان ... تصرف کرده

بغیر از آنکه حقیقت مطلب بعرض حضرة رسید از قرار حکم محکم ... مقرر فرمودند

... آنچه از مخازن و انبارها ... باشند تمام ...

... علف و ... از ...

و ... وقات ... آنجا بجهة دلاوران ظفر ...

... که ... انبارها ...

باید ... در آنجا ... کما کان ...

دلاوران ... رسیده ... بجهة ...

... شفقت ... مقرر ... از انبارها ... مذکوره ...

...

ولایت ... سپاه ... در آنجا ... استماع ...

... مذکوره ... بعد از وصول ... بولایت ...

معلوم

معلوم که چه حرکت ... ولایت فایضه

گریبان کشیده و ... از پایه کان افغانیه ... توقف در قصبه ...

آنجا ... و باقی ... سپاه و آن گروه ... در قصبه قوچان ... عزیمت ...

... نام ... قصبه مذکوره ... معه ... دانسته که ...

... معاون آن گروه نیز بالاخره با آتش ... سوخت

فلهذا این افغانیه ... قصبه مذکوره ... گشته ...

... آنجا ... معلوم ... قصبه مذکوره ...

... ولایت ... اهالی ولایت ...

مذکوره ... سمت ولایت

... نوبت ... مخذول گشته ...

... سپاه ... نفاق پیش گرفته به هر جا که میرسند ...

تا ... وقت ... غارت اهالی آنجا ... و اهالی ...

از ... و کلانتر ... مستخلص ... گریبان خویشان از دست ...

معاون طالب ... القاب ...

الترحم و التهیج ... اهالی ...

در ... گشته ... با جمع ...

... واقعست توقف ... سرکوکان ...

... در حرکت ... دقیقه ...

هوا از کثرت برف و شدت مانع انجام کار ولایت گشته بقدر یک وجب برف در زمین منجمد بود
و حرکت کردن از جا بسیار غیر مقدور سکهیو بنجحو که مرقوم لبحشه بیان کرده امیر المظفر
ممالکات باویریه نه تقریب ایشان لشکریان نجحه شکست ممالک سکهو و لکهو حدمت
خدمت بپایه رسیده و درین اوقات مهام بروفق مرام قرین انجام کرده امیر المظفر مذکور نیز از
خدمت آنحضرة مرخص و عازم شهر منوچ در دار الحکومة لودهیانه کهیر اهالی آنجا مقدار
وسیع منعمی دانسته لوازم سرور ولتبهج بظهور رسانیده از محالات و بلوکات سمت
پنج حیثیت یک محل در تصرف دولت عالیه فرانسه موافق نوشته قهت و مکان
حیدر آباد آنجا بملاحظه کارگزاران اینولت رسید و تاریخ نهم در ماه بیست
هشتم ماه لفتو بر بعمه معلوم کهید از وقوع محاربه در محال و تیغ زدن سپاه
نجحه منهزم و شکست یافته اهالی ولایت پنج در نهایت مرتبه تنگ حال و پریشان
خاطر شده تسخیر شکر الهی گذشت بمرتبه برسیله کارگزاران مومالیه الایت سرحد
کهیو بافیه پشکه درین سال غله در ولایت ارزان بسبب رسیدن آن بهتر بوده اهالی
آنجا بسلامت شده در هر صاحب حیله شکم کرده تنخواه مجب مسیح را بازیافت
نمودند و قیمت ماکولات دیگر انقدر اعتدال گذشته تنگ و هجهبها طالب در نهو
موم بی اعتبار گویه ریزی خوف یک بار باشد که مومالیه تنخواه مجبت خود کنت نبوده
باشند و ارباب زراعت و فلاحت از ملاحظه این کیفیت بالغ خوف و وحشت
گشته در دلو تنخواه مسکات طالب مومالیه بتمرد و دفع الوقت گذرانیدند
وقوع مهم این محاربات و مکی دلاور ازتب امرکار کارگذاران با جمعه نقایب بحمد قدرین
احوال

احوال حقیقت کرده تنویر آمت مذکوره که همچو معلوم الیه پرایت و پلیت نجحه و مفقود گشته از
مطالب فی الضمیر کارکذاران آنملیت مستحضر شدند و از جهت استمرار حکمرانی خانواده
از اشخاص حکومت لکهنلیس بغوغو مرض علی حده در مدار دارند منعقدان شاهد عهد
مصالحه و الیتام فیمابین آنملیت و پلیت فرانسه بصورت امکان نمی پذیرد ظاهرا
در شورشنام الیه لکهنلیس مآل که در امر خود استقلال ندارد و صاحب
اقتدار و اختیار نمیت دست از حکمرانی برنداشته الیهم تنویرت شرارت
انگیز ارزانیان الاحکام فرنگ بر خانه نخواهد شد در صورت ازاله دولت شاه
استعداد وانگه قابلیت لیاقت تمکن در سریر سلطنت و فرماندهی دالو
اهالی ولایات تمت لکهنلیس نیز باجمعهم رضا و رغبت طالب انتظام بوجه فی
الحقیقه صلاح حال تمام مملکت در عاقبة از اعلی ملکه فرنگ بشرح نیجه
در پنین صورت مذکور سلطنت و ایشان قرار داد نموده الوهیت ماسبق باب از نظر
مومومریشه جناب حکم دوفا مذکور رضغت بر طرف و از مرتبه حکومت مهجور
بوالک ندشر امیرالطو مستقر و بعزیمت ممالکات پنج حرکت بصوب لکهنلایت عازم
و از قرار مومعلوم میگردد درین روزها دللو مابرلین و در نجپ روز
ظاهر گرد ولیو ولایت پنج کهیو پینه حادثه شانزدهم در دوم ماه
اوقتوبر علیه مطابق با نهم شهر شعبان هجری در قضیه
تحریریافته نجری سال گذشته سمت گزارش پذیرفت در پنین صورت آنجاب
کوه فیاه دشمن نقاوه و جنگلو و دلیر سالیر کام ساخته شتاب و رسالت حت

و آرام که باعث قطع آلام معاندین بدفرجام گردیده بود در روز سه‌شنبه بیست و یکم ماه اول قوس بر

بعد از وقوع مقدمات در شهر لامباغ گردید و خبر این طایفه بیخبر چون تاب توقف خود را در

مقابل عساکر فیروزی مآثر فوق طاقت بشریت خویشان دیدند بجهت حرکت و حیات

لشکریان با جمعی بسیار کشیده از معرکه محاربه روگردان شدند هشت پلاطن [پلاتون]

جمعیت کرده از سپاه سقو بعزم مقابله با جیش فیروزی قدم جرأت پیش گذاشته

از سپاه کینه‌خواه تمت فیروزی سپاهیکان مرتب از رژمنت هفدهم بسمت سقو

حمله کنان شدند از رژمنت انگریز و سواران از رژمنت هشتم هجوم آورده

از طرفین معرکه حرب و قتال گرم گردیده بود بعد از تیر و صدای توپ و تفنگ مجاهدین

بمساعی کنین سپهر برین رسید و مضمون و ما النصر الا من عند الله

عنایت حضرة باری و طالع فیروز حضرة امیر ظفرمند کار گروه سپاه دشمن منهزم

و فرار گردیده عساکر منصوره دخل آن طایفه را از شهر لامباغ مانع شدند و بهاث انگریز

وارد دریا بان آکن بلدر پی رسنده و از روگردانیده دیگر بخت ولوا رکوب در روز حمله

صد نفر از آن طایفه بیخیر و یک صد نفر کرده سقو گرفتار گردید سکنه سواری از قرار

نوشته‌جات پرچین مورت در این روز بعنایت الحضور شوکت بنیان حضرة امیر ظهور

نمودند بعد حاوم گردید شاه سلیه والتزام جنرال بلکه با جمع سواره مأمور صوب

ولایت و سپنینه فوج جنرال مذکور با الوس بچه جهد در وقت صبح روز لقمان ماه لو دیر

شهر مذکور را تسخیر و بحیطه تصرف آورده از لشکریان الوا بچه بمومنت جنرال سواره

در خدمت دیوبرین و از الوا بچه دار و ماره شال لیب بنونت جنرال جمعیت دیو بریون ملدور

باقی ماند

با قیمت در اطراف شهر لامباغ گردید بسر بمحافظت پرداختند چنانچه از سپاه دشمن جمعیت گیر رود دور

ایشان را انضباط داده چون از چنین بی‌نظم واقعه در سر دفعانه ترازون در در آنجا واقع است

شکسته و منهدم شده بودند بعد از ماره شال مذکور کشتیها که در جلی سطح ملاصق که بر عقبان

لب شیب جاری در همانجا دیدند تیر و جمعی که جمعیت دشمن از جهت این ولایت و طغر

تو لانان و فراری مانع از عبور گشتند چنانچه ماره شال مذکور مقید بمقاومت صرف اوقات

دلاوری سعی و تلاش نمودند و التزام قولونل رژمنت شصت و ششم امیر جمیع از همه

دلاوران مقاتله مخیله و قهرا آب زده با نطرف عبور نموده بر خیلات سرحد قندار

مرور لشکر منصور مقرر گردید و ابتدا بر زخم کاوله افغان مجموعه خمار کشیده از جمعیت

لوا جمع دولت ماره شال دیو برین و سر در شهرت ... ایام که در آنطرف ولایت بسایع

است کشتی و قتی لشکریان ماره شال مذکور دریا و جمعی چهار صد در اطراف شهر لامباغ

است توقف و شغل انجام خدمات مرجوعه باشند در همین سولت ماره شال

عساکر جمعی و لوا شهر روس و ماره شال لالان با لشکر لوا جمع خصوصیات لیتن و مصالح ورش

و جنرال مارمونت با سپاه نفره همراه مأمور گردیده بجانب روحخانه انکشاف عزیت بکه نمود

جمعیت دشمن در آنجا ... باشند سرکله بر ایشان کرده مانع عبور آن طایفه ضالات و

گمعه و قوز دو ... قولونل رژمنت شش با سپاهیکان مرتب رژمنت هفدهم بعد از نظر

خدمات در ازون بظهور رسیده و دلیر و تحسین پرمودات گشته الحق مراتب جلادت و

جلادت و شجاعت که در این وقت از طایفه فیروزی بمنصه ظهور رسید و فوق العادت

بعد از آن بر آن منصور قولونل شیاره ماره شال مذکور بر آمدت بعد از ورود بولایت ساکرون

جنرال کلرتان سال با جمعی از سپاه ظفر همراه بتعاقب جمعی از دشمن در ارض سمت قرنیطه خوش
رفته کشتی بیکه از هجوم دولت علیه نصرت نشان ایمن باشند مأمور بمحافظت جماعت دشمن در دربند
قوللینغ بقلعه باسلینغ پناه آورده محکم و متین است در آنجا رحل اقامت انداخته از کشتیها
سه کشتی بزرگ بسمت دهجیم در قاراپینه میفرستاد بارگیرنده تفنگچیان بزرگ بسمت مذکور شتافته سپاه دشمن
هجوم آورده دولت علیه مذکور را مجبور قلعه مذکور نمودند موافق امروز در جنرال جمعیت دشمن
بابین قلعه و برای لیوبیچ قامپیون نام فیود اقامت ورزیده محاربه بابین الفریقین واقع
و بعد از اتمام محاربه سپاه ضلالت انتباه دشمن منهزم و شکست یافته تفصیل نفر از آنها
با ۳ نفر افسر سرحدات از ایشان گرفتار و اسیر گردیدند و قریب ۳ هزار نفر از آنجماعت در
اطراف و جوانب متفرق و پراکنده گردیده و بعد اسلحه و اسباب از آن طایفه بدست سپاه نصرت همراه
دشمن بعد از این باستعمال آن اسباب مجبور نیست و حین نیز سیلاتور نام باللشکر
در محاربه نقش خدمت بزرگ کرده و لهذا با جنرال کلرتان شجاعت و رشادت او را
فوق الغایة تعریف و توصیف نموده و جنرال مذکور در محاربه بواسطه زخم کلوله تفنگ مجروح
و ظاهرا از قرار اخبار قراولان لشکر فیروز اثر فرانسه در شهر [illegible] اقامت داشتند
معلوم گردیده که در ایام المحرم در بیست و پنجم ماه العقتوبر بعد از شهر مذکور گشته از کیفیت
محاربه واقعه در اطراف شهر اولم و شکست یافتن لشکر نمچه و حرکات ناصواب
سقوف هر جا رسیده بنهب و غارت اموال اهالی آنجا پرداخته و بخلاف قاعده مروت
و تعدی نفس و انواع بیجا مرتکب گشته از مستحفظین برای البین اکثر
از نجبا تا آن طایفه رادیه کرده و متوطنین ولایت مزبور در قسم از آن

سقوف

سقوف کمینه و شاکیان یاغی شده و مقدر و مغموم ازینجو پایه گشته بسمت ولایت نمچه رجعت
و معاودت نمودند حادثه هفدهم حزیران ماه نوفده برنیکه موافق است از دهم
شهر شوال الهجری باشد در حدود باغ مجاز تربیت یافته در همین روز جنرال
از سپاه مذکور بجهت ولایت پیش سپاه نصرت پناه فرانسه البوکیج در ولایت بارکاه
در حوالی ولایت ... مشغول محافظت شوارع آنجا بود و ملاحظه حالت سپاه بدل
دشمن نباشند ... نام جنرال با جمعیت سواره ... البوکیج پرنس ... اوان
مثال نیز با جمعیت نمچه جنرال اتفاق یکدیگر بعد از آن بعد داخل شهر لنتیز شدند و
... ضبط و تصرف ... اسباب و آلات حرب و انبارهای شهر از ذخیره و آذوقه
سایر تدارکات در آن ولایت سپاه نصرت بضبط و تصرف آنها و علاوه بر آن
جمعی کثیره بالغ بر هزار از سپاه دشمن بعبارة از سپاه نصرت در شهر ... نفر از
آن ... سقوف ... در بستر بیماری در شهر قالیه سوای از بیماران آن طایفه جمعی علاوه
از پنجاه و پنجاه نفر از طایفه سقوف بقید اسیر گرفتار شدند از جمله توپ با
در محاربه لامباخ بتصرف دولت علیه نصرت فرانسه رسیده و ده عراده توپ
از طایفه سقوف بواسطه کارکذار الماخی ... فرانسه رسیده و یک نفر جنرال
معتبر از آن فرقه و یک نفر قوللونیک از اهالی نمچه در معرکه مقتول گردیده و بعد از حصول
کیفیت دولت علیه منصور از خوف خانه لیل تا امروز سوای مجاجان آزار و بیماری
یک هزار و هشتصد نفر از طایفه نمچه گرفتار و اسیر گردیده و حوالی ظهر روز
ماه مذکور جنرال مارمونت از لامباخ کوچ کرده با جمعیت نمچه روانه و در

موکب همایون حضرت امیر المؤمنین دام الله ملکه مذکور شد نیز در آن نزدیکی کشته و لقایت ... دولت
لامباخ چندین هزار کیسه نقد و مخزن دیگر از اسلحه و اسباب و ذخیره و آذوقه و همچنین در دولت
لت نیز چندین هزار نقد پول فلوس عبارت از کیجوه پول ... و جمیع ... تصرف دولا در آن مظفر
آمور سپاه مرتب جات با طایفه سقو به سبب نفاق فیمابین ایشان و طایفه نجمه ... در
اوراق سابقه سمت نگارش پذیرفت بهر محلی میرسیدند چشم از حقوق ... دولت پوشیده
نهب و غارت و قتل نفس کوتاه نکرده لاینه سعی و تعدی بتا اهالی ولایات نجمه
و از قرار ... شخصی که در ولایات ... و لامباخ و ... که در آن اطراف
و اکناف واقع است سوای تاخت و تاز مال موم و تعقیب ایشان معروف ... نظر
از ... کار در ... رسیده ... از وقوع ... و وقایع اضطرا
و تشویش تمام سبب اهالی ولایت ... گشته و از قرار مذکور که ... امیر الموم
در منع تر ... ایشان ... بتعیین اشتهار دلالت واقعه در محل موکب
داشته تمامی اکابر و اشراف ... نجمه ... دولت ... جمیع و خصوص انجام
امور و مهام در عرض انها نموده ... موافق ... و صلاح
دولت نجمه ... در همین روز جمعی کثیر از العوام سقو ... فرار گرفته ... شد
موکب فیروز ... و ... حضور شوکت دستور حضرت امیر الموم ... صادر
هر دهم در پنجم ماه نوده ... موافق دوازدهم شهر شعبان
در شهر ... ویافته چون کیفیت اوضاع و چگونگی حالات سپاه ضلالت
ایات نجمه ... معلوم ... بعد ... اتصال آن فرقه شوم
مضمر ضمیر

مضمر ضمیر حالات مخروبیت مالیه ... چهار صد نفر از طایفه ... ها ... خورد
حضور ... منصور از آب ترلون ... که در ولایت ... تمکث و اقامت
سوارانه در ... والتر ... سوار کشتی های کوچک شد و از نوب و آب ... جرب
هم آنچه باشد ... و ... در ... سر دهم
بود ... بیشتر ... کشتی کوچک سوار گشته و ... از آب گذر ... طرف
والتر ... کذشتن از آب ترلون جمعیت ... بصوب شهر ... غرمت
بر ... جمعیت ... در قصبه ... در چهار سپاه همراه دشمن
بعد از وقوع اندک محاربه فیمابین طرفین جمعیت نجمه ... و از مقابله دلاوران
فرار ... گشته شکست فاحش ... رو ... یکصد و پنجاه نفر از طایفه نجمه
و پنجاه نفر از ... ثابت سقو اسیر و گرفتار ... دلاوران عساکر ظفر ... نیز از
ذخایر ... سپاه دشمن ... حالوت ... از ... کار آگاه
طایفه سپاه سقو ... نفر طعمه شمشیر دشمن شکار ... سوارانه طایفه ... سواران
لشکریان سقو ... منهزم گشته راه فرار پیش گرفته
ثمت سقو و ... در ... در مقابله عساکر منصور
فیروز ... اقامت ... و ... غیرت ... سوار ... هفتم
هشتم ... و ... منصوبه ظهور رسیده
فا ... کامله ... گردیده
در چهارم ماه مذکور عساکر منصوره ... از آب ... خانه ... گذشته

درهمین روز پرنس مورت با جمع انبوه بیکمی بتعاقب فوج سپاه پنجه سمند جلادت را زین
و هم سمت عقب [illegible] کرده اند در همین حین فتح نامه انگلیس در دلو بیست درستوم ماه مذکور والو
متعاقب شد و [illegible] با بیگمی سپاه دشمن در ترتیب مقابله و مقاتله بجنود نصرت آمود بعد سعی [illegible]
خود را مافوق طاقت دیده بیچاره پس از انصباح روز دهم ماه مذکور ولایت سطور
ستلج ضمیمه ممالک عالیه فرنگ گردیده و سرکرده از طایفه در این باب گرفتار
نمعه شد جمع در همین دیوزیون سپاه لنوابگور بوموت جزایل در فتح این امداد فوق
عزت و شهرت خوانند خدمات پسندیده که در این باب واقعه درسر دفتر آسمانی بالتمام
للفرمان حضرت امیر در خون چند روز مرتب و [illegible] در محاربه لاهور از سرکرده
طایفه پنجه و سقوط غرق [illegible] مقتول و بهلاکت رسید پادشاه قلب بعد از
قصد بولایات الیتیز حکومت الجواد و رفقا سپاه سقوط اکه در آن جد و از باب نهب
و تاخت و قتل و غارت نموده بعضی و مرتکب جنس خون پیکاه شولان ملاحظه نموده کار
کد ان طرف ملت مذکور نیز انواع شکایت از جور و تعدی آنها نمودند حسب از
اعانت و امداد انگریزان بترشحات شده لیکن محالات و قصبات از جفا و جور ایشان
خراب کرده بودند ولایات مذکوره بعنوان دلو خواهر حقیقت بد رفتاری آنها را
پنجه که مذکور شد بعض لنباکشاه رسانیده بودند عاجز چاره و تدارک کار ها نیافته
استحضار از این مقوله رفتار گویا قبلا تا تیر سپهر رسانیده لاهور کلمه گفتگو نیکه
تعیین و قت قلب هالکن بدنابد نمودند و انگیه طالع سقوط از فعل سپاه
تصویر نتوانستیم کو و قدرت بدفع ضرر آنها نداریم جواب دلو در ولایت مذکوره
مخازن

مخازن و انبارها چندین قسم ادوات خانه و اسباب حرب نمونه بیاد هوت در
سرکار رود گنگاه همراه الفور پنجه ذا فرق پنجه و جاب از پایان مطلق است
دریا باطهو و ایام و عزیز ارتحال خسته شغف نمونه بتصرف اولیای دولت
قرار رسید از لشکر جلادت اثر ممالک تابع هند از جمله متحارب بار است فوراً
است جمعی دیوزیون که در تحت اختیار رولبوانیج جزال در ثروفرد ممالک کوه
به پیش عسکر پنج رزمیت جمعیت آنها مسطور از ممالک الطیایی آمدند سلامت نمودند
چین نهاد فریقین از طرفین دلال نمی یابد گشته سپاه مسمی منهزم و مغلوب شدند
جهار صد نفر اسیر و سه عراده توپ با ذخایر و جبه خانه ضبط و به تصرف لشکر ظفر
رسید طایفه سالار ممالک مذکوره تیماریه زیاده از فعل قدیم رجالهو نظهور رسید
لودیانه بعجلت فرار در مقام پیش [illegible] از مقاتله بجنود نصرت شعار فرار
است از [illegible] الحال ضرور بهم رسانیده و دخل ولایت پنجاب شوند در خارج محال
پرگنه در از ولایت مذکور ده فرسنگ راه است سطور بیست ترتیب الف انصاف
برج و بارو آوختند توقف و منتظر تنظیم نمودند که هنگام و روز جوش دریا خروش فرستند
بالجمله بمقابله و مقاتله پرداختند از پیش عسکر آنها فتح یافته علی الصباح والو
آن محل خالی کردند حادثه نوزدهم دهم ماه نودم کهم وقطع
پانزدهم شهر شعبان هجری باشد دلیل آیتی پنجره بالاشه
مبرا اینکه دلاوران انجه در محاربه لودیانه فیما بین شهات و اقران عالم عیار
افراشته سپاه دشمن غالب آمدند بقیه طایفه ضاله پنجه بیولانه بلوات

ضیق بعه
صاحب الممالک که در طرف نخجوان واقع و از یکطرف دره بزرگ معبر منحصر بیکراه صعب
در پایه چابکدستی و تولا با جمعی قوة وقدرة بمقابل آن با لشکر و بکمال صعوبت تنوب
در آنکوهها سنگرها ترتیب داده از همه اطراف معسکر خویشان را مضبوط
کرده نشستند طایفه مشار الیهم روسیه ممالکت تبروان بالاتفاق از ممالکت همان دربند را
گرفته و من حیث الاجتماع با لشکر منهزم شده تمامت منضم و متحد گشته که آنکاه
مستحکم بسته نمودند که گویا سد قلعه مضبوط در آنکوهها مهیا کردند بهیچ وجه
قدم جلادت بمحاربه آن گروه ممکن نمیتوانستند با جمعی معدودی از طرفین جنگ
دقایق تمام مشتعل و صاعقه حرب و لمعات مجادله مابین فریقین ...
سپهر برین رسیده بعد از مدت طول عرصه جنگ با لیوب ... حجابت ...
حال دلاوران ظفرنصیب ... مفتوح گشته سپاه خذلان همراه ...
معاودت بمنهزم گردید قلعجی مذکوره بتصرف لشکریان منصوره ...
در عراده توپ و شش صد نفر اسیر از آن طایفه گرفتار و داکتر گعیو لا در حین هجوم بر سر
قلعه گیان قلعه سوم ... ملیونات جناب عسکر ... باویره نیز زخم
کلوله طپانچه زخمدار گردید و از لشکریان ممالکت مذکوره ده نفر ...
و مقتول و پنجاه نفر ... سی و دو بیست و پنجاه نفر از جوانان کارکرده
و خدمت ... جلادت ... از طایفه نجابت زخمدار در میدان معرکه
الحق ... جناب ... فوق الغایة ... مدح و ثنا ...
تعریف ... جناب مذکور از شاهجان قدیم القطع ممالکت باویره ...
صحب

صاحب غیرت و اعتبار آنجا است ... تا الیوم ... بعد از اتصال
مشغول بمحاربه و ... بهادر ... سالکر ... دلاوران ممالکت
باویره و سرکردگان آنجا ... شخص ... آنجا ... کمال
... ولایت ... کمانکان در تعاقب ... سپاه ...
جرار تمام و زیاده ... لشکریان ... در حصار ... خارج
ثبات قدم بنوعی اقامت داشتند ... تفنگچیان ... مرتب پایه کان
ابوالجمع ... جناب ... طاقت ... طایفه ... هجوم ...
... فیمابین فریقین واقع بعد از آنکه ... سعی و کوشش از طرفین ...
رسیده ... فتح و فیروزی از مهب عنایات ... سلطنت ...
... و زیاده طایفه ... مغلوب و از محل اقامت مذکور ...
و ... چهارصد نفر از آنها مقتول گشته در عرصه کارزار ...
نفر نیز زنده گرفتار شد ... جناب مذکور فی الحقیقه در این محاربه
مافوق طاقت ... خدمات ... مذکور ...
... کرده فیمابین الانام بتعریف و تحسین ...
از جمله ... قام لشکر ... زخم کلوله تفنگ زخمدار گردید
... جناب ... باجمعیت ...
... مذکور بعد از گذشتن از آب ... بطرف ولایت ...
عزیمت کرده ... سعی و اهتمام در انجام خدمات مرجوعه ... توقیف

و تعرفینکو پیو جیم شاهزاده ل مذکور بعجلت و سرعت تمام طی مراحل و منازل اکرده
شهر ویدنهون کو پیو وازقرار مضمون مکاتیب و نجات بملاحظه کارکنان دولت
علیه فرانسیس یا نو معاش و م و شخص کو پیو بتقریب قریب بعضی موکب فیروزی کوک فرانسیس
گنج آباد و ثقات علیه امیر الجیوش بلا حمکت تهار در شوخانه طلونه کارکنان
بعضی لشکر ازین ارتفاع طاعت کرده و فرانسیس آنطرف نقات مینمایند

حادثه ... نهم در هفتم ماه نومبر عیسوی که عبارت از
چهار دهم شهر شعبان هجری باشد در باب ... تحریر یافته

استن نجی ... گذارش یافت و ولاور لین بالا تفوق در انجا رسیده خدمات
حضور کامل ... ز نیست نهم و دهم و غرانادیه و لیوتنینت ... تحت
اختیار ... جنرال فوق الغایه بشهرت و فتح حضور ... از حمله ... کور
طایفه سقو ... تمام و تمام از نقابیه طفر و جام حاکم گشته ... فراز
با سرعت و عجلت ... واقعه در سرحد خانه ... پنجه
سبب ... سپاه فرانسیس ... از آب مذکور ... مورت تعاقب
دشمن الی منا صرت ... عزیمت کرده جمعی ... تفحص و تفتیش احوال
ضلالت پناه دشمن بجانب مملکت ... روانه مخازن و انبارهای
مملو از آذوقه و ذخیره و ... در شهر ... و ... بید تصرف
... فرانسیس رسید ... سمت ... آب طلونه بقوت و ضبط
سپاه کرد ... علی الاتصال مشغول ... خدمت ... کیفیت
در حقیقت

و حقیقت فتحهای که روز بروز از جانب ... و ... بظهور رسیده ... ولایت
... سردار الملک ... امیر ... ساکنان ولایات ... مذکور رسیده
باعث فرح و سرور ... از طرف عالی ... ولایت ... تهنیت
الحاق ... معتبر و مشخص ... العزة و الحرمت ... باظهار رسوم
و مبارکباد ... حضرة امیر ... در همین روز ... و
لیوتنینت ... القطور مملکت ... و لیوتنینت ... ولایت

کوه پیو حادثه که در تاریخ مذکوره در باب ... گذشته تحریر
یافته حوالی شام روز هفتم ماه ... انجام مذکور القطور مملکت ... فرزند
اکبر ارشد ... مسند حکومت و بزرگی ... و للو ولایت
... از بهره ... حضور ... امیر ... انواع کامیابی و حبور حاصل
دقت ... و کیل ... عساکر ... جنرال ... از
جانب ... مامور بر رسالت و سفارت گشته بود در همین شب ... ولایت
مذکور ... حضرة امیر ... گذارشت و اظهار مکالمات
و لیکن حقیقت ... مطلب ... احکام
اولیای دولت ... کیفیت گذارش ... مذکور در آن
یکهزار و هفتصد نفر از طایفه ... و هفتصد نفر ... در دست
... گرفتار ... عساکر ... در ...
و پیش عساکر ... در خارج مملکت ... اقا

اوقات و تقدیم خدمات مرجوعه بپولند در هشتم ماه نوامبر با دونت جنرال جمعیت تحت اختیار
خود بتصوب ولایت گوین عزیمت کرده در عرض راه حاجی محمد بیک نقیب و گرد چاپر شولان از جمعیت
شبرات بنجه با بیکر شنیت جمعیت گشته بعد از کر و فر جزئی با ایشان غالب گردیده یک نفر قولونل
خود نفر لوفیچاپ و چهار نفر دیگر گرفتار و سرکرده حکمکان بعضی متصحی عازم گردید
همچنین با سرکردگان و دلاوران ثابت و سعی دقیقه غفلت ننموده تسخیر یک ارنست مامور و جمعی
در حرکت و در انجام خدمات مرجوعه بجوی بپایان در جانیز در ولایت لنیز اند حضرت
لامتقر بود و از طرف عالی دولت پاریس فرت الکان بجهت اظهار تهنیت و مبارکباد
در عبارت ارتقولوی یانت سوالن و موزد غانیه لابوی سر چهار نفر پاشا در
ولایت که با معتبر است از بلوقالاند شرف اندوز حضور حمت کنجور حضرة امپراطور
گشته بعد از ابلاغ نامه مبارکباد و حصول انجاز انتفعات الحضرة موزنام
ارمیان آنجماعت که سخنور سر دفتر گوهر سفت از همگنان بود بدین کیفیت عرض
نمود مضمون نامه و محاورات رسولان ولایت پاریس که بدرگاه سلطان عالم فرستاد
گذارش غرض بهجت و کیفیت محبت غریبه در این اوقات قریبه ما فوق قدرة
بشریت از جانب حضرة امپراطور در دار الملک پاریس در غوغای دولت انگلستان که گونه
غالب سوء نیت و بد طینت حکمرانان او در باب اضمحلال او و تعطیلات
علیه فرانسه مانند ابرها سر راه نیر داعت کوکب بخت نیر پادشاه صاحبتخت
و سریر رفع مانند سر آنها گشته برهگی معاینه و مضمین غالب شد و منظفر و منصور گردید
فی الحقیقه اتفاقی که ننموده و هر سکار درین لقب از منه با صحیحی استعداد و اهل خاک
جمله

جمله غرب پیاپی غایت تمنی و آرزومند عالی دولت و هواخواهان دولت جاوید بنیان
جز این نبوده از متزمین رکاب نصرت انتساب بتعقیب فتح و فیروزی شاهنشاه خجسته کردار
و از بعد تا ایالت شهر کافه متزمین رکاب همه ممکن نیز ایشان نیز کامیاب شوند با تشریف
شرف اندوز حضور حضرت سر اسر بهجت همایون از آن زیاله و فرمون ایات
تحریر تعریف ثناست شعر غرائب للقطر سلفات بیت
یوسف زینت دیوان قوت تاب همه باحادیث انتخاب دلگویر سخن سر کوثر ریز
از ارباب منصب جلیل عالیه فرانسه صاحب منصب جلیل پیر سر قبا بسر
میانه نیز و کالت و فرانسه صاحب منصب جهاد سر همه انهار حضور عالی دولت حاضر
و از استماع مژده های فتح و نصرت اعیان و صاحب منصبان تعجب و حیرت شامل حال و مسرت
نمودار شکر جنب و حبوب بی منت پوخته با اظهار عرض رسوم مبارکباد
و تهنیت مامور و مباشر گشته بجهت ادعیه و ادای ایشان لا ممکن و مقدور بود
نظر با خلاص و صداقت قلوب ایشان بی شبهه و شک در این ره از حاضرین
رکاب و در ولایت لنیز مر بعون الله شمول عطف پادشاهی الی الان تجاوز
انور حضار نفر ممکن مستوقف داشته از روزنه پرتو آفتاب رحمت
و شفاق بچهره حال سالکان تابنده و ثابت مزید و قرو احترام عقیدت کیشان
گشته انتهی و حال مقبول اخلاص و ثبات عقیدت از خدمت سپهر منزلت
حضرت پادشاهی بیشتر رغبت الله تعالی بحول و قوه موافق نام نامی و لقب سلطنت
مر هر چیز را پادشاه بر جاده نشانهای این کارهای بزرگ ملام المعروف

در صفحهٔ روزگار برقرار و یادگار خواهد بود شب و روز ثبات و استدعای کافهٔ بندگان
عافیت داشت تهیهٔ صفا و تبعات دولت جاوید آیات و همیشه غازی و نصرت قرین [illegible]
ثابت فرانسه از درگاه [illegible] نگارش یافت حادثهٔ بیست و یکم در دهم ماه [illegible] ۱۲۰۹ 25
عیسوی که موافق هفدهم شهر شعبان هجری در زمان [illegible]
تحریر یافته روز هفدهم ماه مذکور دولت [illegible] جمعیت خود از ولایت [illegible]
حرکت که بجانب [illegible] سپاه انگریز در حوالی شهر سانت پرلتن جا
اقامت کرده بود خبر رسید که آن طایفه و معسکر ایشان گذشت و از قریه [illegible]
حرکت کرده از راه [illegible] مشهور بطرف ولایت [illegible] عزیمت نموده [illegible]
پیش [illegible] سپاه منصوره [illegible] مذکور از قریه [illegible] چند فرسخ [illegible]
در جای جمع از سپاه انگریز باتفاق [illegible] نام جنرال بمحافظت و [illegible] ولایت
[illegible] نام جنرال سرکرده سپاه نصرت همراه [illegible]
از راه [illegible] آن طایفه هجوم و حمله کرده [illegible] سپاه [illegible]
فرانسه [illegible] از لشکریان سپاه [illegible] در مقابلهٔ عساکر [illegible]
اقامت [illegible] آن جماعت حضرت [illegible] معاون و
انصار ثابت فرانسه [illegible] کثرت [illegible] جمعیت [illegible]
فرانسه [illegible] از معرکه [illegible]
گریزان شدند [illegible]
و چهار هزار نفر دیگر از لشکریان آن طایفه گرفتار [illegible]

سیزدهم

سیزدهم و مرتب [illegible] ذی حجه [illegible] شدند
[illegible] ماه [illegible] بعد از
و [illegible] ولایت سانت پرلتن [illegible]
از [illegible] فرانسه [illegible] ولایت [illegible]
سپاه انگریز در ولایت مزبور توقف داشتند از احتیاط [illegible]
[illegible] فرانسه تا [illegible] شهر مذکور [illegible] خالی [illegible]
از [illegible] طاهر که [illegible] انگریز [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] علی الاتصال [illegible] اشتغال داشته سپاه [illegible]
[illegible] حرکات
[illegible] که در باب قتل و غارت اهالی [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] و حاکم آنجا [illegible]
[illegible] از احتیاط [illegible] توقف [illegible] مذکور [illegible]
احتیاط [illegible] گذشته بسمت ولایت [illegible] روانه شدند [illegible]
[illegible] جمعیت [illegible] در آن طرف ولایت [illegible]
[illegible] نصرت [illegible] در [illegible]
و [illegible] نزول [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] گشته [illegible]

اقداح روح افزا تقویت قلب و ابتهاج خاطر حاصل گردیده بود چون در کنار آب طونه
عمارت کوچک نشان تلک و باغ مختص به امپراطور نمچه بود حضرت امپراطور فرانسه از راه
تعصب سلطنت لینکه مبادا از طرف سپاه منصوره فرانسه تعرض و خرابی به عمارت
مذکوره رسد چند نفر کشیکچی باصطلاح اهل روم [illegible] تعیین فرموده [illegible]
در کمال انضباط متوجه محافظت آن عمارت بوده به هیچ جهت آسیبی نرسد وارد ولایت کنتین
الی شهر [illegible] و قلعه های عظیم در عرض راه و پایه های [illegible] در سرحد [illegible]
واقع و اطراف آن ولایت که دار الملک پادشاه نمچه است [illegible] تخت
ممالک [illegible] اطراف آن شهر مشتمل بر [illegible] کوه های [illegible]
است سپاه [illegible] نمچه با بعضی [illegible] نشان [illegible] ملاحظه کرده [illegible]
در از محاربه با عسکر ظفر اثر فرانسه صرفه و غبطه برده [illegible] بعد درین اوقات
دلاوران فرانسه از محل اقامت آنفرقه خیلی پیش گذشته احتیاطا آن هیئت
تمامت سپاه آن طایفه در دست دلاوران فرانسه محاط به کلیه دستگیر شوند با هم از این
باز از راه جهات [illegible] در جاهای [illegible] خارج شهر مذکور جای توقف برقرار [illegible]
[illegible] در کمین نشسته تا به مقتضای وقت [illegible] کار شوند و در موقع فانه این
از [illegible] شهر [illegible] آب آنجا در غایت [illegible] از شهر مذکور الی [illegible]
مکانهای با نزهت و صفا گذشته [illegible] با کمال سرعت و استعجال در حرکت
[illegible] از قرار مکاتیب و نوشتجات اهالی ولایت [illegible] خارج آن ولایت
نشسته [illegible] دلاوران [illegible] فرانسه [illegible] کارگزاران دولت جاوید [illegible]
شده

شوخ حال اوضاع و حالات آن [illegible] شخص گشته معاودت کرده وقوع محاربه اتفاقیه [illegible] از
[illegible] خان [illegible] حقیقت مطلب [illegible]
[illegible] وزارت نمچه [illegible] مذکوره [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] مسقو
دولت نمچه مرتبه وزارت [illegible] طایفه مسقو مرتبه [illegible] مسقو [illegible]
احادیث جاری [illegible] در [illegible] امپراطور [illegible] شود
داخل خانه [illegible] احتیاط [illegible] مسقو [illegible] مذکور ساخته [illegible]
جنرال [illegible] ممالک [illegible] چند دفعه در محاربات [illegible] گرفتار [illegible]
سرکرده صاحب اختیار [illegible] و [illegible] خاندان [illegible]
نمچه [illegible] خارج از [illegible] اعتبار [illegible] سرکرده کان و [illegible] پست [illegible]
[illegible] دولت [illegible] وقوع مقاتله و محاربه با [illegible] فرانسه [illegible]
دولت [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] که هیچ حادثه بیست و دوم در سر [illegible]
ماه [illegible] مطابق با [illegible] شهر شعبان [illegible]
سانحه [illegible] تسطیر یافته [illegible] گذارش یافت [illegible] دلاوران
در تعاقب [illegible] سپاه [illegible] به هیچ جهه کوتاهی نکرده دقیقه [illegible]
[illegible] دلاورانه [illegible] و غیرت [illegible]
غالب [illegible] آن طایفه [illegible] متفرق [illegible] جنرال سپاه نمچه

بعد از اینکه انتظام لشکریان مارشال مذکور در قوه استعداد او نماند قریب یکصد نفر سواره

راه گریز را پیش گرفته خلاف [illegible] از انجمله سرکردگان سپاه و عساکر پیاده فرانسه

است این نیز در لوازم حراست اهتمام کرده بعد از ورود بشهر لیوین یکصد نفر از سواره

نجبه در آن شهر بعد تعاقب سیری کرده به تسخیر سوار امیر ارس رئیس سرکرده کان منصوب

فرانسه گشت اولاً در رتبه منصب از سایر ارباب منصب عالیتر و در ثانی از سپاه گری و جلادت

در این حال فرانسه اشتهار تمام داشت و بلکه در دنیا کافه ممالک اروپا سرکرده متشخص و کار

آمد در این ایام منحصر به او بود والحق در این سافره مثالیه بعد از خود ناپولیون

ناپولیون امپراطور فرانسه او است مصدر خدمات بزرگ و منشاء فتوحات سترگ گردید

از رفتار کسی که عزیمت او با جمعیت و ازدحام تمام بما سره و اسمولنسک ما لاکلام و لاو

نهضت فرجام کردید هیبان ملت عنبر در آن ولایت بعینه هر چند از طرف از [illegible]

و رفقای نصرت بعون عزیمت پیشتر تا ب توقف ننموده روانه شدند سپاه مسقو

انکه بعون هر چند از طرف فرانسه مذکور که از آن حرکات فرانسه تکلیف محاربه آنها کرده

در موافق غیرت و اشتهار و شجاعت ملت نجبه را انکار گرفته بوده در از تصدیع کشیده

اند بنابر سبب تغیرتی آن طایفه مسقو جایز نداشته چنانچه از [illegible] نشانیده

آنها ملت نجبه را مستغن و در هر منزل فرار ساخته قدم جلادت پیش گذارند سرکردگان

چون مقابله سپاه مسقو را در مقابله جنود فرانسه فوق طاقت دیدند [illegible] کوچ

شهر [illegible] بعد از گذشتن از آب طونه [illegible] در آب مذکور در کنار [illegible] استحکام

و سوزانیده که دلاوران طرف توالان سلاح عبور نباشد و در صبح روز یازدهم ماه [illegible]

مارشال

مارشال مورتیه با شش هزار پیاده از قشون فرانسه بطرف شهر [illegible] عزیمت کرده در

راه در چهار هزار از سپاه مسقو متصور که عقب ماندگان اردوی آن طایفه [illegible]

معاکر آن ملت را که هیچ محاربه در آن تنیده در این تمام [illegible] جرأت

مرد آنکه دلاوران فرانسه در محاربه مذکوره معرض [illegible] بوقوع و ظهور پیوسته چهار

جمعیت عساکر منصوره فرانسه [illegible] مارشال مذکور بعد از اول [illegible]

در مقابل سپاه صلابت فرجام [illegible] از هر طرف طایفه مسقو هجوم

آوردند عساکر نصرت شعار [illegible] آنها قدم جلادت پیشتر گذاشته شکست میدادند

حوالی غروب آفتاب [illegible] فلک کوکب بخت طایفه مسقو گشته قریه لیوین بتصرف

[illegible] ملت فرانسه رسیده [illegible] نصرت و فیروزی [illegible] دلاوران منصوره

[illegible] محاربه مذکوره [illegible] تمام که [illegible] هزار نفر از کار آمد [illegible] آن طایفه

در عرصه جنگ [illegible] نفر زنده [illegible] و اسیر گردیده [illegible] بیرق

و شعراده توپ [illegible] ضبط آمد [illegible] مسقو را رگ خشم

[illegible] حرکت کرده به نیت احاطه کردن جمعیت فرانسه جمع کثیر از جنود بطرف

[illegible] مارشال مورتیه [illegible] انجا

[illegible] آن طایفه حمله کرده [illegible] در میان آن فرقه شورش بهم رسید محاربه

و در آن اثنا [illegible] بیکباره [illegible] رتبت [illegible]

[illegible] هجوم کرده [illegible] جمعیت ایشان [illegible] پراکنده

[illegible] چهار صد نفر اسیر [illegible] در آخر [illegible] از طرفین دلاوران

خون آلود کشیده پشت بفرار گذاشتند چون در میدان جنگ ترتیب یافته بود چهار هزار نفر که زیاده از آن نیز بوده
زخمدار و مقتول شده بود یکهزار و سیصد نفر نیز بقید اسیری و گرفتاری رسیده و از
جمله سرداران نفر قولونل بوده و از طرف لشکر نصرت پرور تا سی نفر از جمعی کثیر از فرق
مقتول شده و از پایه کان نظریت سه بابار چهارم و نهم بسیاری بهلاکت رسیده
قولونلهای پایه کان مرتب نظریت سابین و یکم و سوین مجروح و زخمدار
گردیده و آنکه [illegible] نام قولونل سوار لشکر در خصوص نظریت چهارم بود مقتول گردیده
قولونل مذکور از بس که شجاعت و جلادت معروف بود حضرت امپراطور نپلیون اول
بمنصب سالار جلادت نخست و سرافراز نموده بود هر چند میدان جنگ و محاربه در عقب
اتفاق افتاده بود گذشتن از آن تنگی با کمال عسرت میسر گرفت لهذا قولونل مذکور در حین
حمله و هجوم بیک نیب دشمن و در هنگام مقابله با ایشان بیک گلوله تفنگ زخمدار
گشته وفات نمود از وقوع اینگونه محاربات سپاه مسقو قطع مراحل و منازل کرده
در تقیید پس نشستن از مقابله جیش ظفر معون نپلیون شاه بنا شدند امپراطور نمچه قرال نمچه عبارت
از زن پادشاه با خطهای [illegible] ولایت تخمه و الدو ولایت برون [illegible] از مملکت مورا
ویه گشته و اعیان و اکابر آن ولایت که در ولایت [illegible] بعضی از آنها اقامت از
آنجا کرده و اهل شهر برون شدند از قرار معلوم که پادشاه نمچه در ولایت مزبور
انتظار حادثات امپراطور مسقو را از شهر برلین کشیده منتظر و معلوم باشد
و فیما بین امپراطور فرانسه و او چند دفعه حال رسالت بوده و نوبت ده رسولان آمده
نمچه و محاورات امپراطور با تدبیر آمده از قراریکه معلوم گردیده پادشاه نمچه بعد از حصول [illegible]
خطر

و خاطر جمعی از طرف پادشاه مسقو بعزم مصالحه رسالت فرستاده و طرفین جانب السلام صورت انجام
خواهد یافت ولیکن در بین اهالی ممالک قرال نمچه نوبت مکدر و پایکوب
در چند ممالک نمچه این قسم اغتشاش بعضی که نه خسارة و نقصان اهالی ولایات
اروپا و نمچه رسیده بجهة محض منفعت دولت انگریز است اینهمه قتل و غارت
حاصل گشته و زیاده از این صعب بجمال کشتن ولایت نمچه است از تخت و تاج
سپاه مسقو و کسر شان تنخواه مسکات موم [illegible] نصف بعوض ال
نقاره کاغذ مهر و در معاملات اهالی ولایت خیانة در همه ممالک فرنگ معمول
است بکاغذ مهر و بعضی قرار دولت در معاملات بتنخواه نقد مجرا و قبول
داشته و هر قدر که در [illegible] در حین عبور نمچه بخزانه پادشاه همان قدر
تاحت و چهار در عوض آن بول نقد گرفته روانه [illegible] در نمچه قرار
و قانون [illegible] هم جمع ضرر و هر گس آنچه کاغذ مهر داشت سالی بعد از لطف
آن دست [illegible] لطف دیگر الحصول بعضی [illegible] و مقدور [illegible] بعینه
تغیر رجال و خلل [illegible] کاغذ و بعضی گران شعیر [illegible] هم علاقه شود و آنکه محاربات
و قلت نقود در این ایام ابنیت زشت فرستاده و بی سرانجامی بعضی اهالی ولایات
مجاز هم از حکم حاکم خود شان و حکایت گفتن آن جناب چشم خوشحالی دل اندازد
غرض صاحب انجمن [illegible] ضایع و غیر با [illegible] استفاع باز نگاه اهالی تجارت و تقدیر
امکان و صرفیت در گردش [illegible] و [illegible] حاکم آنجا مطلق در قبایل تمتع
نمچه حتی غیرت [illegible] ولایت نمچه شده از راه و رسوم با [illegible]

دیگر اینکه بیشتر تمام اهالی مجار و لهستان و فرنگ سلاطین و بیگلرهای [illegible] است که حضرة
بوناپارت ناپلیون امپراطور فرانسه از ذات اعلیحضرت پادشاه النفس و رعیت پروری همواره توقع دارند
مرحمت پرور لطف پیرایش متعلق به عمیری و آبادی ولایت نمجه بوقوع مصالحه و
رفع شورش و غوغا طالب و راغب است. اینکه حضرة معظم الیه خواهان است
کافه کار فرمایان ملک فرنگ معلوم تمام اهالی ممالک اروپا گشته و ایشان نیز [illegible] ظاهر
گردیده است که جهت اینهمه مصائب و خسارات در ممالک نمجه روی داده علت این
تمامت مذکور در غوغاهای نمجه و بلاد نمجه های تمامی ملل اروپا بدترین ملتهاست تعجب در این
است که ایشان ملک فرنگ مطلقا در فکر صلاح امارت و ملاحظه خیریت اهالی [illegible]
نبعه تابع و مرئی آن مذبوحانه و ضایع و مکر حیلیانه کارکنان آن دولت مشغول در این
اوقات حقیقت تذویرات تمامت کیفیت نقصان ساکنین ممالک نمجه همه معلوم
معلوم مقوم ارباب کمال و فطنت گردیده است که اگر رفع القوائل کارگذاران آن دولت مذکور
نکرده جهت امن و امان ولایت و راحت و فراغت رعیت نشوند [illegible] نصرت
مآب فرانسه بعد از عبور از آب راین تا امروز در هنگام چندین محاربات [illegible] با
نمسه [illegible] شهر از نفر به تقید اسیر و آن قلعه از طایفه [illegible] و گرفتار نمسه از [illegible]
سقورتینه موکب فیروزی فرانسه سال دانسته مسخر نشدند [illegible] هیچ وجه تاب
اقامت نیاورده منهزم شدند [illegible] فوج [illegible] از جنود نصرت آیت فرانسه [illegible]
بمنون سپاه طایفه مذکوره هستند [illegible] و سرعت عزیمت کرده در هر جا
مقتضیات شیوه سپاهگری و جلادت [illegible] نشان [illegible] کیفیت روانه شدند
پادشاه

پادشاه نمجه از دولت [illegible] زبان [illegible] بیان گردید در تاریخ یازدهم ماه مذکور عریضه
اخلاص مضمون از جانب [illegible] در بنا حاکم الولایت [illegible] مرقوم
و پیش از ورود [illegible] تشکر حضرت [illegible] اتفاق [illegible] ساحت الولایت عریضه
مذکوره در [illegible] رسید و ملحوظ نظر کارگذاران [illegible]
عالیه فرانسه گردید مضمون [illegible] صحیفه بعنوان [illegible] ثبت افتاد عریضه
حاکم ولایت نمجه که با امپراطور نمجه نوشته اینکه حضرة
ولی نعمت شاهنشاه [illegible] سلطنت همایون امپراطور رافت و مرحمت [illegible]
نمسه نظر به صدق وعده که با خطها و کبرا ممالکت مجار فرموده بودند [illegible] آن
ممالک را اجازت دولت [illegible] حاضرین سرکار [illegible] مذکور عزیمت [illegible] قرار
ضمیر منیر مرحمت تخمیر اولیاء دولت [illegible] بیرون [illegible] از [illegible] قدوم مسرت [illegible]
ساحت الولایت را با نواع بهجت و خرمی [illegible] آن [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] نظر با تعلق [illegible] منظور [illegible] سعادت
بولایت نمجه بخیریت و صلاح نزدیک و مقرون [illegible] چنانچه مظنه و احتمال
در [illegible] لشکر ظفر اثر فرانسه بولایت مذکور [illegible] مذکور با کمال
نظام و حسن ترتیب آراسته و بقدر مقدور صرف اوقات [illegible] در
قلت عداوت و کم خصومت و محاربت نمجه اهالی ولایت نیز [illegible] نهایت [illegible]
و نهایت [illegible] نظر [illegible] مقرره [illegible] رفتار [illegible]
و [illegible] مخالف [illegible] ضوابط و آداب [illegible] کارگذاران دولت ابد [illegible]

نیت و نعوذ بالله تعیین در حضرت ولی نعمت رافت آیین حفاظت و حراست دار الملک جمعه نا
محض بامن حب و سلاح دانی رعایا نخواهند گذاشت چنانچه از طرف رعایا و اهالی
ولایت با اظهار مراسم حمیت و غیرت حرکتی شود و درین ضمن ضرر و خسارتی
و ملال بروی دهد ظهور این گونه غیرت بیجا در خدمت آنحضرت لا القبول و جزئی اختلال کلی رو دهد
بشارة تمام بمواخذه و تنبیه مشمول خواهند فرمود چون معلوم داشتن حقایق حال ضرور
بود بعرض اظهار مراتب مبادرت جسارت نمود حادثه بیست و سوم در
چهاردهم ماه نوروز برهکوی موافق بیست و یکم شهر شعبان
در سرای شو بز فن که مختص ایماپ اطهر بخیه و در قرب
شهر بنج واقع است تحریر یافته کیفیت گزارش محاربه واقعه در
دیرشتن در یازدهم ماه مذکور فیما بین ثابت سقو و طایفه نصرت مالوف فرانس
روی داده و مراتب جلادت و هنرمندی بهادر سلطان عساکر فرانسه من جمیع الجهات
ازدحام فرقه منصوره چهار هزار نفر بود و در مقابل سه هزار نفر جمعیت سقو
بمقابله پرداخته و لانه هر آنکه بطور رسانیده سوار از آنجا هزار نفر در عرصه
محاربه تعقیب … یکهزار و سیصد نفر زنده باید قهار آن طایفه گرفتار و ضبط
نموده شش پایه کان سه بکار رفته نیست چهارم و نهم و پایه کان مرتب … ثبت
و دو بیم و یکصد این نشاه … شده سرمایه اعتبار رجال … و مشروحا
گزارش در حادثه گذشته برشته تحریر آمده صباح روز مذکور نیز از ثابت سقو
یکهزار و یک نفر پیاده که از کتاب سپاه گردی برهنه و عریان بنه سهلست که
از نعج

از جمیع ما بوسر کردنان عار … نصرت دلاور منصور و نه فرانسه سرشت زنده بقیه
آنجماعت ولایت قرمش و سولاهار طونه … که گذشته روانه شد در اعدا
دهات حیران یک محروم و جهات و نقاط … سلطان آن ثابت بود عنان دهات چند را از آنجا
درهمین روز بعرض ضبط رسیده بود و … بسیار از عموم آن طایفه در معرکه
در آنجا بود معلوم گردیده … سلطان نعات زخم دار رفوت شده … هر چند سالف
سپاه سقو در توقف ولایت قرمش و سولاهار … طونه ترصد و دو سپاه سقو
در ماجانت … بعد الله وقوع محاربه دیرشتن خلاف در ارکان
اقامت آن طایفه … نظامی … چهار هزار نفر از عساکر
فرانسه در مقابل سه هزار نفر جمعیت سقو … و آنها غالب آمده
شکست فاحش … مقتولین جمع … اسیر نمایند از زین قلاع و شمار …
و احوال باقی مانده آنگروه ضلالت آثار معلوم و نگارش خواهد … پاره دل
مورث تیره رده با جمیع الوا الجمع حضور … همین طایفه مذکوره سقوات
و سایر افواج قاهره ثابت فرانسه … گذشتن از سمت دست راست
آنطایفه از جسر آب طونه که در ولایت بنج واقع است در محل عبور نموده
همچنین پاره دل … لشکر تحت اقتدار خود … از طرف
چپ آنجماعت در حرکت … صبح روز قبل از سلطان ثابت … عبور
بطرف … آب طونه و بعد از مکالمات … جنرالان فرقه و …
در ماه … جنرال … از آنجا عبور نموده از طرف سپاه دشمن …

چند نفر باروطچی با باروط و اسباب دیگر مأمور با جلو [illegible] رفتن آن به نفر هر قدر سعی و تلاش
درین باب نموده‌اند از قوت طالع دلاوران تمامت نصب و نیران توجه بر جه ایشان
ممکن نگردید چون بنای مقصود میسر نشد ناچار [illegible] با جمع سواران مذکور همچنین بر
تر از نام افغانها به تمام لوده قدم حضرت امیر المظفر موسوم و معروف به بعض پیشتر از
سایر مأمورین از جسر گذشته و بعد از عبور سلطان در ولایت تاجیک تمامت و تحقیق
به کمک نصب و مأمور شده ایشان عزیمت نموده و هنگام نماز بیشتر روز مذکور به سر
مورت [illegible] جمعیت نموده بعد از مرور از ولایت تاجیک در سرای موسوم به [illegible]
[illegible] نزول نموده در ولایت تاجیک سواران جبه خانه و توپخانه دولت علیه [illegible] با
خانه و توپخانه و اسباب و آلات حرب کلیه بنحوی از مجموع لوازمات محاربه و جبه خانه
آنجا بقدر یک ربع و یا یک خمس امکان بر قرار بعضی به هر سو [illegible] باقی آنها کاینه بهر
کارکنان ذلت افزا رسیده فی الحقیقه الفقد اسباب و آلات حرب و جبه
و جبه خانه و توپخانه در تسخیر این ولایت ضبط تمامت و قلعه آنچه بنحو
تمامت اسلحه و اسباب خزانه مذکور به ولایت فوراً رجوع کرده چهار دفعه هم سخت
اسباب نموده [illegible] ضبط سواره [illegible] کیفیت حال دلاوران تمامت قرا
را کرده چنین قلعجات دیگر هم با این اسلحه و آلات تسخیر [illegible] حضرة
امیر [illegible] از نزول اجلال در عمارت [illegible] در همین [illegible] از
شب گذشته سواره و [illegible] تاجیک در ساعت [illegible] به ملاحظه حال قرا
و محافظین آن و [illegible]

در انجام

در انجام خدمت مرجوعه بنحو [illegible] شان هستند [illegible] و باقی مذکور را تنها
در آنجا و مکان [illegible] به هنگام صبح معاودت بمنزل [illegible] و نیز اعلام مذکور
[illegible] ده در بنا که از جناب امیر المظفر بنحو بالیت و حکومت آن ولایت مأمور بوجه
اذن شرفیابی حضور معدلت گنجور امیر المظفر و [illegible] حاصل کرده از بهره
انور خدمت آنحضرة کامیاب گردید و اهالی ممالکت تاجیک از مراحمت و عنایت
حضرت امیر المظفر [illegible] تماماً در مهد آسایش آسوده به [illegible] ضبط و ضوابط قدیم امور
و تجارت آنها در انضباط بعد سایر [illegible] اهالی آن ولایت از قرار قاعده و نظام
در رفتار و انتظام و احوال [illegible] هیچ [illegible] خالی به نحو [illegible] سکنین و قاطبه
قاطنین آن ولایت عن صمیم القلب و طیب خاطر با اظهار رضامندی و تقدیم رسوم دعا
[illegible] امیر المظفر [illegible] بنحو [illegible] ولایت [illegible] تمام [illegible]
هزار خانوار [illegible] مقدمه [illegible] امیر المظفر بنحو [illegible] و علیحده [illegible]
ولایت [illegible] ساده هزار خانوار از شهر مذکور روانه گردیده و باقی سکنه و متوطنین آن ولایت
در جا و مکان خود مشغول کار و کاسبی و رعیتی [illegible] شدند. وقت طلوع آفتاب همین روز
مذکور [illegible] حضرت [illegible] بحجم [illegible] عبور از شهر مذکور جمعیت
[illegible] اتفاق [illegible] گذشتن از آن ولایت [illegible] شد
چنانچه [illegible] بحجم [illegible] دشمن [illegible] کشته [illegible]
مقابله و جدال [illegible] جمعیت [illegible] مملکت [illegible] روز بروز
از آنجا که حضرت [illegible] در اندیان و غیره [illegible] با

دفعه بین القطعتین مذکور ثالث پنجه نظر رسید زیاده عراده توپ از همان آلات بتصرف سپاه منصور
رسید نوع توپهای مذکور در حین تسخیر ولایت ارخ و ضبط جبه خانه آنجا بنظر کارگزاران
دولت علیه فوق نظر رسیده از آنجمله که التفات خاص فزون از حد و قیاس حضرت امیر مظفر
شاه ملک حال القطعتین مذکور بوجه خاص و در این ایام مسافره کرنیشه خارت [illegible] فتوحات
موفور شد بعد توپهای مأخوذه سال علاوه پنج عراده و پنج هزار تفنگ و فشنگ [illegible]
و درین روزها فوج [illegible] نیز بعد از [illegible] بیم [illegible] نام قولونل [illegible] شکیور جنرال
میاو در عرض سال ولایت برقن که تعاقب سپاه دشمن پرداخت الی القریه [illegible]
عزیمت و جمعیت سالار دخول آنجا همت کرده در ظرف همین روز شش نفر زنده اسیر
و چهار عراده توپ از ایشان ضبط و تصرف فرموده [illegible] نیز در عصر این روز
و اللوقریه توقف داشته انبار بزرگ در آنجا مملو از ملبوس و شش هزار زوج
پوشاک عبارت از کفش و چکمه [illegible] بجای که کفایت [illegible] تمام سال
منصوره فرمان نیما ضبط و تصرف نموده بعض کشتیها همه در روی آب [illegible] بود
بحیطه آمد آنچه از توپ و اسباب و اسلحه حرب و مایحتاج در آنجا بود بقید تصرف رسید
در جبه خانه ولایت ارخ از توپ و اسباب و اسلحه حرب آنچه بحیطه اخذ و تصرف اولیاء دولت علیه
فوز نهر سید موافق ثبت و قرار است تفصیل همگی مرقوم و مسطور می‌گردد

توپ [illegible] در عراده [illegible] خفیف [illegible] هشتاد و [illegible] عراده	توپ بزرگ [illegible] کشیده [illegible] هشتاد و چهار عراده	توپ موقوف [illegible] [illegible] از هر جنس [illegible] هشتاد و [illegible]
هاون کوچک و بزرگ خمپاره از هر جور [illegible] عراده	تفنگ [illegible] [illegible] هزار [illegible] قبضه	تفنگ [illegible] استادان قدیم [illegible] هزار و هفتصد هشتاد و چهار قبضه

سایر تفنگ از هر جور [illegible] هزار قبضه	قرابینه سواره [illegible] [illegible] هزار قبضه	قرابینه جبه لوله [illegible] آهن دار [illegible] هزار قبضه
طپانچه بیست و شش هزار قبضه	طپانچه [illegible] هر جنس هشت هزار قبضه	[illegible] طپانچه و قرابینه [illegible] و شش هزار قبضه
آهن تفنگ و قرابینه و طپانچه [illegible] فزون از حساب شمار	سلاح [illegible] از هر قسم [illegible] کوچک [illegible] پنجاه هزار قبضه	[illegible] پنج هزار قبضه
[illegible] تفنگ و طپانچه هرده هزار هزار عدد	[illegible] قطار [illegible] هشتاد [illegible] قطار	آهن [illegible] قطار [illegible] و هشتاد قطار
[illegible] شش صد هزار قطار	موقوف [illegible] پروج کوچک شش هزار عدد	[illegible] و هفت عراده
توپ بزرگ برنجی [illegible] و اصلاح [illegible] هشتاد و دو عراده	توپ آهن [illegible] عراده	هاون آهن خمپاره [illegible] عدد
هاون آهن خمپاره [illegible] نود و شش عدد	[illegible] از هر جور [illegible]	گلوله خمپاره [illegible] شش هزار عدد
گلوله [illegible] پنجاه و [illegible] هزار عدد	سایر گلوله [illegible] هزار عدد	آنچه [illegible] شده است
توپ [illegible] عراده	عراده جبه خانه [illegible]	

در چهارم ماه [illegible] در [illegible] بحر [illegible] موکب ظفر [illegible]
امیر [illegible] در ولایت [illegible] حرکات دلیرانه عساکر منصوره [illegible] فزون [illegible]
التفات ذخایر آنحضرت گشته با تقسیم اظهار رضامندی از جانب سرکردگان
و [illegible] و [illegible] آن [illegible] اعلا پایه کان [illegible] یکبار [illegible]
چهارم و پایه کان مرتبه [illegible] و [illegible] در محاربه [illegible]

وجلادت ورزیده در محل لفتننت خود ثابت القدم و بجای دیگر حرکت نکرده پیاده دشمن را
در رکن آن طعنه بعضی کناره کرده آنها غالب نمودند و در همین اثنا سپاهیکان زمت نمیست
هفدهم و سیام در مقابله شهر لامباغ بهر اول اردو سقوی سپاه بعد از زد و
تاب با جمعیت شکست داده چهار صد نفر اسیر نمودند و همچنین از لشکر الکوانه بعد
جز لاط بفیفرو نادیده در محاربه مستتر بمقابله و مقابله سپاه سقوی
او نیز با پوچخته با جمعیت جمعیت دشمن در موضع مستحکم و جابجای متین اقامت
داشتند آنها را از محل توقف در ولانه جانب بطهوریت شکست
داده پانصد نفر از طایفه مذکوره و یکصد نفر سقوی گرفتار اسیر نموده و مکیدا اسوار ان
شور و زینت لفتننت و شش نوهم و بیست و ششم و بعلاوه زیاده زمیت
نهم و دهم از کارکنان لفتننت الحوقه بولایت پنج در عرض ماه نومبر
معوانه و جابلو تهار دلیرانه که در شهر آتین هشتصد نفر سپاه سقو
دستگیر نموده و وقوع مراتب هنرمند و جلادت طایفه مذکوره فرا زیر رفته
طبع خیر حضرت امیر الطور کشته بمقام توصیف و تحسین انجمعیت آمدند در سوم
ماه نومبر پریسیموت و ماتید الآن بکار الهی جمع خوش ان و سپاه اعلیحضرت
امانت فرانه داخل بولایت پنج و ضبط جبرا آنجا پرداخته بدون کشت و در
تعاقب اردو طایفه سقوی غیبت و مبادرت نموده در ولایت مذکوره
در ضمن ده توپ و یکصد هزار تفنگ و سایر لوث و آلات حرب از تیغ و نیزه
که کفایت شد و چهار سال فرصت اردو امانت خزانه سال غزوب تفنگ کار
گذاران

کذا از دولت علیه فرانسه حضرة امیر الطوره اعلی مملک نمره نمره و او سابقه وطنین
ولایت پنج خصوصا الطوره لطف تازه شفقت و مرحمت بی اندازه فرموده کرنه و
فرانسه مقرر داشته اصل سال از قاعده نظام قدیم بر فتنه حال شیوه حسن سلوک فقار
لازم دانسته زیرا که اهالی ولایت پنج مذکور از وقوع این فتنه ناحق
خارج بلو دوقت تقوی عالی کاوبی شکسته بود و اما بعض جمیع القاب حرکت
الشاه بمحبه لاضر نشستند و طایفه سقوی فی الحقیقة در کوکاف ملک اردو یا نمو
شیاستند الطور خصومت و عداوت نکرده الطوار سوء تقبیح اهالی الکوی آمدت
بطهور رسید و مراعات و مهربانی ثبات ایشان شایسته شایان خواهد بود
انشاء الله تعالی حادثه بیست و چهارم در بیان ماه نومبر
علیسوی موافق با بیست و دویم شهر شعبان هجری در سرای
شورنزبرون نمکی زیادته کیفیت وقوع محاربه در تین علی التفصیل
والتصریح در ضمن حالات سالفه صورت تحریر یافته نفر از غلالان معروف
و کارآمد امانت سقوی در نیجاب به زخم کاوله تفنگ مقتول و همچنین از سمت نام
خلاف شوسط طایفه بچه که کارگذار و مدار علیه اردو در اللطف بهتر تعقیب آنها
از امانت مضوو فرانسه داشتند تا مقول تقریب خلاء در آن درشلن پیاده
بقید گرفتار رسید و لکر چنین قول و کار که از آن دولت علیه فرانسه گو
نوشته لادرت فی معاوم صحیح و سالم با پا شلز این حضرة امیر الطوره نهایت
نعمای الهی آمد اردو شتند از استماع خبر سلامت و عافیت ایشان الحمد لله وقت

وخرم گردید چون اخبار ترک منازعه و محاربه و وقوع مراتب روابط و مصالحه فیمابین
دولتین فرانسه و نمسه در میان لشکریان اردوی این حضرت مذکور شهرت یافته
در این اثنا چهار هزار نفر پیاده و یک کوریته سواره از طایفه نمچه در محل عبور [illegible]
قراولان ممالک محروسه بوده اند بعلت جنگ و جدال متعرض حالت پیاده مذکور
نشده بودند آفت و مضرت مرور بهم نرسانیده مراتب غیرت و شجاعت دلاوران
ممالک فرانسه از نهم عمر [illegible] استنباط میتوان نمود در وقت خصومت و
دشمنی با ایشان سرکشی و خصم افکنی میدانند و در وقت رفع عداوت بیک جهت ستر خود
سرپوش در مقام تضرر و تعرض احدی بر نمی آیند [illegible] جمعی از لشکر
عساکر ایشان جمعی در اوقات ماشیه مأمور تعاقب نمچه [illegible] شده بودند از
رسیدن آن طایفه و اندک کوشش چهار صد نفر اسیر و یکصد دلو [illegible] توپ
بعرادها و جبه خانه کثیر اخذ و ضبط نموده و از این قرار شخص [illegible]
اردوی نمسه بتصرف دلاوران ممالک محروسه فرانسه رسید و چیزی باقی نمانده
عمارت شونبرن که منزل و قرارگاه حضرت امپراطور بود در هم [illegible]
تصویر ماریه تره زه امپراطوریچه نمچه در عمارت از زنان ایشان [illegible] ذالحال
فوق شلوس منقوش و مصور بود در اوطاق نشیمن شهریار امپراطور فرانسه
نیز با همان کیفیت صورت مشارالیها در سنگ مرمر نقش نموده بودند حضرت
معظم الیه حین ملاحظه صورت مذکوره تمام تأسف [illegible] چنانچه
این امپراطوریچه در قید حیات می بود کار ممالک [illegible] و [illegible]
[illegible]

مشارالیها

[illegible] و [illegible] انقلاب قولله دور مشارالیه که از وزرای دولت نمچه بود
کیفیت او سابقا گذارش یافت درجه اعتبار نیافته در امر اتفاق [illegible]
و وکلای دولتین ممالک [illegible] جمع که از اقوال صلاح و خیریت [illegible]
و متوطنین مملکت نمچه از [illegible] و هیچیک عباد [illegible] ممالک
[illegible] از تسلط سپاه [illegible] نمیکردند و قوت [illegible] سال اگر در
[illegible] و [illegible] نظر [illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] و [illegible] قولله [illegible] خیلی [illegible] خداوندگار
[illegible] و لطایف [illegible] و جدال دولت فرانسه [illegible]
[illegible] و [illegible] سلطنت [illegible] خواص و عوام ممالک
[illegible] و منفور [illegible] مصلحت [illegible] صاحب [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از طرف دولت [illegible]
[illegible] و [illegible] مغلوب و اگر [illegible] فی الواقع [illegible]
[illegible] کافه ارباب [illegible] نمچه و [illegible] آن دولت [illegible]
بحیرت و تعجب [illegible] و [illegible] ظاهر است هیچیک [illegible] و بزرگان ممالک نمچه
[illegible] وقوع این محاربه [illegible] نبوده [illegible] مذکور [illegible]
امپراطور [illegible] در حین [illegible] بطالیا [illegible]
[illegible] و محاربه [illegible] ممالک فرانسه مقرون بصلاح [illegible]
اضمحلال ممالک و [illegible] و [illegible] [illegible] البته

برگزیدن سلطنت نیست اولی و پر منفعت است همچنین الحال مملکت سند پورب و لقوام فوق اقربا
بلعقل و شعور ایمپراطر مذکور و بحال اعتقاد نشان آن دولت در این سانحه و صلاح و
دید مصلحت بهید کشیکرزان نخست ایمپراطریچه مذکوره با عقل خود صلاح امور مملکت
را بهتر از همه کس میدانست و نیک و بد امر سالار انگلیسان بهتر قوت میکنند بجهت
چند در مرتبه سلطنت مملوح و مرجح بجهت آنکه چه فایده قطع امنیت از خود و اهالی
ولایت بجهه کرده وفات یافته است که معاف شن عظیمه چنین هاله والاخره مجدد
وخاوه کرزین که مطیع البالك تمامی مالدارون را با نیوضع حال الدمت تسف حیران
ملیاشتند قدر و قیمت ایمپراطریچه مذکوره نوکر او کرام والقوام عالیمقام او که با عطای
اهل فرنگ از رشید وقت ما میاندند شخص است لکن چه فایده از این غلطهای صالح
امید ندیشان احادیث بد خیال امی بعمد و باز غیرت کشان مملکت کسی بعد بر به
او قدرت زحمت نمیشتند بیش الحال امروزی که چون ایمپراطریچه مزبوره و مشاوران
تصویر او درکنج عمارات خانهای اهالی کافه بلد فرنگ مکدر و تابین بهمه طور
بخه در ملاحظه نمکهای خیریت و صلاح رعایا و سپه منظور داشتن جانب ارز
و صرفه حال کارکنان سلطنت انقلابیه بر خی از معینان است فطرة دار اول
سلاد در همه ولایت و مملکت خیر از شر و نفع از ضرر تمیز نمیتوانند دلو بر کار او بعد
و بازرگانها خلعه کار را بانیه رسانند لکنون مصایب و ناخوشیهای حزین در
ممالک لئیون پا اندرست تدبیر و بد ذاتیهای کارکنان سلطنت انقلابیه ظهور رسیده
است در پیش درست و دشمن و در نظر اهالی پنج و پاریس مذکور مشهور است تمامی
ترتیب

ترتیب و درستی افواج فرنسه موافق ضابطه و قاعده با کمال سرعت و استحکام در حرکت
و تعاقب کنفرسیا همراه دشمن عزیمت بعد از گذشتن از ابستر طونه
حیث منزل راه طی کرده ولایات مملکت موسلاویه شن ثم او دلان
شان منصور الی در دروازه شهر پر تسبورح و معتبر ولایت مجاریان
عزیمت کرده فوری رسید عبارت از قاصد باشد که از ولایت فرنگیت
عازم شهر مذکوره بوهیما م خیلی با تجار چاره قلاع و لا ظفر شان گشته
گرفتار نوشتجات و مکاتیب خبر سپرده قاصد مزبور بعض بطیر نمیخورد از
قرار مفاد نوشتجات مذکور معلوم که خیر پیش زیر سلسله با عنایت و کوبک
اهالی ولایت پنج مصمم و عازم بعد از استماع اخبار فتوحات کشور فرانسه
و تسخیر ولایت مزبور ترک عزیمت سلاکهه باب پاه البر بجمع کرده است توقع
و خود سلاپیش گشت پیور روانه شده از جمع ارسپاه دشمن از دره گشته موره
هنوز بولایت لودمبورغ نرسیده تمام جبرهای انتحالانه نیت عبور کرده
لشکریان منصوره بتعاقب پور از شکسته و بعد از عبور ولایت
مذکور تاب توقف و اقامت نیاورده در انجا بدون تماش و تا به روانه
شدند نهایت ازانکه ثابت دلاوران معرکه جانکاه و غیرت رسیده
و میری روز بروز در ازدیاد میباشد از جانب جمهور ولایت فالمنکی نزد
نام جزال ماشو مردی در آنجا رسیده پیشوایی مدبران جمهور آن ولایت بعضی مراسول
نامه در حضور حضرة ایمپراطر گشته بعد تعقد خاص حضرة شهریار کیتی ارسال

حال که [illegible] مرا از جنرالی گشته بعین عنایات سرافراز و قرین انواع مراحم و مباهات و منعوز [illegible]
امروز که عبارة از پانزدهم شهر مذکور است حضرت امیر الامرا شوکت دستگاه احکام
و ضابطان و بزرگان ولایت پنج احد را به حضور احضار نموده همان روز در
ورود موکب ظفر موکب آن به جمعی که از جماعت اصناف و ارباب حرف
و صنایع به قریه [illegible] تشریف نموده به استقبال پیش آمده بودند بعضی از ایشان کلا
و رؤسا صنوف را به حضور طلب رافت آثار خود داعی حمایت و حمایت اهالی و عموم
آن ولایت را [illegible] من بعد در زیر سایه خورشید مثال آن حضرت غنوده و راحت
و آرام [illegible] خاطر خلق [illegible] حضور آن ایشان اظهار و متخصص از جانب حضرت
امیر الامرا جنرال قلارق به منصب والی گری عامه ممالکت لوستریه علیا و سفلی و همچنین از
متشاران دولت علیه فرانسه دالفو نام متشار را به منصب ناظر عامه کل ممالکت
مزبور منصوب و سرافراز کرده بود در نوزدهم ماه مذکور در جایی که [illegible]
منزل حضرت امیر الامرا [illegible] نیم فرسخ صادر و مقرر داشتند. مضمون نامه
حضرت امیر الامرا مشتمل بر چند مواد. ماده اول آنکه باید که ولایت
ممالکت لوستریه یک نفر والی عام و یک نفر ناظر عام منصوب و برقرار نمود
ماده دوم آنکه به هر ناحیه ممالکت لوستریه باید یک نفر ضابط و یک نفر ناظر بمنصب
[illegible] و بستریه علیا [illegible] نفر ضابط و پنج نفر ناظر و بستریه سفلی چهار نفر ضابط
و چهار نفر ناظر برقرار گردد. ماده سوم آنکه باید والی عام و ناظر عام در
ولایت [illegible] اقامت نمایند. ماده چهارم آنکه باید والی عام

امور

امور متعلق نظام و امنیت ولایت را متوجه بوده غفلت ننمایند. ماده پنجم آنکه
ناظر عام که متوجه امر مالیات و ولایت است [illegible] باید که امور سیاسات [illegible]
و [illegible] دیگر امور [illegible] ملکات [illegible] فرنگ [illegible]
بعهده او بوده ناظرهای جزو نیز در تحت اختیار او باشند. ماده ششم آنکه
خدمتکاران ولایت و آنچه از مستحفظین در تغییر و تبدیل آنها ضرور و لازم شود
قیودات ولایت و صوبه‌جات [illegible] از سرکردگان جزو باشند. ماده
هفتم آنکه جمعی از سرکردگان که همراه اردوی نصرت بنیان امیر الامرا [illegible] نظام
امر آنها نیز بعهده والی عام و ناظر بوده حرکت خارج از طریقه نظام [illegible]
بیشتر از [illegible] صرف همت باین امر کرده لازمه دقت بجا آورند. ماده هشتم
آنکه والی عام در انجام خدمات سرکردگان [illegible] مأذون و مرخص باشند در حقیقت هر
مطالب خود [illegible] آمده [illegible] حضرت امیر الامرا عرض و حالی کرده جواب حاصل نمایند
ماده نهم آنکه قلارق نام جنرال دولت فرانسه باید به منصب والی عامه [illegible]
و سرافراز گردد. ماده دهم آنکه دالفو نام متشار که از جمله متشاران
دولت فرانسه است باید به شغل ناظر عامه منصوب و سرافراز شود. ماده
یازدهم آنکه ضابطان و ناظران [illegible] و نوکر در شهر [illegible] جای معتبر آنجاها
اقامت و نشیمن نمایند. ماده دوازدهم آنکه باید ضابطان نوکر در [illegible] و
والی عام بعد والی عام در [illegible] قلعه [illegible] آنجا حاکم گشته و همچنین
طایفه [illegible] تابع [illegible] و نوکر [illegible] از جمله جنرالان فرانسه

است بعد مشارالیه نیز در تفاق اتفاقیه امور باشان از قرار نوشته حکم بامضا مادهٔ

سیزدهم آنکه ناظرین نواحی و بلوک در تحت اختیار ناظر عام بعد مشارالیه

نیز با آنها حکومت و تسلط داشته باشند مادهٔ چهاردهم آنکه ضابطان که در هر یک

بلوک و ناحیه منصوب و تعیین خواهند شد علی الصباح [illegible] خراج باشد

همایون تمام ایشان بحضور آورده بعد ملاحظه نوشته همچنین وکلاء و کارگذاران

ناظرین سلکه تعیین خواهند شد [illegible] قابل و لایق ملت فرانسه انتخاب کرده

و صباح بحضور رسانند مادهٔ پانزدهم آنکه در حین تصرف ولایات استریه

و قارینوله در آنجاها نیز ضابطان و ناظرین تعیین نموده شعر ایشان نیز در تحت تسلط

و اختیار والی عام و ناظر عام بعد باشند حادثهٔ بیست و پنجم در شانزدهم

ماه نوامبر عیسوی مطابق بیست و سیوم شعبان هجری در سرای

شونبرون قره تحریر یافته پرنس [illegible] باشتر [illegible] خویش

در تعاقب دشمن [illegible] در رفته هولانز [illegible] سقوط [illegible] در

سوال [illegible] ملت آتش فتنه و حرب شعله ور [illegible] دولت فرانسه [illegible]

و بر روباه بازی [illegible] ساعت [illegible] توقف [illegible]

و مجادله [illegible] روبراه هزیمت [illegible] توپ [illegible]

و [illegible] ملت تصرف دولت [illegible] رسیده و [illegible] مجاهدین ملت

فرانسه در تعاقب [illegible] در [illegible] گروه [illegible]

[illegible] نموده [illegible] که از جمله [illegible] منصب

حکومت

حکومت و [illegible] منصوب از طرف ژوسف [illegible] ملت بنجه واللو خدمت پرنس مورات و

درباب تفریق [illegible] پاره بنجه [illegible] سقوط که این ملت باهم [illegible] در مقام

خصومت و عداوت [illegible] از طرف [illegible] فرانسه تعرض نسبت

بحال [illegible] واقع [illegible] ولاکن [illegible] مروت و انصاف [illegible]

اهالی ملت فرانسه مطلب [illegible] مقرون گشته بحصول

مقصود مرحمت [illegible] از طرف [illegible] ملت

سقوط بهمان مضمون [illegible] خراج [illegible] امپراطور

سقوط در باب تفریق [illegible] از خدمت پرنس مذکور واللو [illegible]

ملت [illegible] مطلب مذکوره گشته مشارالیه نیز

حقیقت حال [illegible] پرنس مورات و حصول [illegible] جناب مشارالیه

بمحاوره [illegible] سقوط [illegible] پرنس مورات [illegible] ملاحظه [illegible] حریت

[illegible] سقوط [illegible] تفریق [illegible]

[illegible] مذکور مشارالیه [illegible] لهذا در خدمت آنحضرت [illegible]

مذکور [illegible] ملت [illegible]

[illegible] حضرت معظم الیه [illegible] مذکور [illegible]

از قرار [illegible] و قرار [illegible] و مع هذا [illegible] امپراطور سقوط

در [illegible] و در این [illegible]

فرانسه [illegible] در حرکت [illegible]

است و در تحریر جنرال اسقو که فی الواقع پادشاه سقو بمحاربات و معاملات مذکوره جنرال [illegible]
است از طرف تمامت فرانسه نیز متعلقات و تصدیقات نموده [illegible] از لشکر [illegible] جمع
و دولت پادشاه [illegible] اجمعین سر [illegible] و بالان نام جنرال داخل [illegible] گشته از
جنرالان تحت [illegible] باقی نام که با ازدحام خود در آنجا بود [illegible] توپ
در [illegible] پادشاه مذکور نوشته و نیز حسب مطابق [illegible] سوم [illegible]
مرقوم [illegible] سپاه پنجم هزار نفر در محال موسوم [illegible]
حوالی ولایت [illegible] واقع است ترتیب [illegible] اقامت داشته بعضی
از سپاهیان در عوض فرانسه [illegible] جنرال [illegible] بطرف [illegible]
عزیمت هجوم کرده در اثنای حمله [illegible] پانصد [illegible] جماعت دلاوران [illegible] آورده
[illegible] گذشته روانه شده و عساکر فیروز فرانسه در روز نهم ماه [illegible]
بعد از ورود [illegible] در [illegible] ولایت [illegible] واقع است [illegible] انجام
مبادرت کرده [illegible] لشکر و جنرال فرانسه [illegible] شکست دلاوران پاشایان
امر واضح و غایت تمامت فرانسه و جنرالان مذکور خواهد [illegible] تسخیر ولایت
تیرول [illegible] دانسته و خاطر [illegible] پادشاه [illegible] رجوع و مفوض گشته [illegible]
نیز بغیرت و [illegible] مرحوم [illegible] نظم و ولایت مذکور [illegible] ضبط و
تصرف آورده و [illegible] ولایت مزبور قلعه مستحکم متین که [illegible]
بعضی [illegible] قلعه [illegible] محاصره و احاطه کرده [illegible] دلیران [illegible]
یکهزار [illegible] نفر اسیر و یک نیزه [illegible] قلعه ها [illegible]
و شانزده

شانزده عراده توپ بزرگ که مشهور بتوپ [illegible] مذکوره بتصرف دلاوران [illegible]
رسیده پادشاه مذکور جمعیت موفور [illegible] خود در روز هفدهم ماه مذکور [illegible]
بلده داخل ولایت [illegible] و در آنجا [illegible] از آلات و ادوات حرب و
هژده هزار [illegible] باروت [illegible] بتحت ضبط و تصرف [illegible]
در همان روز ورود پادشاه مذکور [illegible] حال [illegible] ثبت دفتر [illegible]
ماخوذه در آنجا درست معلوم و مشخص گردید الا مخزن [illegible] و انبار [illegible]
نفیسه در آنجا بتصرف دولت فرانسه رسید [illegible] نام [illegible]
بجانب ولایت تیرول [illegible] بجانب [illegible] فرار پیش گرفته
مخازن اسباب و اسلحه [illegible] در ولایت مزبور [illegible] بتصرف دلاوران
تحت فرانسه و [illegible] سوای از مخازن و جبه خانها یکهزار و دویست نفر از سپاه
پنجاه نفر [illegible] در ولایت [illegible] ترتیب [illegible]
آغاز [illegible] مرحمت لشکر [illegible] فرانسه مرجع داشته روانه [illegible]
اتفاقات اینچنین در وقوع محاربات فیمابین [illegible] اخذ و ضبط [illegible]
جلادت و دلیری [illegible] و همچنین [illegible] که [illegible] سرکرده و
دلاوران [illegible] همیشه [illegible] و فیمابین [illegible]
[illegible] جلادت و [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] سپاه دشمن [illegible]
[illegible] فوق الغایه متاثر و مغموم [illegible] زیرا که دلاوران [illegible]

باهمه شهرت و غیرت و جلادت که درین ملت [فرانسه] داشته و در تمامی محاربات مصدر خدمات
شایان می‌شدند اغتشاشی پیش از ایشان بجهت عدم جلادت انگریزیه بهم
در حین ضبط جبه‌خانه ولایت ایپرتوق سپاه فرانسه مذکور در آنجا موجب و مجبور آن گردید که
ادویجات با لطف و دولت بی‌مبالاتی انگریزیه مذکور که گویا جو بنابر سپاه فرانسه زدور
انداخته بودن و تشرح پوخته بارها شاهد لابد موافق اقتضای واقعه حرب قلع و قمع نمود
سپاه فرانسه که احکام نیم دلاورانه مذکور بعضی ازین سپاه فرانسه مأخوذه از جماعات
قدیم انگریزیه است بجهت سالها جانب انگریزیه مذکور محفوظ سپاه فرانسه است
دشمن بمعونت قلت وجود خودش حاصل نمودند و معهذا که ضبط مرتبه پیرم سپاه
مزبور سکان فرانسه چنین خدمتکار در سال‌ها جانب انگریزیه اتفاق افتاده
و درین باب فرمان از جناب حضرت امپراطور فرانسه که در طایفه سالدات سپاه
خود را بمرتبه محبوب می‌نمودند و سپاه در نزد آن طایفه بنوعی عزیز است که معشوق در
پیش عاشق محترم کلبن نام جنرال از طایفه فرانسه با جمعیت تحت اختیار خود عبارت
از سواره‌های انگریز در آن غاوین لیونیز بعضی بجهت ولایت چهار عبور گذار کرده اطوار
حرکات سپاه مفقود در هر جا میرسید و بنوعی غفلت پوخته و مرتب بیجا بابت چند دیگر
مشغول نزاع البین با خطوط‌های ممالک و ستریا انداخت با امپراطور بجز در باب معاونه
آوردن انکه دنه تمه درجه قسم بسبب اخلاص محبت از ایشان مذکور خود در مقام گله
و شکایت برآمدند مشخص و معلوم بنموده و محاوره و لعمار لیها ولایت نمسه همین است
ما و ملت فرانسه از علما و دو مان و از نیک سیاه پاشیم و ملت سقوا و رضا بات با را
دشمن

دشمن و خصومت ملت فرانسه بهتر است از دوستی و معاونت ملت سقوا ترک در حق ما و بازار
نیقار مردانیم در زمان آنجا پیت بدترازینیم سقوا چنین بیرنگی زبان کند آن طایفه و چون جهت
هر جا بیدی کیفیت غربت و غارت نمود دیده خراب و با میلی غیر آنچه پاشا از جانب
وسیاب لابد و لا علاج با مجلس برخی و غیر با سبزه ریزه صلح با علت بر مالک خارجین قدیم
اوضاع و احوال است از مرتبه سرداران ملت حیث طبیعت بکلی در
سر از نکبا یکار ندهم عمارات سو در سایه دلوارها زنده کان میمنت در تصرف
فیمابین کمال مالک و با طالب راه‌ها تختی فرقه اصلاح خیال شود در صورت لغات
خواری شوق انقلاب انتظام طاقت نمیز خیال بعد از این تاریخ تا کصد سال
دیگر هیچیک قلعه‌ها لان فرنگ قادر نخواهند بود که درینچه همت سقوا با هم
نمونه قلعه‌ها پشناه خیر فی الحقیقه درینجا هالی ملت سقوا ایران ایشان
مرمان صاحب غیرت و سرکوکان و بزرگان بالانصاف و مروت بی‌نظیر الکفار
انیعز باکفایه تا مطلق که وی ارباب بحث و سلوغ سپاه بجهاد انتمامات اتفاق
اشاره نمود که از طرف کرده سقوطال ایران و جنرال ایشان و اللو قراو
عساکرش که ظفر روی فرانسه دیگرانند میرال از انجا که بار دولت حضرت امپراطور
و بقیه قشون داران ایشان مأمور به معرفت بعد و همچنین از جانب پرنس صورت
بگیرد نام جنرال دیونزلین از دولت علیه مخصوص به پاشاه لسرلقا نزد در
دانشمندان سیخوز سال مومنان تابعی و از طرف سپاه ملت سقوا با دولت
و اسیر بیحد و دفعه از جانب لعوده قانون خیالات ایشان سقوا به جانب اعتبار بار نما

واز طرف اعلیحضرت پادشاه مرخص و مأذون بمحاوره و معاهده گردید که بعد از گفتگو در باب متارکه محاربه
و منازعه باین قسم دولتین ایران و انگلیس [illegible] بوشهر را [illegible] و قوت داده گویا
صرف عسکر سپاه هرات [illegible] شرایط قرار [illegible] امضا نوشته تا ملاحظه
گردد پس سپاه [illegible] ولایات هرات را تخلیه کرده از آنجا که آمده اند بدون تأخیر و تعویق
راه معاودت پیش گرفته عزیمت نمایند [illegible] بوشهر را نیز عزیمت نمایند بسمت ممالک محروسه
[illegible] مهلت و تأخیر نمایند چنانچه از طرف حضرت امپراطور فرانسه شرایط مرقوم قبول
و [illegible] گردید فیما بین [illegible] از قرار فرمان همین [illegible] خواهد گردید و الی [illegible] ورود
خبر جواب از طرف آن حضرت باید سپاه فریقین در محال اقامت خود بعضی محاربه و
منازعه نکرده منتظر جواب باشند چنانچه پذیرفته خاطر حضرت معظم الیه نیفتد و مضمون
نقض مراتب ظاهر [illegible] ساعت پیش از نقض عهد سپاه طرفین اخبار گردد [illegible]
اینک امنا و وکلای دولتین [illegible] عساکر [illegible] محاوره قرار [illegible]
هر یک علامت [illegible] خود [illegible] بیست و ششم [illegible] ماه
بوده [illegible] از [illegible] شهر شعبان هجری
[illegible] خبر [illegible] سقوط [illegible] قرار دولتین
شرط مذکور را از جانب حضرت امپراطور فرانسه ممضی و قبول [illegible]
[illegible] بطرف ولایت [illegible] عزیمت و بقیه سپاه هرات نیز [illegible] ملاحظه
مرتب در [illegible] حرکت [illegible] چنگال عقاب [illegible] دلاوران [illegible]
[illegible] ملاحظه اطوار و اوضاع آنجا [illegible] در مقام

و تدارک

و تدارک عزیمت [illegible] خبر از حضرت امپراطور [illegible] بعد از آن [illegible]
قبول عهد نامه از طرف حضرت معظم الیه [illegible] گردید [illegible] قبول شد
و عزیمت [illegible] اعلام [illegible] بعد از انتظام امور محاربه و قتال
در شانزدهم ماه مذکور [illegible] بطرف [illegible] مذکور عزیمت و حرکت نمود
در محال [illegible] سقوط [illegible]
[illegible] و [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] و [illegible] ضبط [illegible]
[illegible] آنان [illegible]
[illegible] حضرت امپراطور
رافت [illegible] غیرت و کار [illegible] جان
و [illegible] مقرر [illegible] در عوض [illegible]
[illegible] عافیت [illegible]
[illegible] خدمات [illegible]
[illegible] نهایت [illegible]
در [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] در شب [illegible]
ماه مذکور [illegible] حضرت امپراطور [illegible] ساعت از شب گذشته [illegible]
شهر [illegible] حرکت و عزیمت [illegible] سقوط [illegible] استماع

ورشو موکب نصرت آئین فرخ انجرات توقف ننموده قلعه سپاهان حوالی با مخازن و انبارهای
حبوب مملو از دانه و کاه و علف وجود در آنجا گذاشته روانه شدند و شیله مرقومه
نجف بیماخان از آنمملکت بتصرف دلاوران در لشکر نصرت نشانه رسیده طایفه سقو
حوالی طرف ولایت برونی کشیدند و پیش عساکر ایران منصور هم متوجه آن طرف
گشته تا نصف ساله تعاقب نمودند چون حضرت امیر اطهر نصرت انتساب بجهت سلادر ولایت
برونی بسر حد تحقیق و یقین رسانیده بود در همین ماه مذکور محض از راه حرمت
تعظیم او در محل اقامت حرکت نموده و درنگ فرموده حرکت نمودند با آنکه دیانت نام
خوانند اهل آن جمعیت مسکنهات و توقف نکرده باشند تا چمن و [illegible] ممالکت چهارده اولات
تاخت و ایلغار نموده بعد غارت و تخت و تاراج حسب الامر دشمن در آنجا که فرار از آنمرغ
عزیمت دور شده خیل مذکور بهیچ یک در هیچ جا قدرت توقف حاصل نکرده روانه شدند
مخازن و انبارهای بسیار در آنجاها بتصرف خیل مذکور آمده شامل
جهات حاشیه مرجعه بجهان اتمام و [illegible] ملکهای و انشجام الو کیهای بزرگ و صاحب الملک
سلا فرمانرن ممالکت با پیرنده فتح نامه شد [illegible] و درین روزها از شدت
برودت هوا و کثرت برف تمامی معابر آنجاها یخ بسته مرور و عبور ممکن و متعذر
بود با پایگان در عرض راه عجایب و غرایب تمام بجهت حصول جلالت و اشتهار عبور
اهالی ممالکت [illegible] از اینجا سقو مرتبه تا خمش و لشکر [illegible] تقدیر و توصیف
کوه نیلکه [illegible] مذکور در حین سیر و گذار از منقار چهار فرسخ در مقام
هزیمت خوش آن سالار سکش یافتند ده قصبه معموره و چندین دهات آبادان آنجاها
آتش

آتش زده سوزانیدند و با این کفایت نکرده چهار هزار نفر بیکناهان و زنان و کودکان خرد سال
را بضرب تیغ بیدریغ [illegible] تمامی اسلاف اهالی آنجا را نهب و غارت کرده [illegible] متوطنین ممالکت
مذکور از شنیدن این خبر بهجت اثر هر قدر مسرور شدند مشعوف و مسرور گردیدند که دشمن ناموس و عرض
اللا اتصال مدت آنمملکت [illegible] که طایفه فجر و حشی صفت بجهت [illegible] و ناموس
حالات آنها [illegible] این بیچاره که از این جهت بظهور رسیده طایفه سرکرده لوفیچی لال شد این
بهیچوجه [illegible] درمیان رئوسا و بزرگان ملت مذکور معروف گردیده [illegible]
و اوصاف [illegible] در تعریف [illegible] حقیقت [illegible]
نیچیلان طایفه سقو [illegible] اهالی ولایت لوریانجه و حشی طبع [illegible] تمامی آنمملکت در ضمیر
اهالی لوریانجه [illegible] مضمر گشت از اهالی ممالکت لوستریا و موراویه [illegible] بسیار
با امیر اطهر خود محبت داشته خواهان هستند [illegible] ایشان که بخلاص و محبت با
با امیر اطهر [illegible] از آنجمله [illegible] درصورتیکه ملت سقو را بولایت
[illegible] فساد و [illegible] محبت [illegible] با امیر اطهر باقی میماند [illegible]
درمیان اهالی ولایت تنج مذکور و شهره [illegible] سپاه سقو بعساکر [illegible] دولت
و عازم ولایت تنج باشند و یکنفر از اهالی ولایت مذکور این کیفیت [illegible]
[illegible] تمام ساکنین و اهالی شهر [illegible] خوف و هراس [illegible] تحیر و
و همه اوقات نسبت با امیر اطهر [illegible] و دولت [illegible]
و صلاح دیدانها واگذاشته است [illegible] و اینجهت است [illegible] اهالی ولا
زمین سه نفر مذکور [illegible] دشمن [illegible] چنانچه ایشان [illegible]

حال رعایای ولایت مزبوره بخوابه ضرر رعیت نموده از قرار رفتار بعمل آورند

بار هر روز و صبح و شام تا رکه در حق این سه نفر مذکوره که و بعد به انتظام سایر امور و مهام

پرداختند چون جمعی از لشکریان مملکت بابویره بتسخیر قلعه کوفتین مقرر و مامور گشته

بعد از آنکه از طرف لشکر مذکور لوازم تلاش در ضبط آنجا ظاهر و اهالی قلعه مذکوره از قلعه

داری و محصوریت تنگ آمده قلعه را بدون قاعده بخوبی در تاریخ مذکور فیمابین قونت ده

نزالتی و جنرال مارشو مملکت مزبوره به تخلیه قلعه بسطر معاقده مولد در تسلیم

قلعه باین گونه که ماده اول آنکه علی الصباح در ساعت بنظر یا نزده قلعه مذکوره هم

یک بریغاد مملکت بابویره که از جمله متفقین دولت فرانسه از نه دو شهر دروازه و برج قلعه

جاها یکه در خارج قلعه واقع و بقلعه متعلق است لشکر بابویره داخل و محافظت کرده است

پولارن بجهة جبلاو و استحکام انضباط یک نفر قپودان بر ضبط قلعه و یک نفر قپودان

دیگر با الو انجحی بجهة محارات شهر تعیین و روانه داشته شود ماده دوم آنکه تخلیه

قلعه و تمام آلات و اسباب حرب از قبیل توپ و تفنگ و طپانچه و شمشیر و غیر ذلک از قلعه برون

محافظ و دیده بان در نواحی آنها تعیین کرده که از ربط و کاوله و سایر چیزها دست و

حرکت نکرده در تفنگ و طپانچه آنها بعد از عموم لوازم حرب فارغ و [illegible] محقق حمل و نقل

آنها بعمل رسانده شود ماده سوم آنکه معمولات و اشیاء مستخلفین قلعه سالار [illegible] طمع

دخل و تصرف نکرده و امانت بسالما الی الوصول جای [illegible] حسب الاتفاق تحویل [illegible]

و ذخیره و آلات جنگ که در این قلعه و قلعه های دیگر [illegible] هر جا که بجهة مصرف سپاه

برنغاد بابویره در آنجا بماند هیچ چیز دخل و تصرف نکنند ماده چهارم آنکه هر گاه

دلو

دلو [illegible] شروط مفصله منظور نشود اعاده و ضبط بطریق کاری در همین بر قبول تصدیق نموده شوند

معاهده و قرار سالار حالی قلعه کوفتین فیما بین قلو نیرسقادرن شهر و بریه [illegible]

قونت و قونت ده نزالتی جنرال مارشو بر نیالو و ستر عثمان نهج شهر طایفه بابویره

و از طرف رؤسای لشکر محصورین قلعه نحو یابون ده و پترپرج مارشو و آنتون قو

ده گنگ کلمن بنج مارشو [illegible] ایطالیون [illegible] چهارم [illegible] شروط [illegible] کشته هر یک [illegible]

مرقوم بعد از نظر معاهده [illegible] در حدث [illegible] ماده هشت و هفتم [illegible]

ماه نوده [illegible] موافق با [illegible] و شش شهر شعبان هجری [illegible]

[illegible] بتحریر یافته بعد از وقوع محاربه [illegible] در [illegible] نوبت [illegible]

طایفه مسقوبه [illegible] و [illegible] [illegible] هزیمت پیش [illegible]

[illegible] با جمع در [illegible] الو انجحی با [illegible] تعاقب انجماعت [illegible]

کرده [illegible] وسعت [illegible] ولایت مزبوره [illegible]

و موافق [illegible] با عزت و [illegible] تمام عزیمت و در [illegible] ماه مذکور در [illegible]

[illegible] سپاه دشمن [illegible] طایفه [illegible] گشته بعد از

[illegible] هزار

نفر از طایفه [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible]

خود در تعاقب سپاه دشمن دقیقه [illegible] سپاه [illegible]

ظاهر و [illegible] ماه مذکور [illegible] از [illegible] گذشته داخل شهر [illegible] معظم

شهر [illegible] سپاه دشمن [illegible] در ولایت مزبوره [illegible]

و ذخیره و سایر اسباب و آلات حرب نقد به کفایت که یک ساله محصوره در آنجا موجود بود الّا از استماع ورود

عساکر حضرت امپراطور فرانسه تاب توقف نیاورده بلکه متوحش و پراکنده شدند در این حیان موید کشته بود

حضرت امپراطور نیز در دار الملک پطربورغ تشریف داشت و همچنین تا رسیدن سولت جمعیت شوند در محل مسخر

و ماند اهالی قشون نیز در آن طرف شهر پطربورغ بوده هر یک در انجام امور سعی نموده

میدان نبرد گرم مرتب محبت و همراهی اهالی ولایت از سربازان بتمامت فرانسه

مذکوره شده و اهالی ولایت مسکوویه که از آن بجهت تمامت مذکوره رغبت در خدمت و محبت

ایشان بلاعوض جمیع القاب پیشت و از طایفه مسقوف بالکل از خانه و مسکن خود در

هستند ولایت مسکوویه در غایت معموری و آبادی است و در این ایام از اضمحلال و خرابی

نیز در آن ولایت از ضرر آنجا محصول آن کلیه و پر منفعت است اهالی ولایت مذکوره

از ترتیب محبوب و جاهل و در زمین تمامت مسقوکراز همه ممالک ولایات فرانسه و دقایق نفاق

سایر بلاد در دست تاتار بر خاسته در ولایت ماسکوویه و تمام مسقوفیه و پرتیاینه و بر غربیه

که محض نمک و فلان منشأ آنکه گونه قتال و حرکت با جمیع همگی بعد مسافت خاک انداخته و

مملکت و مردم که متضمن صلاح دولت و مملکت تمامت آنجا بغیر مطلقا و صلابت

تعجب و حیرت نمایان بسوار نکرده تدبیر کارکنان ملت انجا ایستاده دولت جنود امپراطور

بالکلیه پرواداشته و خود در استراحت و آرام به علاوه خبر دیگر باعث تحول امور حیرت

صاحب رزالت در آن ولایت بایکی از سپاهیان تمامت غربا کفتگو و منبهو بیف شدی

امپراطور سابق نبخشه و قوه شوکت رعایا و سکنه آنجا در نهوا و بسیار غریز نعمه

در نهایت رعیت پروری و فقیر نوازی داشته چنانچه تا حال اکثر شالیه غوره نشده

بی فرزند و جمیع رعایای آن ولایات از رسوم خراج و مهمات و مناصب رهبانان نیز معاف و مسلم

مرفه ولایت بوده نعم از آنکه به تصرف اولیای دولت فرانسه در آید شفقت عراقیه

توپ و سه هزار و چند قطار باروت و بسیار ترتیب و چند انبار مخزن آلات و اسباب

لوازم ادوات در آنجا بود بجهت ضبط و تصرف کارکنان تمامت فرانسه در آید از جمله

بی از زنان و اطفال عاجز و بیچاره که عازم ولایت دولت و پناه آنجا بوده از ولایت مذکور

الی محل توقف پیش عساکر امپراطور فرانسه تسلیم و اسیر شدند و نیت مایل باشند حادثه هشتم

در بیست و یکم ماه ذوالحجه سنه ... مطابق با بیست و نهم شهر ... هجری در شهر ... سطر اوّل در روز پنجم ماه مذکور حضرت شوکت کیخسروی

با دبدبه و شکوه سلطنت فضای آن ولایت ... اشتمال از ... عالی سرتیپ و صاحب

داشته از مقدم شریف شاهانه اهالی آن ولایت را اسیر و ... در همانروز چند

نفر از اشخاص نجیبه و کسان فهمیده از طرف عالی دیوان ممالک موراویه با اهالی

رسوم تهنیت و مبارکباد منزل موقوف سعادت حضرت امپراطور کبیر و بشقوقیه

نام در میان آن خانه‌ها رئیس و صاحب مرتبه بودند با ... حضرت سلطنت مآب و از عطیه

تفقد و التفات آنحضرت بهره اندوز و کامیاب گردید حضرت ظلّ اللهی بعد از ورود

بشهر مذکور با بلخط برج قلعه و ابواب و تمامی آنجا عزیمت و تشریف فرمود بعد از

آنکه کیفیت اوضاع قلعه معلوم خاطر آنحضرت گردید فرمان مطاع اعلی حضرت صادر

در شهر از قلعه تفنگ و چهار هزار قنطار باروت و سایر اسباب و ادوات حرب از هر

در قلعه مذکوره موجود داشتند کان در آنجا به جهت حرامت و تحصین قلعه ضبط گردید و داخل

سقو تمام جمعیت سوار که بود جمع نموده تخمیناً عده ایشان شش هزار نفر میرسید زینت صفات
سالار ماین برون ولایت در آنجا مکث و توقف نموده بعد از آن جنرال محمد
استحضار از زینت مرقوم با جمعیت شخصی با آن طایفه هجوم کرده بعد از آن تا
چنین جمعیت شخصی با آن طایفه هجوم کرده بعد از آن مشار الیه در مقابل سه هزار اردو
دشمن قلیل بعد همینکه طایفه سقو از حمله اقتدار کرده پیش نتوانند کفایت کرده
نمودند و بعده دو تولی نام جنرال با سواره کوی ... دیویژن و پیش میرود با چهار
استقادر جمعیت از لشکریان لشکر حضرت امیر اطراف بسمت طایفه مذکوره عزیمت
هجوم کرده با هجوم یک اسپهار سوار ملت مضبوطه فرانسه بجهت مزید تعب و زحمت از
کار افتاده بعد لانه همت و غیرت در حمله که جناب سپاه دشمن شکست دادند تا
و بیست نفر از سوار لشکر کوی ... در اغون ملت مذکور در معرکه محاربه زخمدار و کشته
و یک صد راس اسباب اختر به دست دلاوران لشکر نصرت شعار آمد در آن لشکر مارشال امیر
چهار سقادر از لشکر محافظ حضرت امیر اطوار بر سم مواکب و دلاوران اطراف دشمن هجوم
کرده بعینه انجماعت پراکنده و تار و مار نمودند در آن محاربه سکون و آرام محاربین ملت
فرانسه با ولوله و اضطراب طایفه سقو نهایت للغایت بحث مینمودند و هر چند سپاه سقو
بتقریب اسپهار سواره و اسباب موهبت آمده در نهایت آراستگی و زینت و در مقابل
لشکر جلادت اثر فرانسه ... مواکب و حالات ... مانند دلاوران
فرانسه با تمام آلات حرب در جنگ ... از آنجهت قدرت مقاومت در مقابله جمع
فرانسه بهم رسانیده و منهزم گشته در محاربه مذکور چند نفر از عساکر ملت غراسه مقتول
گردیده

از آنجمله هولند سواران شش صد و زینت هشتم ... دو روز ... بوده دشمن
قولند در عرض زینت یازدهم بر شهر نقد نفر دیگر زخمدار که بیو و بعد از محاربه سپاه
چند ساعت بینا لشکر شیب پیش تاخته حاصله بدست و فتح و نصرت
ویکم ماه نومبر ... موافق با اول ماه رمضان هجری
ولایت برونن ... واقع مارشال امیر بدفع دشمن و تعاقب انجماعت
مامور و عزیمت داشت بجز از غلبه سپاه دشمن بر کوهی جمعی از ایشان ولایت
بر گیسن و انجیله ضبط و تسخیر آن قلعه در ولایت مذکور جمعی کثیر از سپاه بسته
تعلقات مجروح و زخمدار در بستر بیماری بعض که بر قرار در دلاوران فرانسه رسیده
هفدهم ماه مذکور بجد و سعی و اهتمام مارشال مذکور ولایت قاونس و بوتزن
نیز مسخر ضمیمه ولایات محروسه ملت فرانسه گردید و ... نام جنرال انجماعت با جمعی از
سپاه که بمحافظت و حراست محال و اراضی مرقوم مسکن داشت مارشال مذکور جمعی از
لشکر منصور را بسر وقت انجماعت تعیین و مامور نمود و بر راه انطایفه را کرده
مانع عبور شد مارشال مذکور بنفس نفیس از غلبه و استیلای بولایت ... از
جمله بلاد و ممالکات و اوراق استخلاص داشته از لشکر لیوانی جبرا حسب الامر مشار الیه
داخل ولایت چند گاه بیو و بردن نام جنرال و سرکرده معتبر لشکر باقینه
سپاه نصرت پناه انمملکت لیو ... مارشال مذکور بعد اظهار کمال جلادت و دلیری
که باید ... از توپچیان ملت ... در اصطلاح اهل فرانسه قوبیانه مرکوز ... نفر
سالداة قدرلیان ... و چند نفر ... جلادت ... ایشان را که در ممالکت ...

بقید اسیر آن قلعه و یکصد و سه اسپ سواری و جوب خرتر و نیز مخازن چند مملو از آذوقه و کاه
و میوه جات که در آنجا انبار بود بدست آمده حاجی خدا بخش از لوث و شهامت ... پیچالان و بر کوکان
سپاه انگریز بار گشته بعد بطریق تصرف نیز در آمده [illegible] انام از بلّت فرانسیس آورده در رود کات طاق
شد و عبارة از ولایت جزایرات در سلهکا فیمابین ولایت افغان و شهر [illegible] و قت در
سلهکا فیمابین ولایت با جمع ... پلاتور و هوتها و [illegible] نفر قولوقی از میت ملت
مجدد بعد برگشته بمحو ملاقات بطرف آنجا و اکثر فوج غایب گشته مساوی یکصد نفر از
سپاه جنود السمت دیگر گشته بعد نیز باغیان هجوم کرده یکصد و پنجاه نفر از ایشان
همه دستگیر و بعد گرفتاری آن قلعه جانب سپار سواران جالوت نشان تمت فرانس
بجهت تحقیق اوضاع و گذارشت امیر الطبیر سپاه مستقل و شکار شقاوت همراه
مأمور و معین گشته بعد مأمورین الی سمت ولایت کماؤن تر عزیمت و در حوالی آن
اقامت ورزیده از اشرار الجار میرن مذکور مکار که از منزلت عاقبت فرار اعراض
معاودت کسی سوای امیر الطبیر با تمام منسوبین و متعلقان و مهمات و ملتهات تجهیز در لوتول
سلطنت بعد از آنجا اغلب کرده بطرف ممالک لغزیت و از آنجا اغلب کرده بطرف
لغزیت پناه مخو کرده سلطنت و توقف عمی در این روزها هوا نیابیل از غنا
لق ال بی لق اکرده بمرتبه حرکت جهت لشکر ظفر نصرت فرانس سگهات
با جمعیت کسی سوای علی هذا عساکر مضبوطه ترک عزیمت کرده و ملتهم خاطر اشرف
حضرت امیر الطبیر فرانس متعلق کسی بسر خدا پور در قلعه بر آن حسن حسین جای نیابت
متین است و ملاحظه خیریت و صلاح کار او فرموده بعد به انجام مهام و مرام نمود و در

حادثه

حادثه سوانح امور در ماه ذی حجه سنه ۱۲۶۳ مطابق با ماه ذیقعده ۱۲۷۱ شهر رمضان
در قریه اوستر گنج تحریر یافته در روز شنبه و هفتم ماه مذکور نیز در جنوب
امیر الطبیر والا مقدار شوکت مدار سر نیپیر از افواج کاعدولت نیر سالکه ایستاده بودند و
رولان با ایشان بنا بر جهت تا بجه ذی ربط المعاقده معاقده موت و در ستور ... و ترک
منازعه و مقاتله فیما بین ملتین بعد بهانه و مرکز عدالت آن معلوم ساکت شده بیک عجبت
شعار حضار شده است از حقیقت مافی الضمیر کار کند انگلیس آن مکان هو حکم مطالع
استحضار حضار فرمانیه بعد از ملاحظه دستور العمل و خدمت تا بجه و اقدامی
و لات و کیلین مذکورین معاوم و شخص در مطالب انگلیس جمع و حیات ۸۹ بر وفق؟
بدفع الوقت کذا انیو از اینکه امیر الطبیر مات مستقل با وکیل جواهر بیشتر از بعد
مانع عازم جهت و خصوصیت وا الخلاء شد و نهایت لغمان یک ماه فاتمات و شکست یافتن
عساکر فرانس دالله بعد از آن بیت بد سپاه مستقل و مکاتب منظر عجب بعضی و پنجروز در
راه آن سپاه مستقل والی نشانه مستعجزان از این راه تعرض و تیزه دلاوران فرانس
محفوظ و سالم گذشته در روز شنبه و هشتم ماه مذکور وقت نیمچاشت سر کله کان نایب صاحب
با استظهار رونق امیر الطبیر انگلیس با جمعیت فوج از نیت عاقبت هجرت کرده بر
سر جمعیت رئیس مورد تا بدوام تمام حرکت و عزیمت کرده سواران انگلیس سواران
پیش عساکر و مجمان رئیس نیز بعد هجوم و حمله آن قلعه و نهایت حالت و معه
ورزیده جمعی دیگر از آنها ما بمحاصره دولت دعوانه داشته بعد از انجام
امر محصور از نیاکان در مجمع عزیمت شتم عساکر فرانس پنجاه نفر در دست مستقل

گرفتار گردیده بود در همان زمان خبر رسید که امیر الامرا سقو بهمان مکان شخص معلوم گشت که سپاه انگلیسیه از احتیاط

عساکر مذکوره فرانسه در نقطه متواتر و از قبل پادشاه دنیا جهت شان صورت ظهور

یافته همه بطرف عساکر پادشاه مذکور عزیمت و روانه شد حضرت امیر الامرا فرانسه بعد از تحقیق

و معلوم شدن اینکه امیر الامرا سقو بمکان مذکور رسیده فکر و تدبیر صواب تر در خراب ساختن او از راه

نموده قائم مقام بر نجابت امیر الامرا سقو که بنا بر ظاهر از اظهار رسوم تعارف و مهربانی

کرده و در باطن از اوضاع و حالات ایشان ملاحظه خاطر در چه داشته مستحضر شده

معاودت نمی‌نمود جزو مذکور حسب الطلب جماعت و دعوی سپاهیان بحوالی ولایت دلیشاد از

نشانه سوزانیدن آتش در آنجا بود تمام ملاحظه و معلوم بر آن حالت مستحکم کرده دا[شت]

در نجار کبر و مغرور با همه کارکنان آن حضرت اتفاق کرده از نزدیک آمدن ایشان با تقسیم بهمی با

و قرار خارجه پادشاهیه مستعد میدان جنگ و جدال باشند دیگر اظهار رسوم متوقف

بنا بر نکته معاودت نمود فی الحقیقه مرتب شعور و کم فهمی پادشاه سقو خصوص برادر او قسطنطین

نام در طرف شان وقوع محاربه فیمابین ملت فرانسه و سقو که اوضاع سال ملاحظه

و در چنین جنگ هزیمت و حالات پادشاهان هیچ ملاحظه و موانع و کار پیش بود

اهالی فرانسه را معلوم نمی‌شد هر چهار هزار نفر فرانسه در مقابل سی هزار جمعیت سقو عقبه

و مقابله پرداخته غالب و چند هزار سپاه از سقو مقتول و اسیر نمودند با جمیع خوش نزد

تعریف و ستایش فرانسه را به سیقل سلاک مطابق در صفحه روزگار تمیز خبر از شر من تو نماید که

دخیل کار مصلحت که از دولت دست نکرده رسیده بازو مصلحت و کنکاش و صلاح

حال سلطنت در محاربه با ملت قویم فرانسه داشته الحق صاحب چنین سالار و تدبیر شایسته تعریف

و صلح

از راه

مرحوم هند بود و از نیک قرار انجام کار ملت سقو معلوم و مشخص گشته بنا بر ادعای المرار

حضرت امیر الامرا شوکت دستور فی الواقع در ملایم سازی و تدبیر سپاه گری هنرمند

دستور العمل کافی سلاطین روی زمین است از شاه فرانسه و فطانت سالم عقل

درست از جمله آن ملت مستحضر و خبر یعنی مترصد وقت و در هنگام فرصت منتظر

انجام کار شد در آن وقت از طریقت خیریت نیز و طریق صلاح آمیز و از ولو

در اردو ملت فرانسه یک شب بعد رسالت راه بسوی کاهلی و سپاهیان سقو

حملہ هزیمت و شکست ملت فرانسه نمایند کار کند الغرض اردوی فرانسه حسب الصلاح

آن حضرت و بنهج مسطور معمول داشتند و بعد مطالب انجام داده شد امیر الامرا سقو

ملاقات در ست مانده و محاورات محبتانه نمایند و از نهم غیرها بعد از اظهار با امیر الامرا سقو

شاد رسالیه بزرد لغزوگی نام سلکه از جمله پرپشان حالات شان آن ملت است

روانه اردوی فرانسه نمود و بعد از آن مذکور بعد از وقوع عساکر فرانسه از اراضی

و عادات اردو و شوید و آیات سپاه گری حالت اهالی فرانسه را بغایت شعبده و اوج

مذکور را شکسته و مغلوب با ملاحظه و مشهود نمود هر چند ظهور نفرت شده از آن حضرت

مخالف طبع غیور و خلاف قرار عظمت منظور بود لکن با اقتضای صلاح وقت و حزم

کار و تدبیرات سپاه گری و شادی در چنین وقوع نمی‌شد ملت سقو با اردو ملت فرانسه

آن حضرت هم بنفس نفیس الی پیش عساکر جنود فرانسه استقبال فرمانده عزت و احترام بعمل آمده

با جمیع این اطوار و رفتار آن حضرت بنظر بی‌پروا فرستاد که مذکور از شاه جهالت

غرور با ملاحظه وضع اردوی ملت منظور در اثنای محاوره که با آن حضرت ترک ادب

ولو برا کرده بخلاف رویه و تعهدات ممکلات خود لکن چون رسالیه از جمله محارم امیر [illegible] سقو
بوده و غایت تصرف در خارج ایشان مذکور است لاموجب غایت بی اندیشه بوده مطلق از
اوضاع و حالات او پاسخ نبوده هر منزلت تکالیف در عالم اداری و هر حرکات
که از آن آنها است [illegible] و اهتمام بیعه نبوده بعد از محاورت بی [illegible] در حالت آنحضرت تعریف
غیرت و حمیت سرکردگان دلفیچالان طایفه سقو را مخفی داراند برتبه سرکردگان
سقویت که ملت فرانسه حسب اسم و رتبه و اعتبار گذشته است نیست منحصرا ملت جالقه
خصال و انفراسیت از کیش باز نمانده است معاونت نمایند از اینکه کار
سلطان از چه سبب در بساط آنجماعت چیده مضمون من [illegible] فقد فتح
حقوق بهمان تابید از جهت ملت فرانسه منظور داریم کرفتار خواهند شد حاجی محمد حضرة
امیر [illegible] ذات او است از معامله و رفتار رفته است ایشان سقو در بعضی معلوم
تعلق بعضی منتجات چه قسم محاورت بی [illegible] و تکلیفات شاقه درشت حضرت
بخوشی از ولایت بلجیکه ولایت مزبوره از جمله ممالک قلمرو بلجیک و چنین سال
پیش حسب الاصلاح در [illegible] فرانسه و [illegible] دولت فرانسه شده است و اکثر از
سلطنت خود الطالیا بیکنفر از اعیان بزرگ ملت فرانسه است و سوای اینها تکلیف
دیگر هم شاق و مافوق تحمل آنحضرت بوده مهمان اگر هیچیک این محاورت پذیرفته
طبع غیور حضرة امیر [illegible] بخود با آنحضرت از راه صلاح و مصلحت نیز قبول [illegible]
[illegible] معلوم که بعد کار که از آن ملت سقو از راه نخوت و غرور دل ابراز
خاطر ایشان جز این نیست که مستمرار کثرت و جمعیت و استقلال سپاه خود بعد این نوع
[illegible] دار

اروی ملت فرانسه را احاطه و محاصره کرده تمام دلاورانش آنها [illegible] را کرفتار [illegible] نماند
و یکنفر از اعوان خلاص نشد و همچنین [illegible] اروی مذکور را بجای ضبط آورد و اسم و
رسم ملت فرانسه درین قالها [illegible] ملت مغلوبه که در ضبط و تصرف ولایت فرانسه بود
و همه اوقات گفتگو و محاورات کار که از آن ملت سقو همین است در ماحل غالب گشتن ملت
فرانسه با بنده از ضعف و بیقوتی و کم استعدادی سپاه بنجه بود درین جهان
ضعف قوه بسیار شایسته است ملت فرانسه را خلاص از دوست دلاوران ملت سقو
نخواهد بود [illegible] و بزرگان ملت بنجه جمعیت و جمعیت وارد حال الطایفه در حوالی
اروی فرانسه در جنگهای پیشها [illegible] داشته پیش از وقت کیفیت الحال
جلادت و هنرمندی دلاوران ملت فرانسه را که از آن ملت سقو اظهار و اعلام
بنموده حضرت امیر [illegible] فرانسه بصفت حسن و تدبیر موصوف و سرکردگان صاحب
هنر در معرکه جنگ ثابت قدم و [illegible] در میان الطایفه بسیار
و همچنین بالذات آنجماعت نهایت دلیری و غرور [illegible] معروف باین قسم تدبیر و بنا
کذاری [illegible] در باب احاطه و مضمحل نمودن ایشان کذاشته اند معلوم نیست مقرون
بصلاح کار بوده باعث پیشرفت امر شد در محاربات سابقه چند دفعه اتفاق افتاده
که [illegible] ملت فرانسه بجهة قلت عدت و تنگی وقت و اقتضای مراسم [illegible] در
شکست و هزیمت آنها میرفت [illegible] حضرة امیر [illegible] و جرات و جلادت سرکردگان
و سالارها الطایفه در [illegible] اگر [illegible] کار را از [illegible]
غالب کردیده و تمامی سپاه دشمن را شکست داده [illegible]

کفتن بحضرت میمنت و مصلحت قرین خاطر نمود الحال مناسب چنان است اردوی فرانسه در پشته جنگجا هم
محکم گشت جمعی از سپاه ملت سقو در مقام دستبرد آنها برآمد حقیقت حال
حقوق بی جراتی آن طایفه را معلوم و مشخص نمایند در آن وقت صلاح دانسته باشند
بمدعا و مطلب در خاطر دارند بپردازند سرکردگان و بزرگان ملت سقو باستظهار
نامی جمعیت هشتاد هزار نفر بعضی از عقلای اتباع جمعیت سپاهیان سقو
از جهت بیم امپراطور سقو در اردوی مذکور خصوص جرات و جمعی از سپاه محافظ
امپراطور بودند در آن شب و افواه مشهور گشت از آنکه جنرالان نیز از اطوار
امپراطور تابع خوف و هراس از آنات فرانسه شدند از تعجب و حیرت بخود بنالند
اردوی ملت سقو با اردوی حضرت امپراطور فرانسه در دویم ماه دزمبر در محل در چهار
زده نشسته بعضی از نقب تا مسافت در کاوله رسیدند بعد در سیوم ماه مذکور جنرالان
ولفچیالان طایفه سقو بالفه محاصره کردن سمت دست راست اردوی فرانسه حرکت
لازمه سعی و اهتمام در این باب نمودند حضرت امپراطور از اشاره این جنبش هنگ و
دلاوری تدبیر رفع کرده کار کارگذاران آن ملت را در چه قسم در فن محاربه
بی تجربه هستند مشغوف گردیده و مکرر بزبان لعل بیان جاری فرمودند از طرف
نامی بیست و چهار ساعت این اردوی سقو در تحت تصرف و زیر اختیار من خواهد بود
و سلطه خاطر دلاوران سقو چنین بعد از هر سمت و هر طرف اردوی فرانسه تعداد
کاوله رسید پانچه بکوک آنکه احاطه دارند رسیدند و رسیدند دلاوران نصرت بنیاد
فرانسه نشستند مترصد انجامیت در حمله هجوم کردن نیت درقی آن بیش از اطراف
اهدا

آنها را کرفته بمحل دستگیر نمایند بنیت پاسخ و اقبات درجها قرار بر ثبات و اقامت
و زینه مطلقا حرکت نجات ننموده از کثرت و زیادتی آن طایفه اندیشه و تشویش ننموده در آن
اثنا که کیفیت نیت و ما فی الضمیر آن طایفه شقاوت فطرت معلوم دلاوران فرقه مظفر
مانند کوه بیستون پاینده تمام ارسوا لشکر لیکن بهمین حفوف ساطر فصحا و پایان
آن مانند شتابان جوان لشکر ساخته بهر عنوان که طایفه دشمن حسب خوف و خشیت آنها بمیان
بانی عالی العجاله منظور دلاوران تدبیر آرایه و اطوار و شغل لشکر مذکور عرض
حضرت دشمن در نیت ما فی الضمیر کردید حضرت امپراطور شوکت مظفر نوید از اظهار
مکنون خاطر معرکه آرایان دلاوران فرانسه شب تغییر لباس و وضع خود نکرده بعزم
احوال لشکریان و ملاحظه جا و مکان و اطلاع از کیفیت جرات و غیرت ایشان در اردو
سپاه دشمن خوف و هراس در دلها بر انگیخته و اطراف معسکر و جای نشستن دلاوران
فرانسه را سیر کرده چنین محقق گردیده به بهادران و مبارزان اردوی فرانسه حضرت را
شناخته از اظهار سرور و بهجت مشعلها و [illegible] حسرت شال چندین هزار احوال کاه
بر سر دیرکها نصب نمودند و آتش زده روشنی در دشت پیدا و آنحضرت جشن و جوش کردند هفتاد
هزار نفر لشکر فرانسه این نوع در باب حضرت امپراطور اظهار فرح و غضب و تواضع و
فروتنی ابراز تهنیت و حیثیت کردند علی الصباح سپاه دشمن مظفر و منصور چون
و بر خبر بشارت جانبازی فوق تخمین ازدشت راه تا تبغ لشکر [illegible] میرسیدند از
جهت عزیمت و دیده کیفیت از لشکر خرجات ورزیده خطا با آنحضرت شوقی نمود جمیع
از جانب تمام جهت مذکور در عرض آن بعضی و کالت دارم هر وقت در حضرت خاطر [illegible]

بهیچ‌وجه ضرورت نداشته آنحضرت با فرط شوق و ارشاد ثابت و صائب کیفیت رسوم و
جنگ را تعلیم و مقرر دارند و اکثر عساکر جلادت و نفاذ ذات تمامت فرنسیس را از
راه غیرت و حمیت در حضور حضرت امپراطور جان نثار خواهند سپرد و فرنسیس را از یمن
طالع فیروز آنحضرت عنقریب تمام سپاه سقو ضبط و برای کن خواهند کرد
حضرت معظم الیه از مزید عقیدت و بسالت طایفه فرنسیس فوق الغایة خوشوقت و
رضامندی حاصل نموده با همان جمعیت وار ازدحام معاودت بمنزل خود نموده مقرر داشتند که
در بدو عمر شان غیر از این شب نکنند الا از نتیجه [illegible] هر جمعی از [illegible]
در پیش حضور دارند [illegible] خواهند شد و فی الحقیقة اهالی فرانسه بمنزله اولاد
صالح من بیتش شده و تصدیق ایشان را در باب تعلیم و آموختن محاربه زیاده از حد
گشته [illegible] متنفر از آنکه [illegible] شور و رغبت محاربه باین کیفیت
مهارت بهم رسانیده ام از [illegible] چنانچه کارگذاران طایفه دشمن تقسیم
رفتار و اطوار در باب [illegible] جمعیت تمامت فرنسیس [illegible] امپراطور و
مراتب تفقد و التفات آنحضرت [illegible] لشکریان [illegible] نوبت غریب
عجیب [illegible] از راه غباوت و [illegible] فاسده
خوشان که در مقام اضمحلال تمامت فرنسیس سرعت و عجلت [illegible] حقیقت
بد طینتی و سوء نیت کارگذاران تمامت سقو [illegible] آنحضرت گشته و دانسته
سلوک و مدارات ایشان بهیچ‌وجه منظور نموده حرص آنحضرت [illegible]
تمامت فرانسیس نیز که در شاه راه [illegible] دولت فدویانه نقد جان خواهند باخت تدبیر
بمحاربه

بمحاربه جناب [illegible] بانجام مهم مقابله و ثبات و مبادرت نموده دولت مارشال
با جمعیت خود بطرف چپ سپاه دشمن متوجه گشته در اثنای محاربه بهنگام هجوم مخالف جانب
و حمله نمایان یک تیپ از جمعیت در عقب تیپ دیگر حسب الاتفاق مارشال مذکور [illegible] بسبب
ممانعت [illegible] را نموده در طرف چپ لشکر دشمن [illegible] تعیین نموده مارشال لالان را با
[illegible] جهت جنب عساکر [illegible] و مارشال سولت را بابت [illegible] و
مارشال برنادت را با جمعیت [illegible] بعقب سپاه نصرت پناه تعیین فرموده
پرنس مورات را با جمعیت [illegible] سواران مخصوص فرانسه [illegible] مخصوص مقرر نموده
مارشال لالان در سمت جانب چپ [illegible] یک تیپ جمعیت او [illegible] بتپه [illegible] متصل
در همان تپه حسب الامر حضرت امپراطور [illegible] توپ وضع نموده و در [illegible]
و استحکام [illegible] حضرت [illegible] سپاه [illegible]
[illegible] محول داشته [illegible] نظر [illegible] تعیین [illegible]
[illegible] تیپ چپ مارشال مذکور [illegible] و همچنین [illegible]
و [illegible] تیپ [illegible] مارشال لالان با جمعیت پرنس مورات متعلق
جمعیت تیپ [illegible] پرنس مذکور نیز [illegible] جمع [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] جمعیت در عقب [illegible]
و بعد از [illegible] احتیاط با تیپ [illegible]
و [illegible] جنرال [illegible] مارشال [illegible]
ظفر همراه [illegible] داشتند تیپ چپ [illegible] مذکور [illegible] جنرال [illegible]

انتظام
ترتیب پس صورت انتقال فیه وکار فرمائی ترتیب سمت راست قلب با جلال ورود محمد شریف خان
و اتفاق دست یسارات لشکر نصرت اثر بسواران ماده شال مرجوع و مفوض گردید سمت چپ
اردو را بترتیب و انتظام جلال قلب سپاه مآب پالو بجمیع تفنگچیان نظام و طرف راست را
بجمعیت لغزانه مقرر داشتند و در سمت یسارات لغزانه جلال بجهت محافظت را
آنجا جمعیت شود [illegible] از تسلط سپاه دشمن و حرکت قریتین و سقلین در لشکر ماده شال
دارد و دست یسار با جمع عاده تعیین و ترتیب قربت جلال یسار ترتیب در [illegible] جلال [illegible]
بوزربه لبو بجمیع ماده شال مذکور بطرف علوه مقرر داشتند و غیر از نام جلال [illegible]
عاکر تحت اختیار خود قرار دادند و یک نفر علی الصباح هنگام صبح از قریه [illegible] نقل و
حرکت کرد سپاه دشمن بر دور قلعه احاطه نموده سمت راست اردو را همین گشت در مقام
منع و دفع آنها آمد و لوازم جنگ مشتمل بر جنگ یسال بظهور رسید حضرت امیر الجیش با کوکبه
جلال با جمعیت ماده شال برتبه [illegible] از جانب شاهزادگان جلوت [illegible] و در همگام
با آنحضرت شریک جنگ و صلاح اندیش بود همچنین [illegible] نام جلال [illegible] از شیر
فیلچیان معاون آنحضرت همه لحظات در میادین غیرت و نیکنامی گوی سبقت از
همگنان [illegible] جمعی دیگر از [illegible] ولد فیلچیان صاحب اسم و رسم [illegible]
دار سپاه مستحفظین حضرت امیر الجیش با ابطال پیاله سر کوه [illegible] جلال
و همچنین ده ابطال از جمعیت غره [illegible] لبو بجمیع جلال مذکور با چهار [illegible] توپ
از دردهان آتش فشان در پیش سپاه ظفر نشان [illegible] سمت نصرت
در عرصه آن فضا به نیت تقویت لشکر احتیاط در هنگام [illegible] اقتضای وقت [illegible]
هرکس

هر یک ترتیب و [illegible] پولن پنجاه کان با [illegible] قرار یافتن فرمودند تمام لشکر نصرت
اثر [illegible] بسالار تفصیلات مذکور شهرت کرده علی الصباح سرکعکان و مبارزان
محال و مقام خود [illegible] هر کس در جای مقرر خود توقف ساخت و [illegible]
باشیان پولن [illegible] در نصف [illegible] بعد از فراغ از نظام ابطال فرقه اولان و [illegible] شب
در سمت [illegible] مستعد [illegible] گردیده معاودت فرمودند همشان البته [illegible]
[illegible] پنجیان [illegible] انجام غافل از [illegible] غیرت و نیکنامی شوند تمام شب [illegible]
بعیش و نشاط [illegible] ترتیب از جمعیت لغزانه جلال الله بضبط قریه
سقلین [illegible] پنجاه سپاه دشمن ترتیب پیاله بضبط قریه مزبوره مامور و
مامورین به [illegible] آنجا روانه و عزیمت کردند آنحضرت بعد از استحضار [illegible]
[illegible] کار [illegible] ظفر شعار شدند الحمد که چون سپاه
سلطان روز بعزیمت تسخیر ظلمت شب تیره روز بر گشت آفتاب نصرت
و ظفر [illegible] از مشرق [illegible] طالع گردید و مانند روز جلوه حضرت امیر الظهور
سریر سلطنت و فرمان روائی [illegible] فیروز [illegible] توپ و تفنگ
در دیده روزگار [illegible] نظیر [illegible]
الظاهر [illegible] امیر الظهور شوکت [illegible]
جلوه دست [illegible]
و دلاوران [illegible] دقیقه از جانفشانی و [illegible]
مانند [illegible] حضرت امیر الظهور [illegible]

گذشته از پنجره بجنگ لوستر لتن موسوم نمود غلبه و محاربات با خطیمه ایستم در بین فرنگ بعد
و هم رفیع این فتح بزرگ که مادام الدهر و اللیل و النهار بنام نامی و هم کسارت دولت فرانسه در صفحه
روزگار یادگار خواهد ماند چنانچه صبح حضرت امپراطور حالیه دست و تمام سالدات و توپچیان
تمامت فرانسه را بجهت شوکت منظور انظار و خاطر آنها را از مراتب فتح و نصرت
مستبشر و مسرور ساخته هر یک را بجای مقام معینه خود روانه و تمامی نوبت باروسا
ولد و فیچالیا را توقیف حضور خود بمعالجه نهایت تمامت منصوره هر یک در نشه شجاعت شیر
برنجین خصم معاینه دلیر و پر صیاد کین در کمین نشسته بعضی نوبت اظفر و فیروزی کامیاب
داشته فرصتی بر دشمن تیره روز بد بخت دست یافته امپراطور شاه قصر و جهت ایشان نسبت ضرب توپهای ...
بارود تیار و غیرت بهادران معرکه کارزار از خرمن وجود مخالفین شقاوت شعار
فنا انگیخته بجای کبر و غرور در دماغ آن تمامت انداخته بسیار مظفر و کامیاب خود
دعاگوی شاه کرده و مجاهدین تمامت منصوره ... امید خود به امپراطور
اظهار فرح و سرور نموده کلاههای خود را بر سر گذاشته ... فرنگ شاد گشته میگویند
بر سر حربهای تفنگ گذاشته و بصدای بلند امپراطور یعنی نعره ... اکبر
بزبان جاری کرده خاطر جمعانه مشغول معرکه جنگ شدند و یکدقیقه از هنگام هجوم
گذشته جمعیت سقوپول سمت دست راست پایه غضوره بنیت احاطه کردن سمت
عبور دلاوران از دریا ... در محلهای ... آمده شلیک توپ و تفنگ معرکه
آرای هنگامه جنگ گشته و در آن اثنا ... از جرکت کرده با جمعیت و اندوه
هیئت خیالی بطرف ... وحاله قریه ... واقع و از دو جانب سمت راست

دشمن

دشمن در آن روز ... با ... قطع و تفرق ساختن سلک جمعیت آن طایفه عزیمت و اهتمام نموده حرکات
دشمن از کثرت ... اشغال و ... پنهان و ... کیفیت طرفین با یکدیگر حمله و هجوم
نموده بعد از بعضی ... از مجاهدین ... بطور ... فرانسه تحت اختیار
... مذکور نباشیم مغلوب ... اسلحه ... بطور ... مورث ... جمعیت
انبها ... پریشانی ... تغیر و تبدیل در وضع ... شده ... الاتو
دست چپ تمامت ... تحت اختیار ... مذکور ... از دحام ... عزیمت ... اسباب
در ... تمامت مذکوره ... و آئین سپاه ... تعلیم ترتیب نظام
جانب ... وضع حرکت ... کرده ... انجام کار شده ... از طرفین
تمامت فرانسه و سقوپول ... هزار نفر مبارزان ... سید ...
از در ... صحنه ... الا ... سرعت ... و هر یک از این
فرقه در ... با یکدیگر ... قسم ... کرده وحشت و خطر ... در حین
دعوا ... معلوم ... تمامت فرانسه ... فرانسه
حضرت امپراطور آنچه ... و فرانسه ... در قوه داشتن ... ظاهر ... هیئت ... از
اول محاربه ... جمعیت دست چپ اهل سقوپول از مراتب اهتمام و
دلاوران فرانسه تفرق ... جمعیت دست راست ... از
رونق ... در محلهای لوسترلن ... امپراطور سقوپول ...
مجاهدین تمامت فرانسه مشغول محاربه ... قلب عسکر و دست چپ جانب
دشمن ... از ... تمامت سقوپول ... مرتب ... چهارم فرانسه

حمله و هجوم کرده با آنها شکست دادند حضرت امیر جمع جلادت شعار از شاهد [illegible]
لشکر [illegible] سپاه کینه‌خواه مستحفظ الوجه با عانت و امداد جمعیت پیادگان
مذکور در صدد رات [illegible] تعیین فوج سپاه مستحفظ بالشاه که عبارت از نخب
و بر گزیدگان قشون طرفین [illegible] آویخته بعد از حرب و ضرب بسیار دو هزار جمعیت سقو
پریشان گشته از معرکه قتال منکوس شدند و تمامی توپخانه و بنه و قورخانه و سوار
ایشان بضبط دلاوران فرزانه سپاه و رزمنیت قاطعین بلد امیر الظفر سقو
با جمعیت هزیمت و مفتح [illegible] مخصوص گشته از معرکه محاربه مستخلص شوند [illegible]
و چاپچی اسب و اسلحه امیر الظفر از سقو شکست و چاونیت سپاه مستحفظ [illegible]
سالار مقابل جمع مظفر مبتی فرمانده برای اللعین بالمحافظه فوج مارشال [illegible]
با جمع الجمع جمعه در رکاب پادشاه نصرت پناه قرار گاه داشت بطرف دشمنان هجوم و همچنین
مارشال لالان نیز با جمعیت خود به [illegible] حرکت و بطرف دشمن هجوم
فوج [illegible] مارشال لالان مذکور دخل سطوت شعار دشمن و ضبط [illegible]
آخر اللامر [illegible] حضرت امیر الظفر و مراسم مواتیه و غیرت دلاوران [illegible]
بعد از ظهور محاربه مذکوره صورت تمام یافته ما بین [illegible] و سقو مغلوب و نیم [illegible]
حضرت آفریقا کارپرچره [illegible] فرانسه و فیه مظفر و منصور گشته [illegible]
ارتش پادشاه [illegible] ضرورت خدمت حاصل شده بعد از [illegible] آن طایفه در [illegible]
بجا که منظور توقف مباشرت عساکر منصوره فرانسه در مقام ممانعت [illegible]
انجام عزیمت تا فشال الی وسط آنکه در آن صحرا واقع بود منجلاب در اطراف آب [illegible]

طایفه

طایفه ظالم سقو در اثنای فرار آنچه با ساز و امر داشته دلاوران فرانسه از پشت سر ایشان
نوعی [illegible] آن طایفه کوه بیست هزار نفر از سپاه سقو از احتیاط و [illegible]
معاهد [illegible] آب بنده در آن آب منجلاب از آب زنده کافی نخوی گذشته غرق شدند
از سپاه دشمن [illegible] هر طاقم عبارت از چهار هزار نفر با اسلحه و اسباب [illegible]
گذشته بقیه اسیر [illegible] و تمامی توپخانه آنها نیز ضبط و تصرف [illegible]
روز فیروز چهارم نیز به سیاق که از جمله آنها باقی سپاه مستحفظ امیر الظفر سقو
متصرفات فرانسه رسیده و قریب بیست هزار نفر اسیر و [illegible] نفر
جنرالان معروف و کارگذاران آنها گرفتار و دستگیر شده و [illegible] نفر نیز
در میان [illegible] کلوله توپ و تفنگ مقتول و بر طرف [illegible] زیان
جلادت [illegible] فرانسه نیز در وهله اول هشت هزار نفر تلف شده و قریب [illegible]
و شصت نفر نیز مجروح و زخمدار [illegible] عجب [illegible]
و عجیب [illegible] از [illegible] سقو این کثرت بر طرف گشته [illegible]
[illegible] چنانچه با یک دقت ملاحظه [illegible] حقیقت منکشف و ظاهر گشت
[illegible] در اول شکست و هزیمت و پریشانی از [illegible] فرانسه
ز عزیمت چهارم که [illegible] ار ز عزیمت مذکور [illegible] یافته و از [illegible]
[illegible] نیز [illegible] خلاف [illegible] با وجود جراحت و زخمداری [illegible]
و غیرت [illegible] از میدان کارزار [illegible] و [illegible] قلعه مان
دوالتر و الهو [illegible] و [illegible] نام جنرال [illegible] جنرالان

و از فوجهای کامعاون حضرت امپراطور است بنام جنرال [illegible] که نیو و [illegible] با پچ

جراحت و خمدار پریسیر مونتپیتن سالکه از جماعت پریشان وقوع یافته طایفهٔ سقو

عبارة از شکر کوه کالست که برسرکوکان حاکم کرد اسیر و گرفتار شده بعضی از طوف

لشکریانیت مضبوط فرانسه بدون آنکه احدی از ایشان دست تشویش اجرای قواعد

حرب کرده باشد اسیر باشند امپراطور از قرار روزنامجات حضرت امپراطور کشتن تفنگ

در مقام محاربه دشمن به آهنگ [illegible] اهالی اردوی [illegible] فرانسه هر چه [illegible]

تقسیم شش [illegible] ازین [illegible] پنجهزار [illegible] از نفر

عادة نفوس معاکر سقوپیت و پنجهزار نفر جمعیت سواره سیاه که مجموع [illegible] پنجهزار نفر

باشند نصف اهالی اردوی دشمن تقریب مقتول و اسیر تلف و در طرف گشته

و جمعیت کثیرهم از فراریان اثنای اسلحه و اسباب [illegible] سالک گشته ترک ملازمت

در روز مذکور از وقوع محاربه چنین [illegible] چهار قرن نفر [illegible] مقتول و اسیر گردیده

پیر نو برخ در دار السلطنه ایشان سقوپیت [illegible] اندیشه [illegible] بعوض اسباب

کاش [illegible] دولت انگلیس در آنحال حقیر خود [illegible] بعضی [illegible] تفنگ

نبدکان [illegible] امپراطور ملت سقو نظر به تعدادات اهالی ولایت سقو

[illegible] صلاح ندید غرض آمیزش [illegible] کارکنان [illegible] کرده کار

در ممانعت [illegible] دولت انگلیس و باعث [illegible] حقیقت سپاه [illegible]

که [illegible] از درجهٔ اعتبار [illegible] انگلیس [illegible] بغرض منع [illegible]

کارکنان [illegible] ملت سقو [illegible] انگلیس [illegible] واقعه [illegible]

تهیه و تدارکات سفری [illegible] امپراطور سقو

و ثانیا

و ثانیا محاورات خارجه [illegible] دولت انگلیس [illegible] وصادقانه جلوه کر

در همانروزها سبب فتنه و شورش فیما بین دولت سقو و [illegible]

و در [illegible] تقویت انقلاب و تصرف دولت انگلیس در [illegible]

تا درین روزها نتایج آن [illegible] قبل [illegible] هزار نفس [illegible]

اینکه وقایع و خبرات [illegible] از طرف پادشاه سقو [illegible]

خدمت حضرت امپراطور فرانسه [illegible] بعنوان

ایلچی گری بخدمت آنحضرت [illegible] مطالب [illegible] مطابق هم [illegible]

جمله محاورات [illegible] در حضور آنحضرت [illegible] مقصود

انجام امر مصالحه والتیام است [illegible] مکان [illegible]

اردوی سقو [illegible] دروازه پاریس در دار الملک [illegible]

استخفاف [illegible] درین [illegible]

وقوع [illegible] شجاعت و غیرت [illegible]

فرانسه [illegible] سپاه [illegible]

[illegible] حضرت امپراطور [illegible]

در صبح روز سوم ماه مذکور [illegible] سر عسکر [illegible]

[illegible] بحضرت امپراطور شوکت [illegible]

در [illegible] آنحضرت [illegible]

مرحمت [illegible] محاورات مقالات [illegible]

ملت دشمن تا امروز تمام کار آن طایفه بر سر جام یکجا رسید و بقیة السیف آنجماعت از
اوسترلتز بجانب [illegible] کشید و عساکر ظفر نشان از [illegible]
شمشیر خونبار در تعاقب و احاطهٔ آن ملت خذلان [illegible] میدان جنگ
دشت وحشت امروز مشاهده کرده شوکت آنجماعت در [illegible] واقع [illegible]
هزار نفر [illegible] غریق لجهٔ [illegible] شدند [illegible]
استماع ایشان [illegible] و [illegible] طایفه
دشمن الحال [illegible] روز [illegible] بطرف ولایت [illegible] کشیده
کاش این جنگ [illegible] ایشان [illegible]
شاه [illegible] در ولایت [illegible] اجتماع کرده [illegible] صوب [illegible]
مصایب و [illegible] ماه دسمبر پیش از روز
محاربهٔ مذکور حضرت امپراطور در [illegible] در صحرای اوسترلتز بعد
[illegible] سالدات و سایر طوایف لشکر این ملت فرانسه را [illegible]
دستور [illegible] خاطر جالوت مظاهر را [illegible] آنجا [illegible]

خطاب حضرت امپراطور فرانسه بسپاه و سرداران ملت فرانسه

که ای جماعت [illegible] مستقیم [illegible]
و [illegible] و اوستریا [illegible] در [illegible]
و از [illegible] تا این مواضع غایت استحکام و متانت [illegible]
و منصور [illegible] محاربه [illegible]

اردو

[illegible] شما [illegible] محفوظ و [illegible] بغیرت [illegible] شجاعت [illegible]
دشمن [illegible] آن ملت [illegible] از آتش [illegible]
دلالت [illegible] در دفع دشمن و شکست آنها [illegible] یقین دارم شما نیز
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] آن ملت [illegible] و [illegible] دربین [illegible]
[illegible] تمام [illegible] علیه خصم [illegible]
[illegible] از شما در اثنای محاربه [illegible] دربین [illegible]
میدان [illegible] محاربه [illegible] وقوع [illegible]
جالوت و سپاه [illegible] بعد از [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
ملت مذکور [illegible]
و بعد از اتمام امر محاربه بنصرت و فیروزی بر خصم [illegible] نظر [illegible]
[illegible] و طوایف دیگر عساکر [illegible] فرانسه [illegible]
جالوت و شجاعت [illegible] ملاقات کرده موافق صلاح [illegible]
و شما امر مصلحت [illegible] معاوم و مشخص گشته [illegible]
امپراطور [illegible] در روز سوم ماه مذکور نیز بعد از اتمام امر محادله
مقاتله [illegible] ملت فرانسه [illegible] این خطاب [illegible]

از محاربهٔ اوسترلتز نیز بسپاه فرانسه خطاب فرمود

سالدات امپراطور از شما [illegible] و جالوت [illegible] شما

منظور نظر و تمنای خاطر نصفت مظاهر گردید در محاربه اوسترلتز با چند هزار عساکر بیکران فرانسه

سلاطین شهره و قهار دارای افواج دولتین از یکصد هزار نفر بیشتر ابه رات

منه مسقو را در چهار ساعت برهم زده آنچه از دم تیغ و تفنگ دلاوران معرکه جنگ در مقام خلاص

آمده بودند طعمه نهنگ دریای هلاکت گشته باقی غرق شدند و این بیکباره جنگ تمامی فرانسه

و بدنامی نصیب ... نتیجه مسقو الی الدهور و الاعصار الی کار خواهد ماند در همین روز

چهار نیزه سابق که از جمله آن قشون سپاه محافظ ایمپراطور مسقو بود یکصد و بیست

عراده توپ و پنج نفر جنرال جلیل القدر کمال و زیاده از بیست هزار نفر اسیر از آنجا بدست

آورده الحق ظهور این جرات و جلادت از شمایان شایسته شهرت و مستلزم آوازه و

غیرت است که جمعیت دشمن با همه کثرت بمقابله شما قدرت مقاومت نتوانستند نمایند ... اشمن در

سبب خوف و واهمه شمایان بسیار از شما باقی نیست از نقرا ... از طرف ما ... همه

فتوحات بسعی و اهتمام شما اتفاق افتاد خصوصا این فتح ... دشمنان مغلوب

و آواره دیار ادبار گردید و مصالحه و التیام نزدیک است بسر و صورت یابد بنجوری که پیش از

عبور بدین سمت اهالی و شوکت مملکت و درین تعهد کرده ام از نفرات مصالحه خواهم نمود

متضمن صلاح دولت فرانسه در شعائر مملکت و استحکام و باعث خیریت حال متعلقین

فرانسه باشد حکم دیگر اینکه ابطال ایشان سالدت و قتی که اهالی فرانسه تاج سلطنت

ایمپراطوری ممالک قلمرو فرانسه را منحصر بوجود ایمپراطور شما دانسته در پی تمامی علامات افتخار

حاصل نمودند تاج اینهمه و شهریاری در ... اعلا از همه چیز اضافه و اعلا و از حسن سعی و

اهتمام شما شهرت و اعتبار تاج فرمانفرمایی فرانسه از تاج سلطنت و شوکت کافه

سلاطین

سلاطین ممالک اوروپا و فرنگستان بر تر و اولی بوده لکن در همه دقیقه حضرت ایمپراطور تاج

خسروی اهالی ولایت فرانسه را مفتخر و سرافراز نموده معاندین دولت و مخالفین ملت

در قید حیات این تاج و منزلت ایمپراطور شما فقط حکم آنست که ملک اطالیا را خواه و

زیر نگین اهالی فرانسه بجهت ... است در سلفه تفویض حکومت آنجا به ایشان

تمامیت فرانسه پیوسته ... الحمد لله که امیر ... اهل خاک در همان ... بیاطوار حسن ... و

نفت ... ما رفع گشته و نگار ... در رب ... عابدین ... تمامیت فرانسه

نمودند اول شمار خلعت و هنر ... شما معلوم آنکه حکم دیگر اینکه ابطالیه

سالدات مملو حیثیت باعث ... و ولایت ... خواهند

نمود و از ملاقات احباب و اهالی خویشان مسرت و کامیابی حاصل خواهند کرد و محبت

نیات حضرت ایمپراطور رسالت ... کمال خوشی به خواهند کرد هم و آوازه شما

در محاربه اوسترلتز ... سالها سال ... خواهد ماند همینکه هر یک از شما ... خصوص

ذات ... در محاربه مذکوره ... سالو ... جلادت و مهولت ... خصوص

از جانب سالدات ... صاحب غیرت و جرات محبت ... در سال مذکور در

از جانب حضرت ایمپراطور مضمون همین فقرات ... اسقوسان و سرداران ملت

فرانسه ... رسول ... در وقوع محاربه اوسترلتز ... غایت ...

اقبال بی زوال شهریاری ... و مکار ... جمعیت ... مسقو و متفقین

ایشان ... پریشان گشته نسیم نصرت و فیروزی ... حال دلاوران ...

دولت فرانسه ... در ازای ... عظیم اهالی ... مملکت

فرانسه لاضرور و لازم است سرکردگان قالار سپه سالار منظور نمایند و فایدهٔ دیگر در این باب
آنست که عاقبة الامر خاین ملت فرانسه سالار نبوده و ستمکار است لکن این بار خواهیم
داشت و از قراریکه مابین ملل اروپا معمول و متعارف است تجدید عهد در وقت باد شمال
خواهیم نمود و سوار انگریز است و دیگر خواهد داشت ضمیمه حادثه سی ام
در سیوم ماه دزمبر که مطابق با ماه ذیحجه سنه هزار و دویست و بیست
هجری باشد در قریه اوسترلیتز بحر رافته در همین روز مذکور
نامچه سپاه بنجره ولو سیر البو انجع با شیخ جلال و ارمنستان عظمت کنجور
ایمپرطور گشته آنحضرت از راه ملاحظه صلاح دولت و ملت خود بعضی از ولایات
که در ولایت فرانسه مقرر نمایند و فرمودند بعد از یک سال تمام آن طایفه در وقت
بولایت بنجره این نفوذ باز م خدمت بود و بمقام جنگ و جدال می آمده بودند
جنرال عسکر فرانسه با عنایت در مملکت خود پرنس فرد نانه سر عسکر سپاه بنمسه بمقام
جنگ و می به آن نمود و نفوذ خوب یافتند از آن طایفه اسیر و بقیه گرفتار شدند
آدمهای عسکر منصوره ملت فرانسه البو انجع با شاه لالان نیز دو هزار و هفت گرفتن اسیر
شش هزار نفر سپاه و از سرداران اتفاق پرنس در این قوت تمام از دولت
ترینت در مملکت ایطالیا واقع است در مقام عزیمت بولایت و در یک روز از نو
چونکه از اینجا گذشتند ملک مکرر گذشته با سرعت تمام روانه شدند بود از قرار
مکتوبات نزد جنرال عسکر فرانسه سابق اول تیسته نام وکیل می نمایند از ملت
مرقوم داشته بود معلوم گردید ماموران خدمت مرحوم با صورت دلو پرنس مذکور
با شش هزار

با شش هزار نفر جمعیت و توپخانه گرفتار و مقید اسیر آمده اند بنجره طالب الکن شده سپاه
بنمسه البو انجع با شیخ جلال مرقوم خاتمه وقایع کار آگهی بود در تاریخ مذکور کیفیت
است سیمای فیما بین ماموران با طیو جنرال فرانسه ماه ازاو فیچیلان برکت صاحب
انجمن دو نوسر عبارت از شش ماه سنه مقرر است و سرکرده کل تشبیه هفتم است
نامه را بانعقاد الصلوة مصالحه و ترک منازعه شد و بعد از این شرایط را بنیو از طرفین
خیم نام و لنفتقان نام جنرال ماتور یات مذکور این شرایط قرار داد آگهی بود شرط اول
اینکه سپاه تخت اختیار با شیخ نام لیونس تاج جنرال ایش از آنکه تبدیل و تغیر وضع
حدود ایشان بتغیر رنگ ملازمت کنند شرط محاربه کمی ایشان عسکر منصوره فرانسه
اسیر سلاح قبول کرده اسیر جنگ باشند و تعهده ماذون هستند بر تقاعد و هر سوم حرب سلاح و
اسب بجوز الکدشته روانه والی قراولان نمسه در مملکت چه اقامت دارند
رسیده شود شرط دوم اینکه اوفیچیلان و سرکردگان سپاه بنجره البو انجع
مذکوره قبول اسیر جنگ بیمایند اسب و اسلحه و اسباب و سایر اشیاء آنها ضبط
نخواهند و اگذاشته شود شرط سوم اینکه سواران از مولات و اشیاء سپاهیان مذکور
آنچه در اسباب بکشتر از قبیل اسب و اسلحه و قلعه توپخانه و جبه خانه و هر گونه ذخیره
آنجه قید با التمام تسلیم کارگذاران امور ملت فرانسه کنند شرط چهارم
اینکه ایالت ولایت قهر از البرح الکه کوه لا البرج و اراضی قلعه قرخ و بغداد
در ضبط و تصرف دولت فرانسه باشد شرط پنجم اینکه سرباز ایطالیون از خدمت
جنرال بولیولی وقت شام چهاردهم ماه مذکور خنجه سپاه پرنس بمعان در از جمله

پرنسپ لوسیر بات ملاقات کرده و ملحق ایشان نشدند در وقت مذکور در سمت کوه

لارنگ بنرخ حضور ریمبانیلیو داخل شالیط ایشمان شوند شرط ششم اینکه ایچهایان

و سرکهاکان جرد بال و لدیهار تحت اختیار تاینخ جنرال تعهد نمایند که از تاریخ همین مضمون

ایشان نامچه الی مدت یکسال بعد که بغره مات فرانسه و ایطالیات کلید دعوا نمایند شرط

هفتم اینکه بعضی از سپاه جنرال مذکور حسب آلزنه و پیمان که رعایت شرط ششم در جهت

معاونت سلطان خصوصا معاهدین شرط هشتم اینکه سپاه مذکور الی وصول

و ورود بممالکت چین در ولایت لندن و تینوغ و سیراغ و تغز بورحز و امرج

و تنز ولایت مذکوره از قشلاقات بیشتر در تحت اقتدار ایشان بعد ازین

ایام در طاعت دولت فرانسه در حین عبور از آنجا به قسمت تقیه شو وزوار

ضابطه وقایع اعمال مکاتب فرانسه در هر جانب هما و علوفه و سیورسات و اله تعجب و موجب

رسانند داشته شود شرط نهم اینکه سپاه مذکور در حین عزیمت بممالکت چینیه ملک

در عرض سه ماه مصدر حرکت خلاف شانه حسب المطلوب سکوکان النطایف جمهور از

نصرت ما ثر فرانسه برفاقت آنها تعیین و روانه داشته شود چنانچه از سپاه پنجاه

پنجاب روی دیوار از قرار اظهار دو فیجا لان و سرکوکان النطایف لشکر متصدی

بمانعت بنمایند شرط دهم اینکه در وقت ظهور و بروز نهم ماه مذکور از کارگذار

نات فرانسه یکنفر مهندس و یکنفر نجی و یکنفر ضابط و یکنفر ناظر و یکنفر قورباز چک

در عبات از نوبت سه نفر تشکر بیس شرط تعیین و مامور گردیده روانه شهر فلند

قنوج در آنجا بضبط توپخانه و جبه خانه و خزانه دیگر آلات و ذخیره بپردازند و پیاطنین

نیز

نیز از سپاه نصرت همراه فرانسه جهت ضبط و حراست ولایت مزبور روانه و تعیین

شود شرط یازدهم اینکه در شش نوهم ماه مذکور تمام سپاهیان البوجه جنرال

سطور اخضر رشوسا و سرکوکان لالت مذکوره فرانسه گذشته و اسلحه و اسباب

سالکان [illegible] حضرت [illegible] کرده روانه شوند شروط مذکوره در چهار

دهم ماه در محل دوزبرن فیمابین [illegible] جنرال فرانسه و دولغقان [illegible] رسم

نسختین مرقوم و قرار داد مختوم شده [illegible] و از طرف دولت فرانسه تاینخ جنرال

نامت بعنوان تصدیق و امضا رفته و بنجور [illegible] از قرار مکتوب [illegible]

نام جنرال فرانسه بمبارزه دلها [illegible] نوشته گرفتار [illegible] شهزاده

نفر سپاه پنجه در ولایت تراتنه از ممالکات ایطالیا به عزیمت ولایت وینک

[illegible] معلوم که [illegible] مکتوب [illegible] در بیست و ششم ماه نوامبر چهار

ماه رمضان [illegible] در ولایت خورتر یا مرقوم گشته باین نجابت مضمون مکتوب

ماه شال ماسد ناکه جنرال سانت نیز نوشته سپاه ضابطه

همراه [illegible] از اقتضای حرکات لورد [illegible] همایون [illegible] فرانسه اوضاع [illegible]

دیده یک [illegible] از ایشان [illegible] ولایت [illegible] و بعد ازین

روزها معلوم گردید که [illegible] در [illegible] آهن [illegible] رسید و از دست

پایگان کوه شجاعت و دلیری مستخلص گردید بعد از آن که کیفیت [illegible]

از [illegible] بنام جنرال [illegible] فرانسه و در ولایت [illegible] از ولایت

[illegible] توقف داشت [illegible] نیز [illegible] سپاه فرانسه در

در آنجا متوقف داشت الحال بعضی عساکر مذکور از راه فرات و شور با خطر اینست بعضی را
بعضی سپاه منزبایید سالعظر رسید باشکر پنجره در ولایت ونیک پاشند عز
والمینان اروس عساکر گذشته لازمه همت در رسانیدن خودشان باین مکان
نمایند. ویا بنیت رسیدن بجمعیت پرنس شلد در قرب ولایت لامباخ
است روانه و در نصوب ایلاد بلاد فلاردوبا و لوکداز نمایند چنانچه در سابق رفتن
بصوب ولایت ونیک شده اند سنت زیر جرال جمعیت تمام در سمت عبور دشمن
دلازمه بخسارت و نقصان آنها خواهد رسانید. و همچنین بطرف ولایت لامباخ
مصمم و عازم باشند. خبر رسیده جمعیت تامت فرانسه لبرکو کولا و ولاشت
نشین امان جرالان مأمور آنجا بودند که در پوتیبا جمعیت تامت بنجره محافظت
محلهای حالکوزادو و بایتز نموده بتصرف دلاوران تامت فرانسه در آورده اند چگونه ازان
محل عبور و مرور توانند بعضی سپاه دشمن از هر طرف که حمله عزیمت نمایند
تامت فرانسه در کنار رودخانه لیزدنز واقع است کیفیت حال آنها کرده دشمن بیرون
ساکرفته بدغم آنچه خود عنقریب در آستانه این تفارق تامه معلوم کرد عساکر ایشان
منصور بصوب لامباخ عزیمت داشته روانه اند و این سپاه دشمن در تحت اختیار
پرنس روهان که عبارت از هفت هزار پیاده و یک هزار و دویست نفر سواره بود در روز
سوم ماه نود مبرلولایت هبتانو هجوم و عزیمت کرده از لشکر منصور تامت فرانسه در
تحت سرکرده درانیجر است محافظت میکردند یکصد و پنجاه نفر گرفتار و شهر مذکور را
بعد از ضبط بطرف محلت تاستلوا توعزیمت دارند چنین سنت زیر نام جرال
مخ

مع مستحضر گشته نظر بانکه غالب سپاه دشمن معلوم او نبوده داشت با قلت لشکر جمعی
اتفاقیه از میان ارد وصورت مکان مذالوشایرست نظر بکثرت جمعیت خود هستند
تدبیر محاربه و مقاتله را موافق ندیده سپاه کریپشر نمالعنه ماشال استه
در سر عساکر سپاه تامت فرانسه است بشر از این وقت ترک جنگ و دفع تقابلیه خطه
را کمایحقه دیده قصوری در هیچ امر باقی نگذاشته بعد در نیوقت نیز بنا
جانب عزم و احتیاط ترک راحت انجمن کرده دسته عزه نادیه لبوانجمع یار تونو
نام جرالان و جمعیت بغاد تیب دوهم و سر جرالان و سواره طاقم سواره
و یک طاقم در خصن نگهبته از نمالنز کویرایه بطرف آب پاوه تعیین و
قدغن نموده مأمورین علی التعجیل والسرعة خود را بآن سرزمین رسانیده است
عزه نادیه مذکوره بنیت پیشگذشتن از شهر بانوی از سمت بوسقو دل
موسنالو و نهر مزبور را سالعجم نمایند. اسله رسیده سپاه دشمن با جمعیت نبرس
شلد در ولایت لامباخ لقمت داشته معلوم بعضی بعضی از راه بالوا لوید
وادرقادونه آنجمعیت عزیمت داشته روانه اند مأمورین تحقیق حال آن بر
عساکر اطلاع کرده مثال لیه جمیع باقا جمعی از عساکر منصوره فرانسه را بالفعل
قطع راه عبور دشمن بجانب پونبات نموده روانه داشته بود در نیوقت نیز دسته غفار
دان جرالان را بطرف ونزونه تعیین کرده بسرعت تمام روانه نموده باشکال
ما کتنه تا باقی طوایف لشکر لیوپکم خود را باختیار و کارکنان جرال دوهم مفوض
و مرجوع داشته خود جرابه و سر باخانیفر بجهت ملاحظه اوضاع سپاهیان

مخالف قندپیر درمی رسیدکه آنغر ولنه کنار رب بیاوه کوی و بیات زیر نام جنرالات
فرانسه در ضمن مطلب استعلام از حقایق احوال کرده ضلالت فرجام و سپهر نجوم بعضی ملاده
آن طایفه مباشر بعضی حرکات مستلزم جنگ گردیده و این بحور دلاوران انتی بی رینیه که
اکثر وردیه نام جنرالان دیگر جمع ولیو انجمن سیری نام جنرال و رینیت طالع نام ایله
نیز با ایشان متفق گشته قرار داده بودند توقف کردن در محل قاپوی سپهری ترقیه نام
بنا علیه جنرال رینیه که در شهر نوواله اقامت داشت در روز بیست و چهارم ماه
مذکور هنگام صبح بمحل قسطانری انفو هجوم نمود لکن سپاه دشمن که زودتر پیش از
درگاه رسیده فیروز و اولو نمکشت ساعت ملاحظه کم و کیف مرحض را کرده بمبادرت
نمودند رینیه جنرال با جمعیت خود در آنکه بو بودند سپاه مخالف انکی حمله هجوم کرده
مذکور از شاه جلادت و غیرت بمقابله آنجا حیث بو خیره جمعیت دشمن لازمه
حمیره که ظاهر کرده معاکر جنرال مذکور را از محل اقامت خود پس نشانده الا با پیچه قات
لشکر فرانسه و کثرت سپاه دشمن با چند دفعه بمقابله آن طایفه بو خیره لازمه کوشش
را نموده نتادر آخر محاربه لشکر فرانسه مغلوب گردیده عقب کشیدند در این اثنا نیز
جنرال رینیت طالع نام را حرکت داده بطرف دشمن عزیمت و هجوم و جمعیت جنرال رینیه
نیز با جرأت دلاوران رینیت مذکور بمقام حمله آمده لوازم حربیت بالکلیه
رسانیده سپاه مخالف را کلی وروده هر قسمت در انقو در غایت خذلان و پریشانی
بعده بعون دلاوران نامت فرانسه سپاه ... در لوستر با حسب الاتفاق ذخیره بسیار
والو شهر مذکور شانزده سپاه دشمن هر در میانه جانب بر طرف شده جان خود را

بسلامت

بسلامت بخش در ولایت مذکوره از شاه ایشان متصرف و لکن و رهات مسطوره ...
آنرنیز شش هزار نفر پیاده و یک هزار نفر سواره از طایفه دشمن بعید گرفتاری ... رسیده
جمعیت گرفتارلری از جمع لشکر منصور ... آنکه نیز نایله و بیشتر ... کیفیت
تدبیرلی در باب اضمحلال آن طایفه شده معلوم اهالی آنفر ... استعمال
بمرتبه وجوب رسیده بعده از جمله پرنس رفقا از جمله پرنسیان ...
بیارلر اولو فیچیلان و قبولو نمایان که ... سواره یراق اسلحه نیزه بیرق و
یک سنجاق سواره و دوازده عراده توب و عراده های جبه خانه و عرابه های دیگر جملة از
اشیا و آذوقه تصرف امت فرانسه رسیده ... مسطوره فرانسه ... مستاخذ
نمی توانند شد که با نفر ... نفر از لشکریان ... این نصرت ...
در محاربه ... گرفتار شده دشمن اسیر شدند بعد از ظهور این فتح ...
مستخلص ... سواران ... لشکر ... جمع ... و جانب
متین و مستحکم ... عقابان ... محفوظ ...
موافق تدبیر ... آنجا ... تا انارها
شان گرفتار ... و درلین ... زیر ... جنرال
نهایت ... و ... شجاعت و جلادت جنرال رینیه ...
پایگان مرتب رینیت و ... تصدیق و مستحق تعریف ...
و شایسته مدح و ثنا ... نام جنرال ... فرانسه از جمله جنرالان ...
بعده در ولایت ... متوقف ... حضرت

عزیمت داشته معلوم می‌گردد که سقوو رسید باید بزرگ پا همایون پاشیده حادثه
یکم دیپنجم ماه دسمبر میکوی موافق یازدهم شهر رمضان هجری
در قریه اوسترلتز بخیر یافته روز قبل روز مذکور حضرت امپراطور
جالوت امپراطور از قریه اوسترلتز بطرف سرکش بعضی قراولان خاص فرانسه در مجلس آراسته
تشریف توقف داشت تا حرکت روسیه [illegible] و معین آنچه [illegible] بانجا چهار طاق
مخصوص آنحضرت بعد و در آنجا نصب داشته بودند نشیمن فرمود ایلچی پادشاه دیچاه قراول
[illegible] انگشت [illegible] و ضاع [illegible] خطا کرده در تعظیم [illegible] جانشینی محاربه
دستیزه با دولت فرانسه کرده هیچ جمعه از پیش رفت و بعده منتظر بر جانب و ایلچی
اردو سقوو گشته گذارش احوال [illegible] غیر از قرار محاربه بود در قریه اوسترلتز بالطور
رسیده معلوم نمود از هر طرف [illegible] چاره [illegible] متوسط [illegible] جلوه قت
و مراسم غیرت حضرت امپراطور در روز مذکور آنحضرت با حاضر احدال قراولان [illegible] عزیمت
کرده در چهار طاق نشیمن داشت بعد از چند دقیقه [illegible] آنحضرت گذشته امپراطور
بخجه [illegible] گشته ساعت [illegible] ملاقات [illegible] در منزل آنحضرت همچنین هم
پادشاه صاحب شوکت و جاه [illegible] شفقانه [illegible] مراسم [illegible] دولت
دولت نمود امپراطور از [illegible] در مقام [illegible] و [illegible] از طرف خود
از جانب امپراطور سقوو [illegible] دولت انگلیس [illegible] کرده اظهار نموده
و خوشنودی خود [illegible] دولت انگلیس [illegible] تجارت [illegible]
ضبط منفعت تجارت تمامی ممالک اروپا [illegible] کرده [illegible] حالات [illegible]
نموده است

نموده است در این پادشاه مذکور [illegible] مناعت جهت [illegible] مصالحه [illegible]
انضباط [illegible] خاطر [illegible] قرار [illegible] و [illegible] محض خواهش
و امپراطور بخاره در اثنای محاوره همین [illegible] اظهار [illegible] حضرت امپراطور فرانسه
بر پادشاه [illegible] سقوو [illegible] دولت انگلیس [illegible] در مصالحه
صلاح ادید آن دولت [illegible] مناسب خیریت و مصلحت
خویش [illegible] گذشت در باب مناعت و [illegible] دولت انگلیس هم
امپراطور بخاره [illegible] حق بجانب [illegible] تصدیق
تقریر [illegible] ازین [illegible] ترک [illegible] بقیه سپاه سقوو
گشته آنحضرت فرموده [illegible] آن جماعت [illegible] از ایشان در
محل [illegible] خاطر [illegible] و رضاجوی [illegible] امپراطور سقوو
بقیه سپاه آنجماعت [illegible] عساکر منصور
[illegible] آنجماعت منع خواهیم [illegible] سپاه سقوو ولایت
[illegible] مملکت [illegible] در تصرف [illegible] معاودت بولایت
سقوو نمایند شما [illegible] امپراطور [illegible] گفت در جواب امپراطور سقوو
در این [illegible] ولیکن [illegible] صادق این
گفته [illegible] از ایلچیان [illegible] سرکردگان [illegible] خاطر حضرت
امپراطور [illegible] دستور [illegible] محبت و [illegible] در چهار طاق مذکور
امپراطور بخاره [illegible] در میان چهار طاق [illegible]

دو بعد از تصدیع و زحمت بسیار در عرض دو ماه کشیده در جانب شهر نفوذ شما و ملاقات
مجانه حاصل نمودیم الپشاه ممنت نتیجه پر خوشوقت و خاطر نشان گشته چون به دولت شما با
شما نفید و عجب لذة محظوظ شما خواهد بود کسان و اتباع الپشاه چون بسیار بعید بود
نمودند بعضی محاورات و مکالمات ایشان را شنیده و مشخص گردیدند حضرة امیر الطومن
بعد از طی محاورات و ملاقات دوستانه با امیر الطومن ... در محال مراجعت نمود
تا تقریب اینکه اصلاح ... میان ... تعظیم و تکریم مراتب ...
فرهنگ ... پرسش ... تا کار آید ... تا نتیجه
تفقد و لاابنه للتفات و تعارف ... آورده محاورات ... او ... نمودن
شب ... در آنجا ... در مقام تفتیش و تحقیق حقیقت حال ... قریه ... از
گرده ... جمع ... میان محاربه ... در آنجا ... رسیده
معلوم و مشخص سازند ... از طایفه ... ازطرف ... حدید
ذالک ... سوف ... از جمله ... معروف ... آن ...
بعد ... ازطرف ... از ... لان ...
... ... معروف ... رسیده
... ... از ... قرار در ...
... کردن ... هلاکت ... سازند ...
... شکست ... آب ... درسو محاربه مذکور
اختتام ... حضرت امیر الطومن وقت شام و چند از شب گذشته ... میدان

جان ...

جان را که ... و ... زخم دار ... گشته بعضی جبال ...
... خدمت ... پیشه ... تعیین ... ازطرف
قابل معالجه و مداوا ... صورت ... از جمله عرب ... حضرة امیر الطومن
در اثنای ... عرصه محاربه ... بر ... سلطان ... حملات
تمام در ... او را دیده و شناخته محنت و الم زخم ...
... نمودن ... فتح و غلبه ... دشمن ... تمام رسیده
و ... هنگام ... تا حال ... است ...
حیف از اینکه ... بعضی ... حقوق ... خود را
آورده ... بعضی ... حضرة ... طایفه سالدات
... تعیین ... معالجه
او شده در همان روز الی وقت شام ... از ... محاربه
... زخم ... در عرصه ... الی ...
در میان ... معالجه ... غریب ... دیگر ... زخم دار
ازخدمت و ... تمام ... صورت ... یافته اکثر از ...
... اول ... قوم ... دو ...
... در ... سال ...
در چهار طاق ... امیر الطومن
اظهار ... از ... طایفه ... از ... دیدن

آنحضرة بشوق تمام و رغبت [illegible] بجانب آنحضرت معروض داشت [illegible] امیر الظفر ازما
رضی [illegible] سایر او هیچکاه و سرکردگان نیز تبعیت [illegible] بعد [illegible] یکدیگر دلگرم
نموده پیش از وقوع محاربه حضرة امیر الظفر از آنجاکه بمضمون ارباب الدول ملهمون
در حین از متقابل تیپ [illegible] و مردوار [illegible] پالکه کان
مرتب رژمنیت بیست و هشتم و منعقد [illegible] اهالی ولایت [illegible] در این روز اظهار
غیرت جلادت خواهند نمود فی الحقیقة فرموده آنحضرت موثر و مطابق واقع شده
پالکه کان مذکور لاف شجاعت و هنرمندی بظهور رسانیدند و همچنین سرکرده
رؤسای هر رژمنیت [illegible] اظهار [illegible] سرافراز و کامیاب فرمودند
فقره کارگر گشته در هنگام جنگ باعث [illegible] و شهرة [illegible] جلادت
پرور رژمنیت پنجاه و هفتم [illegible] بعد از چندین سال [illegible]
معین [illegible] در معرکه محاربه در آنجا توقف کرده مشغول دفع دشمن [illegible]
نمیتوان [illegible] فرانسه [illegible] جانب جنگ مشخص خواهم نمود [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] امیر الظفر [illegible] الحق هیچیک دلاوران رژمنیت مذکور
در اظهار شجاعت و غیرت قصور نکرده [illegible] از تیپ و [illegible]
فرانسه فرار کرده بعضی سپاه دشمن [illegible] و در مقام جنگ [illegible] رژمنیت
است [illegible] حرکت [illegible] و رجعت [illegible] امیر الظفر [illegible]
اظهار [illegible] حال [illegible] باین کیفیت جنگ بر دشمن مظفر و منصور گشته اما
لیکن [illegible] محاربه [illegible] بی موازنه [illegible] آمدند [illegible] بهجوم سپاه پالکه محافظ

آنحضرة

محافظ آنحضرة [illegible] محاربه [illegible] اختیار بجنگ آنها متعرض [illegible] از [illegible] و شوق و جد
مبارکت [illegible] با فوجی چند دفعه پالکه کان مذکور از خدمت حضرة امیر الظفر [illegible]
[illegible] در معرکه جنگ مقرر [illegible] خدمت آنها را سرافراز فرموده آنحضرة بنفس نفیس
در جنگ چه در این روز [illegible] محاربه [illegible] سپاه [illegible] دشمن [illegible] قولهای [illegible]
آمد سپاه محافظ امیر الظفر [illegible] نفر قولهای [illegible] گرفتار آمده [illegible]
عساکر [illegible] فرانسه [illegible] شجاعت [illegible] همین سپاه مستحفظ بجانب
قفا [illegible] جزایر [illegible] فرانسه هجوم و حمله کرده لشکر جزایر مذکوره بمقاومت [illegible]
در اثنای هجوم و محاربه [illegible] نفر از [illegible] زخم کلوله تفنگ [illegible] فرانسه
زخمدار [illegible] سواران عساکر ظفر شعار فرانسه بهجوم و حمله [illegible] بمقاومت
پیوسته در اثنای هجوم [illegible] بجهت اظهار جلادت و غیرت کرده [illegible]
حضرة امیر الظفر [illegible] ظفر [illegible] فرانسه سرکرده [illegible]
جزایر [illegible] جمع [illegible] شتافته [illegible] تعیین [illegible] مامورین [illegible]
قیام کرده بعد از [illegible] و اهتمام [illegible] بسیار [illegible] و دیگر [illegible] نفر
اسیر دستگیر و گرفتار [illegible] در اثنای هجوم [illegible] سپاه مستحفظ امیر الظفر
[illegible] قولهای عساکر سواره مستحفظ [illegible] فرانسه [illegible] ضرب کلوله تفنگ [illegible]
[illegible] سرکرده کار آمده و [illegible] جلادت [illegible] تمام [illegible]
مذکوره [illegible] قولهای مذکور برطرف [illegible] الجمعیت [illegible]
آمده از جزایر [illegible] منصوره [illegible] قولهای پالکه کان [illegible]

[illegible] و مقصود [illegible] بجانب [illegible] محاربه

تشنیت چهاردهم نوبت که در فتح [illegible] شقاوت‌پیشه بیرون [illegible] رخنه دو صد جراحت کرده
در نیمچه‌های امیر طوایف لشکریان امّت فرانسه با رغم و بحث یکدیگر حرکات دلیرانه کرده
نشان همّت عالیه از قدرت [illegible] که در جنگ و افتخارات و طاقت بسالت و سایر لشکریان
امّت فرانسه در نیمچه با حمله کنند و مجاهدت نمودند و بر طرف شمال حمله قرار
نهاده در نصرت لشکر دشمن بخیه فتح استیلا با عساکر منصوره امّت فرانسه توانستند
رسید چنین ضبط لشکر دشمن بخیه فتح استیلا با عساکر منصوره فرانسه مر توپ انداز
چنین ضبط و ربط و وقوع علم مورخین چنان است که [illegible] قیصر [illegible] به حد اعلی باشد
که [illegible] توپخانه پاین که در اغماض وحشت [illegible] و اعمال محاربین طرفین کردن
منسوب نقل نمود در حین ضبط توپخانه آنجا است حضرت امیر الجیوش فرانسه مارشال واراد توپچی باشی
اما غیرت و حمیت آن حضرت [illegible] در صدد ربط توپخانه مر ضبط و تصرف
شارکت بعض [illegible] ضرب [illegible] کشته و [illegible] و جبه خاطر بودن
حضرت امیر الجیوش [illegible] و غیره [illegible] که و نمودند که [illegible] مغلوب لشکر فرانسه
[illegible] یاران و شهرت [illegible] بعد درین الوقت پیش عساکر چونش نصرت اثر
فرانسه بولایت [illegible] امیر الجیوش [illegible] در آن باب توقف داشت از
استماع ورود جنود ظفر آمود فرانسه تاب اقامت نیاورده با همه کسان و اتباع
با عجلت و سرعت تمام [illegible] فرار پیش گرفته روانه شهر [illegible] اسم [illegible] و غیرت
[illegible] امّت فرانسه که در آن زبان توپخانه بیان گشته [illegible] در محاربه اوسترلتز
للواقع آنچه گشته شهرت و ولایت غیرت و حمیت [illegible] رسیده که یک

دلاوران

ولادت سلطنت و مبارز [illegible] تقدیر [illegible] توپخانه جمیع خدمت که دیگر از آنجمله توپ [illegible]
نام قولونل سوارنه شاه تور تشنیت پنجم از آنجمله امیر آخوران سرکار شوکت مدار
حضرت امیر الجیوش بعد هنگام محاربه و [illegible] چهار [illegible] در سوار خود طرف در
سوار [illegible] نیمچه خود نیز زخمدار و با وجود زخمداری یک نیزه [illegible] پادشاه [illegible] شمشیر [illegible] ضبط
ضبط [illegible] در پیش [illegible] در نیمچه با [illegible] اسم [illegible] جراحات [illegible]
دار [illegible] جرات و جلادت [illegible] و هو [illegible] جلالت دلیرانه با [illegible] شمشیر هم
[illegible] همچنین از جلالان دیگر [illegible] هر طرف مخالف قدم گذارد
[illegible] غایت رضامندی [illegible] گذارند [illegible] تمام عساکر منصوره امّت فرانسه
از طایفه توپچیان امّت فرانسه مشعوف و ممنون [illegible]
[illegible] دشمنان رسیده [illegible] کیفیت رشادت توپچیان که یکجا قسم از دست [illegible]
بار این خرمن [illegible] دشمن آتش فرو سوخته است معروف [illegible]
حضرت امیر الجیوش که [illegible] فتح و ظفر نوبت ممنون و [illegible]
[illegible] از ابتدای اقالیم محاربه [illegible] لطایف [illegible] کرده
[illegible] که مذکور شد امیر الجیوش [illegible] حضرت امیر الجیوش
گشته بعد النظر [illegible] در حین معاودت آنحضرت [illegible]
تعیین [illegible] امیر الجیوش [illegible] امیر [illegible]
[illegible] امیر الجیوش [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] مرافقت امیر الجیوش [illegible]

ولوله در ولایت مسقو گشته وضع اردوی انبیت مختل و پریشان ملاحظه نموده بسبب توپخانه
و اسباب محاربه آنجمعیت سالار نظم و نسق افتاده بنظر آمده و دولت ماشاءالله جمعیت و
ازدحام مرفقا جنرال سالار محمد غیره دو شب تجار فقره ساخته در ولایت مسقو نیز در
مضیق محصوری و تنگنای احاطه بعد از اصلا قدرت بر فرار انگلها بعد از طایفه مسقو
آدم غیر از منکاله کاوره متآیت امپراطور مت مسقو جنرال مزبور بنحوی سالار اعظم
در امپراطور خود کسی مرد نرسد در مرحمت و عزیمت ما پاشم دیر و بر خر فقرا استیدا امپراطور
نمر گفت و بگوی لیست باعث مزید توقیر و احترام من در بابه که کوچه و الحق ذات
از ذات مقدسش مآلا علی بعده در ولایت مسقو تا کیفیت سال بعد از این کتابت و خبر
دلاور این طایفه و نشخوهها رسیده کس در رابطه اینم عاقبت هستم اما یا گاه
مرحمت مانم بسوی جنرال مذکور نیز نموده امپراطور بنجه در هنگام ملاقات حضرة امپراطور
فرانسه بعضی محاورات و مقالات قرار داده بود چنانچه شما نیز تصدیق نمایید مولد
مذکور سالار و حضرت نیاش باید مضافات خواهید نمود امپراطور مسقو در مقام سؤال مولد
قرار داده آمده جنرال مذکور عرض نمود باید سپاه مسقو عزیمت مراجعت بولایت
خویش کرده تخلیه ولایات مذکوره کرده باشند از طرف امپراطور فرانسه در حین
جا و منزل قرار داده مقرر خواهد شد در رعایت منیرانی و عهد با عزیمت چه اتفاق
افتاده من نیز مأمور پیش عساکر ایران فرانسه را مشغول محاصره کنم در ولایت
مسقو باشند از طرف حضرة امپراطور اخبار و آگاه سازم در سدد استقرار
شیکو محصور در ولایت مسقو را نمایید و نیز هم بکه حضرة امپراطور فرانسه از جانب
رعایت

رعایت حال قشون و تتمه دولت در اسلحه آنحضرة باشد امپراطور مسقو نیز بخیر چگونه
تکلفات میتوان شرح داد بشارت المؤمنین امپراطور فرانسه بشرح جنرال مذکور عرض نمود تعهد شما
اکتفا خواهد بود امپراطور مسقو نیز لکن ابهامی و تعهدات من لیست قبول کردم و عهد نمودم
جنرال مذکور بعد از نصحه و جواب ان نقدیت امپراطور مسقو بجنب سالار
روانه نمود و دولت ماشاءالله در معسکر لشکریان پیش عساکر سپاه منصوره فرانسه
نمود گشته مشت الیه را از وقوع مراتب محاورات که فیما بین نموده امپراطور مسقو گذشته
بود اخبار کرده از طرف حضرة امپراطور فرانسه در باب ساعد داشتن ابواب خصومت
و خونریزی با طایفه مسقو در هیچ جهه مصدر شات و جدال نشوند آمده و فارغ باشند
اعلام نموده و ماشاءالله مذکور نیز حسب الامر آنحضرة معمول داشته تا بیوده سیر و سلوک
سلوک سخت کاش مراتب سنی و کذشت حضرة امپراطور فرانسه در باب فرستادن
شهزاده از طرف پادشاه بنفاذ پادشاه با فولاد مراعات عزت و احترام آن پادشاه بمعول
در ولایت مسقو نیز فرمودند و منبر مکرد دو ساعت و از ارتقات و بنده حسب الامر حضرة
امپراطور مرافقت امپراطور بنمانید امور با ولایت مسقو که معبود بعد تقابل در ساعت
خدمت آن پادشاه جلالت دستگاه بانواع مکالمه و محاوره ساخته و حضرت
مشار عام جاه نموده فی الواقع بهیچ نوع اسباب و مصاحب که در حال اعلیحضرت پادشاه مسقو
روی داد با رقباب تهنیت لوصف و معاقد الطف افتاده در اثنای گفتگو از
جنرال مذکور رسیده با همراهی لشکر و روزانه از جمعیت مسقو در عادة کمتر بود
در حین محاربه طایفه فرانسه بهر طرف در عزیمت کرده هجوم مزبور نموده تفوق کرده

غالبیت لطایفه معلوم و آشکار اولمغله دیو جنابلری نیز در جواب آنالپشه
خصوص فتح مذکوره تجربه‌سی تصدیق ایتمكله پنجه ساله پشیر ازین لستره تمثر فرانسزلی للاتعال
درنیعونی ملتلی مشغول کار محاربه و مجادله بولنمز و انیده احتیاج حاصل اولین حضرت
ایمپراطور فرانسه‌لیسته ایمپراطور مسقو نیز تصدیق صحت کیفیت فرماجنابلری مذکور
اولمقدر معنی ندر الحق حضرة ایلچی ذیجاه صاحب شوکت ودر فن محاربه‌ده ستعمل
تمام صاحب سیف وحالتعه بعضلری لاف مساوات با آنحضرت ایمپراطور اولمز
کرومنیز هنوز لایق کارجنگ و مقابل است مطلقا ادعای کفویت وهم عارنکه
ام جنابلری نیز ارسال تعظیم وحرمت معروض حضور شهریاری صاحب وقوف
وغایت مهارت درفنون محاربه و مقاتله دارای و روز بروز نیز دو مرتبه
ارتدیاللجه ایمپراطور فرانسه نیز بهتر و زیاده تر خالص شوکت ایمپراطور مجاورت
مذکوره ایمپراطور مسقو بونمرین درسالف معاوضت نصوب ممالك محروسه
مطالب التزمیت منعه لیعات واملو ایمپراطور فرانسه بعد زیوری ایمپراطور
ایمپراطور فرانسه ملاقات حصولی نووان ایکی حاکمه کیفیت رضا مندی
خوسابان اظهار سو لجاده فنه مز نیز غایت خوشوقت و ممنون اولمغله ایمپراطور
حضرة ایمپراطور شوکت مظهر نیز ارتقاء صلاح وخیریت اندیش مابین
فرانسه ونمسه دراثنای ملاقات با ایمپراطور بخیر مابین رالیه اظهار ایمپراطور
درذات حضرة شهنشاهی و برازنده تاج وتخت سلطنت وکبیر شانی بعضها الی
ممالك ولونیز نیز غایت صداقت وخلوص نیت بشمه دل انداختچه

درحالت

مصلحت ومشورت تابع اولمق شرایطنه قوتلاوره دوام وکیالت ملت نمسه فرانسه اوده پتته
نام ایلچی دولت انگلیز ورسونیف نام ایلچی دولت مسقو با قوتنزل نام کمیلر سرکار
شماقتی و برای محض نفع خویشتن مصالح حیات فاسد وبالنیه تعاقب
ت نرشید بابیه مصلحت قرارداده اولیه نه برهم زده وجب نفرت قلوب
اهالی ولایت ممالك اولدیقی اشیان بعد ارادة تسخیر شان ولایت قیم دردست
کارکدا نعش تاتمغو فرانسه ودیوان نام وکیل دولت مذکوره تقیلیر مامور
بعضه ازطرف قوتنزل نام مذکور رسالات دست مشتهر اظهار مراسم تمکت
خواهش خفیت با اولیاء دولت فرانسه مصحوب تکیف باشور او ... مرقوم وارسال
کشته دراه دیار ... فرانسه شوخی کیفیت تیر است
معروض اولمق فرانسه حضرت ایمپراطور کهیه ... محبت ودین حبین
کسی که محض جانبدار دولتلر بالکلیه اکرده درمقام خیانت بولی نعمت
بشر ... تصرف نفع اهدا معنا آنچه معلوم شخص کهوش رالیه دختر
ایلچی ... اشیر خلقه ... کامیاب ... دولت ...
... قوتلاوره دوام خواهیچه صلاح ... ستعاف خبین
وخرابی ولایات ملت نمسه کهو حضرة ایمپراطور ... درین رفع
ملت نمسه ولونیز باطوار وحالات ... شلنزده تنجین
... بیان جاری ... درصورت
انکونه اشخاص صاحب هوش درین لطایفه ... مناسبت ... جمله مجنون

صفت ذخایر شورتمننه مجمع مصالح یعنی هر مملکت ودولت سلاطینیه رسانیدن وحال
شار الیهنک تدبیر دولت ملکده معروف وبصفت کاردانی وکارگزاری موصوف ونیکنام
بهلکه خاص وعام معلوم ومبرهندر که بو حضرت امپراطور فرانسه در حین ملاقات داخل
محاوره وگفتگوی مولانا با امپراطور منبور مقصود ملاقات توما ابعض مراتب مجبور نمود و
فتوحات حضورنده باعث کمال ثبات انضباط تمسه سپاه مقبول ممنونه مرتب مختم نتیجه ایله ملاقات
واتحاد فرانسه خیریت که دولتیه سر رشته شدن اب چشم معلوم کمتر کوریره جاده

**سوقوم در شهر ماه ذی القعده مطابق با جهار دهم شهر
هجریه قریه امستر لتز تحریر یافته** در محاربه قریه اوستر لتز از معظم

مالك فرانسه ودرین کان ممالك اوستریا مشتهر دلاوری دلاورلر طایفه فرانسه عیان
جلادت وغیرت بظهور رسانیلوب هر کس بقدر قدرت واستعداد خود منشأ مساعی مبارك
کوریلوب از انجمله قراتی نام جنرال بعض در ثنای محاربه وبثبات جهار سر اسباب سوارك
درازی آلتی زخم کاوله متعدد کشته وهمچنین قونزود ومؤتشوه نام قولو
نامهای منشاء شهرت وآوازه کوریند ونفری دلاورلری مالك فرانسه درین هنگام
محاربه باهم ورسم نیکنامی وغیرت تجربه حاصل کرده از آن زیادت است تعریف
وشمار ایله حضرت امپراطور عنایت رضامندی از انطایفه اظهار کرده مکرر
دنجاچه تمام قوت واستطاعت حضور داده اشم تا یك حاده وهنر مبارزت
مالك فرانسه انکلطره چنین قاعده فصل سپاه مقبول درین محاربه چنین است
هاکه بهادران جفده از تجاوه ثقنیه ولقت درین کلماته
شغول

شغول محاربه شوند در بیجاریه اوستر لتز شکست ونظام مسك الطایفه سپاه یافته دیگر
انجمات باتمام لوازم ووجوه نقدیه ضبط وتصرف دلاورلر مالك
فرانسه رسیده بود از تمام اینمحاربه جمع اشغال مستحفظ امپراطور فرانسه تبرق
دسکوی کبیر ترانتا نام جنرال تعاقب بعض الکطایفه مأمور وتعین کیده شار الیه
اسیر ونوز دموقلو توب موقلوهای دیگر از کلب وثواب واشیاء جبه خانه
وذخیره بار کرفته بود ضبط وتصرف نمود از نقرار شماشه تقریبا
هفتاد هزار مولای باش دیگر روز پیش از وقوع محاربه مذکوره امپراطور بجهت اظهار
مراسم مصالحه ودولت رسولان واصحاب حضرت امپراطور فرانسه فرستاده
خات ووعدلو الهام داشته بود ازانجایکه آنحضرت از حقیقت حالات واقف
الضمیر مشار الیه استحضار تمام داشت در جواب وفرمودند که
نامربوط مشتمل قونتیز نام وکیل دولت نمسه است وتا امروز اطوار
دارند بظهور رسیده تمام اهالی ممالك معلوم ومبرهندر که
مشار الیه درین ممالك اوستریا ... بعد از حصول ملاقات
فرانسه ونتیجه وقوع مکالمات فیمابین ایشان ... از ...
ممالك نمسه ... وکاردانی ... درمحل ... نجابت
حضرت امپراطور فرانسه مشرف وخیابت باظهار رسوم مقوت دولتین
بجهت ملاقتین ... فیمابین مشار الیه ... از الفاظ
ممالك فرانسه وحسب الاذن امپراطور مأمور انعقاد معاهده صلح وترك منازعه

به جهت مصالح دولت پادشاه و هر تحت پادشاه معاهد [illegible] این شرایط [illegible] تقضیا

مرقوم قلم وقایع نگار گردید شروط و قرار داد که در میان امپراطور فرانسه و نمسه از ملاحظه

خیریت ملت و مصالح ممالکت در این خصوص و مسافرت سواد [illegible] ولایت

نقصان عموم مترتب نمی گردید به سبب وقوع و انجام مصالحه شاید

کیفیت الی تمام شدن مصالحه و رفع شدن شرایط شروط ترک منازعه

نمایش از طرفین شد و بعضا به طور [illegible] کشید چنانچه شروط قرار داد و ارجاع بین

ممضی گردید بعد از پنج روز نقض عهد ظاهر شد و کیفیت آن نیز به کلام [illegible] لیکن و

معارک مابین لشکر و لشکر انجام شد **شرط اول** آنکه جانب فرانسه [illegible] در

ممالکت مورتویه [illegible] دولت [illegible] و ولایت [illegible] با چهار [illegible] قریه

[illegible] الی [illegible] به [illegible] [illegible] مالیه [illegible] شد [illegible]

مذکور [illegible] ولایت [illegible] درست واقع است [illegible] خانه

[illegible] دارالسلطنه [illegible] معین [illegible] شهر [illegible]

[illegible] واقع است به اطراف شهر [illegible] از

طرفین سپاه تعیین [illegible] [illegible] موافق خط مذکور [illegible]

[illegible] ولایت اوستریا علیا و سفلی [illegible]

و قارنطیه [illegible] و قارنیوله [illegible] الی [illegible] در ممالکت چه

واقع است [illegible] ولایت [illegible] طرف شرقی [illegible] مذکور

معین و برقرار گردید **شرط دوم** آنکه [illegible] ممالک اوستریا

ولایت

ولایت که در تصرف و اختیار طایفه [illegible] بوده تخلیه کرده [illegible] شود

کیفیت ممالک مورتویه و مجارستان از طرف [illegible] روز و ولایت غالیچه [illegible] در

یکماه [illegible] در حین روانه شدن آنجماعت باید [illegible] از ایشان

شخص [illegible] کدام روز در کدام منزل خواهد بود تا در آن ضروریات [illegible]

سر انجام شود **شرط سوم** آنکه از ممالکت مجارستان هیچ جهة مطالبه

نشود همچنین از ممالکت [illegible] از علامات [illegible] به حواله [illegible]

نگردد و ممالک [illegible] اوستریا [illegible] سپاه [illegible] به جهت منعقد ساختن [illegible]

و تجدید مصالحه و مودت [illegible] و مکان تعیین [illegible] شود [illegible]

و [illegible] شرایط [illegible] بیست و ششم دسمبر عیسوی مطابق چهاردهم شهر رمضان

هجری [illegible] در قریه اوسترلتز [illegible] از طرف امپراطور فرانسه

پادشاه [illegible] شده [illegible] از جانب

[illegible] و پادشاه [illegible] اوستریا [illegible] به انجام مصالحه [illegible]

در نسخه [illegible] تحریر و ترقیم پذیرفت **حادثه سی و سیم در روز هفتم ماه**

دسمبر عیسوی مطابق پانزدهم شهر رمضان هجری در قریه او

سترلتز وقوع یافته کیفیت [illegible] واقعه در قریه اوسترلتز به جهت آنکه

[illegible] مذکور [illegible] طایفه

بر طرف [illegible] نام [illegible] معروف [illegible] خبر

کثیر [illegible] شده [illegible]

و همچنین بسیاری از ایلچیان طایفه مسقو نیز درین معرکه تعاقب رسیده بنزد ایشان همگی
لغایت دلاوری و ... ملت منصوره فرانسه ... بوقوف ... از
طایفه مسقو مجروح و زخمدار گشته ... که از خیل ... ملت محبوب شد و در
مرتبه ... نظر ... مقتول گردیده و ... بمرتبه معظمه هزار
نفر از ملت مسقو شش صد نفر از طایفه ... و نهصد نفر از دلاوران ملت فرانسه
قرار شماره جماعت ایشان در میدان ... بملاحظه نظر شمار کیان ... نفر مقتولین
معلوم ... گردیده و زخمداران ملت مسقو ... مجاهدین فرانسه رسیده هفده هزار
بود ... ملت فرانسه نیز ... هزار کس ... الهویت
... از جمله جنرالان ملت فرانسه ... زخمدار گرفتار شده ... عالم آرا
از تمامت ... جمیع دلاوران ... ارواح سپردند ... از ایشان
یک ... عریضه بخدمت حضرت ایمپراطور ... مضمون ...
برین ... ازین ... یک ... دیگر ...
خود ... و ... نخواهم داشت ... تمنای ...
بعد ... سلطنت ... حضرت ایمپراطور ... رکاب ...
... دلاوران ملت فرانسه
در حین محاربه تعاقب رسیده ...
سپردن ... چنانچه ... و
... از جمله جنرالان
ملت

ملت فرانسه ... زخمدار گرفتار ... امید ... حضرت ایمپراطور
محفوظ ... همچنین ... از جنرالان ملت مسقو
محاربه ... ملت ... سلیه ... ملت مسقو
عبارت ... هزار ... ملت مسقو ...
که طایفه مذکوره ... تعاقب ... عساکر
حضرت ایمپراطور فرانسه ... ثابت ...
جنرالان ... مقابله ... مقتول
شماره ... ملت مسقو ... هزار نفر رسیده و ...
مشخص است که ایمپراطور مسقو ... هزار نفر ... در ... مقام ...
دولت و سلطنت ... انگلیس ... نفر از
مسقو ... مواعظ و نصایح ... سبب ...
از دولت ... کیفیت ... کرده ... وقت ...
... موافق طبع ... ملت مسقو ... تعاقب و تصرف
... درین احیان ... اختیار کرده در ولایت ...
... خلاص کرده ... ایمپراطور ملت مسقو ... سلطنت
ملت ... تجربه ... و ... کار ...
مسقو ... مطلقا ... ملت فرانسه
... مصلحت ... چنین تجربه

طرف ایشان قبایل صعب المسالک پرنیرد یا پولونیا نام و لدار که بعد از آنها امیر الموت ملت سقو بود
یکدفعه در مقام حفظیت جمعی بمحاربه ملت فرانسه تعیین کرده بعد از فوت آنها
دانسته در عمل درست نکرده است و هنوز یکدفعه اتفاق محاربه لشکر سقو با ملت فرانسه
بعد شکست یافته بعض از آنها فوت شده بسرعت تعجیل کریان [illegible] برگردانیده
ترک دشمنی و محاربه نموده چنانچه در [illegible] نام ایلچی ملت سقو در دولت انگلیس بعد زوال
از حمایت و جانبداری آن دولت ساله میکرد و جرأت و جلادت ملت سقو را تو
صیف و تعریف مینموده گفت هرکس [illegible] بعض از [illegible]
را مضمحل کرده هم و رسم فرانسه [illegible] کار هیچ و ملت انگلیس نیز مذکور
نیز غلبه [illegible] محاورت و او عادات بزرگانه [illegible] هرگز از طرف کار کرده
ملت سقو با انگلیس تکلیف بعضی ممالکات بلجیک و ایالت [illegible] خصوصا
گذارنده حکمرانی [illegible] دنیا نام [illegible] از دشمنان دولت منصور فرانسه
نمی کرد [illegible] بر تمام عالمیان عیان و [illegible] از تحریر و بیان است [illegible] رسالت و [illegible]
سپاه سقو [illegible] درین روزگار علم افراز مضمار جلادت گشته لطمه خصمانه
و [illegible] بدلاوری و غیرت مجاهدین ملت فرانسه نخواهد رسید جنرالان
سرکوکان سقو بی تجربه و ناکرده کار و همچنین سالدات آنطایفه جاهل و کاهل معرکه
کارزار باشند که اردوی ملت با کمال عده و کثرت [illegible] خوف و احتیاط از
ایشان نیست والغرض طایفه سقو در مقام غلبه سپاه نصرت پناه فرانسه
شوند سوء خاطر [illegible] انگلیس چه نفع در ضمن آن بدولت سقو بغیر از آنکه خرابی
و نقصان

و بعضی بولایت سقو [illegible] نیز نام [illegible] و کلای [illegible] مشهور ملت [illegible] بود
بعد از [illegible] و قبر شارالیه در قریه [illegible] واقع گشته از اتفاقات
ظهور محاربه مذکور نیز در سر قریه اتفاق [illegible] اهالی ولایت [illegible]
محزون و [illegible] شارالیه موجب فوت و [illegible]
[illegible] دولت [illegible] غایت [illegible] داشت و [illegible]
اعتبار و درجه ملت [illegible] اعلی مرتبه رسید بود بعد پنج نفر جنرالان ملت سقو در
[illegible] گذشته [illegible] جنرالان دیگر سالار [illegible] طایفه در میدان جنگ
متعینات [illegible] طرف کرده و چهار [illegible] نفر از ایلچیان و سرکوکان با
ملت [illegible] از آنجمله [illegible] نفر [illegible] نفر قپودان
بعد [illegible] شد بنحوی کیفیت مصالحه قرار [illegible] فیما بین
وکلاء دولتین فرانسه و [illegible] در محل [illegible] گذارش یافت حضرت امپراطور
بعد از روانه داشتن وکلاء طرفین بمحل مذکور طالیران نام [illegible] از اجله وکلا
خاص ملت فرانسه و در آن اوقات متوقف ولایت [illegible] اختصاص یافته بعد
بشهر برون احضار فرمود [illegible] نام و کیل طایفه فرانسه و از جمله کتاب
محرم سرکار حضرت امپراطور در حین [illegible] عرض گذار
حالات [illegible] اهالی دولت و وقایع امور و [illegible] اهالی ممالکات در جانب حضرت
بعد حضرت معظم الیه [illegible] مذکور [illegible]
در شهر مذکور [illegible] توقف فرمودند [illegible] از طرف همایون حضرت امپراطور عالی

اوامر و احکام نسبت با دولت فرانسه صادر می‌کرد چنانچه احدی در مقام اطلاع

بعد طالب استخبار از قرار است بر [illegible] ملک [illegible] به این صحیفه مرقوم می‌گردد ۵

فرمان اوّل در بیست و هشتم ماه نوامبر عیسوی که عبارت از ششم شهر رمضان

هجری باشد در ولایت برولن تحریر یافته نوشتند ما که امپراطور سلطنت فرانسه و پادشاه

قسمتی از ایطالیا پادشاهیم در این وقت فرمان نافذ الاحکام صادر و باین مواد مقرر و قرار

داده فرمودیم مادّهٔ اوّل آنکه از ولایات ممالک اوستریا و موراویه و سایر ممالک

دولت نمسه که بحیطهٔ تصرف دولت فرانسه آمده موافق حساب [illegible] فرانسه یکصد ملیون

فرانک که عبارت از [illegible] باید بازیافت [illegible]

مادّهٔ دوّم آنکه مبلغ مزبور بعوض خدمت هر کس باید بطوایف لشکریان دولت

تقسیم کرده شود مادّهٔ سوّم آنکه مخازن و انبارهای اشیاء ماکولات که در

خاک داخل [illegible] صرف [illegible] و آنچه [illegible] لشکر [illegible]

از [illegible] خانه و [illegible] خانه [illegible] ممالک فرانسه عاجز و

[illegible] تفنگ و [illegible] و [illegible] بحکم همایون فروخته

شود و قیمة آنها [illegible] خزانه [illegible] و از قرار تقریر تبادل خدمات

سپاه [illegible] همراه فرانسه بسویت قسمت شود مادّهٔ چهارم آنکه آنچه از

گذشته [illegible] هر چه از [illegible] شود از این اتفاق [illegible]

جنرالان و لفتنانان و [illegible] فرانسه [illegible] و [illegible] و [illegible]

غنایت [illegible] شود مادّهٔ پنجم آنکه وکیل [illegible] دولت فرانسه متوجه [illegible]

همایون

همین [illegible] بانجام رسانند فرمان دوّم در هفتم ماه [illegible] عبارت از [illegible] شهر [illegible]

هجری [illegible] در قریه [illegible] این [illegible] مادّهٔ اوّل آنکه از جنرالان

و لفتنانان و سایر [illegible] دولت فرانسه در جنگ [illegible] مقتول و بطرف

[illegible] که در [illegible] و مشغول تعلیم خدمات هستند [illegible]

و قیمه [illegible] از [illegible] شهزاده [illegible] هزار

و چهارصد فرانک [illegible] و وکیل [illegible]

هشتصد فرانک [illegible] سالیانه [illegible] فرانسه مادّهٔ دوّم

آنکه [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] فرمان سوّم [illegible] گذشته در [illegible]

[illegible] مادّهٔ اوّل آنکه آنچه از جنرالان و [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] از اولاد [illegible]

[illegible] و قانون ترتیب و پرستاری کرده شود مادّهٔ دوّم آنکه

خرج و مصرف اولادهای [illegible] شده‌گان باید [illegible] مدارس [illegible]

[illegible] شود آنچه اولاد ذکور [illegible] در [illegible] به نام [illegible]

و اناث آنها [illegible] موافق حال هر یک آنها تربیت و پرورش

شود بعد از [illegible] بزرگ [illegible] بنسبت [illegible] تزویج کرده

مادّهٔ سوّم آنکه [illegible] اولادهای ذکور [illegible] ناپولیون [illegible]

خودشان [illegible] باید [illegible] مقرره

جملگی از مادهٔ چهارم آنکه مابین این دولت سرکار شوکتمدار و کدخدا
هو الملک جانب سرکار خدمات مرجوعه را بانجام رسانند و اوامر علیه را بجا آورند موافق
احکام مقرر شود که کشتی نوخواهان و عوام اورنگ فرنگ سازند **حادثه**
سی و چهارم در دهم ماه ذی حجه که عبارت از هجدهم شهر رمضان
هجری باشد در شهر برون تحریر یافته از جمله گرفتاری سپاه مسقط
در میان او سرکار دولت دولاور طایفه فرنگ گرفتار و اسیر شده بعضی
زمینداران نام قولون یک تیپ سپاه محافظت مذکوره و شوالیه غارت و تاراج
شده بعد در همان زمان رالیه بخدمت حضرة امیر الطرفین مشرف شده آنحضرة بایشان
قولون خطاب فرموده شد امیر الطرفین مسقط را محروم شده ان دولت دولاور
راضی شده از پنجه گرفتاری سپاه محافظ امیر مسقط را جمع و باتفاق
امیر مذکور مأذون بجانب صوب ولایت خود خواهش بعد از این کشتی اظهار
در مطلقا رضا بوقوع محاربه مذکوره بعد چنانچه امیر الطرفین مسقط پیش از
ظهور جنگ سپاه احکام اعتنا کرده و اعتبار بسبب منع ریخته شدن خون بندگان
خدا و باعث فرح حصر کشتی مسود اوراق سابقه
مقدمات وقوع مصالحه الصلاح دید کار گذاران دولتین فیمابین کارگذاران دولتین قرار داده
گشته از طرف دولت نموده بکتابت صحیحه در باب صلح صادر
صادر شده بجانب طرف دولت شده بوده طالب در دولت فرانسه
وکالت داشت با فاصله بمجاوره امور مصالحه پرداختند حضرة امیر کفایت دستور
ارزاه

ارزاه دولت و دولت لیاقت فوق قائم اقبال شده خیال علامت امیر الطرفین
مسقط گرده سفارشات در ساره و پیغامات صلاح آمیز محبانه ارشاد رالیه
بعظم الیها فرموده شد رالیه در ولایت هولند نیز بجهت امیر مسقط رسید
لاز نوازش و تفقدات بجانب خصلت امیر الطرفین مسقط را اتفاق
خیال گوید شوق با خیریت تمام بطرف ولایت سیانت پیش و محبت
داشت خیال ملکه چنان ملاقات با کمال پیغامات رسانیده هو حضرة
شوکت پولو دیگر نیز ما از اینجا بکمال امر خارج قرار بر حجت بعد در شهر
برون شرف لو سلال حضور حضرة امیر الطرفین حاصل کرده حسان و عنایات ملازم
از جانب آنحضرة بشارالیه بظهور رسید چون مومی الیه کاردان بود آنحضرت از
مراد دولت و مقالات فوق الغایت محظوظ و لذت اندوز شده التفات خسروانه
و توجهات بزرگانه در حق شخص مذکور افزون است و شعور داشت در فراغ کار
فرمایان دولت برونیه ثابت کامل داشته اغوا و تدبیرات کار کذا حضرت
الکفایه مطلقا قبول کرده عزت و اقبال دولت مذکور از حسن نصایح و کاردانی
شرالیه از تضرر و آفت خویش محفوظ ماند الا سابقا شخص دیگر در
دولت برونیه منصب خوانین مذکور سر افراز و در مملکت هالند در لیاقت
داشت و بعض گفتگو بمیان بهم موقع کار و پیش و تابع را و فوائد
دولت الکفایه نعمت الحمد الله پادشاه والا برونیه شخص صاحب تدبیر و با فراست
بعهد امور الطوار و رفتار خاصه آمیز را قبول کرده و من بعد هم راضی باقی گرد

امور نخواهد بود بهر صورة از آنکه بخت والا طالع ملت فرانسه است که بعلاوه و خوش احکام
بخلاف تمنای کارگذاران آن دولت صورة ترتیب و نظام نمی یابد و بخت طالع فیروز حضرة
امپراطور و سرتیب جلادت دلاوران ملت فرانسه تمامی امور و مهمات آن فرقه تا امروز بحسب
الخواهش در اینجا بعمل آمد چنانچه سپاه دشمن از لشکر [illegible] و پنجاه هزار هم زیاده بر شش بغلبه
از طرف ملت ظفر فطرت فرانسه بعمل آمده مرتبه این مرشد مدت دعوا و محاربه قدری
امتداد یافته طول کشیده در این اوقات صلح قرار داده بر تسویق و ده [illegible] موقوف
وده کنونه [illegible] نامان و کلای دولت روسیه با پادشاه [illegible]
مذکوره از جهة فرانسه شورش شایسته تعریف و تحسین خواهد بود در سر آخر کار
کارگذاران دولت انگلیس بنابر خدعه و تزویر گذشته و هر روز بوضع دیگر حیله و مکر
خود را جلوه گر ساخته و اظهار رسوم محبت و دوستی نموده مطلقاً در مزاج ایشان رسوخ
نکرده قبول اطوار و حرکات کارگذاران انگلیس نمی نمایند و فی الحقیقه در این تمام ملل
اروپا بجهة ملت فرانسه دوستی صادق و مشفق بهتر از ملت روسیه نخواهد بود
طایفه مسقو عادت بمحاربه [illegible] کرده اند هیچ جد در فکر نتیجه و مآل کار نیست
با هم ملاحظه کردن نتایج در صورة غالب و یا مغلوب شدن و امید مراجعت بو
لایت خود دارند الا چنانچه [illegible] و [illegible] روسیه با [illegible] هم
بایکدیگر در مقام جنگ و محاربه [illegible] تاریخ افغان شده [illegible]
ساعی و ملاحظه نمایند در ضمن وقایع گذشته مرقوم گردید در این سپاهیان ملت
مسقو پیش از وقوع محاربه [illegible] نفاق و [illegible] ندیده سپاه مسقو
بهر جانب

بهر جانب میرسیدند قطع نظر از دوستی و ائتلاف [illegible] تقلب نفوس و نهب و غارت
اموال اهالی آنجا پرداخته انواع بیحسابی [illegible] از ظهور [illegible] مذکوره [illegible] اهالی و
[illegible] ملت مسقو آشکار و معلوم ساکنین هر دیار [illegible] اهالی [illegible] موراویه
نیز فرصت را غنیمت دانسته بعزم قصاص و مکافات بهر قدر ممکن میباشند در
قتل و تلف نفوس ملت مسقو [illegible] کوتاهی نکرده و تا امروز [illegible] نفر
[illegible] حقیقت [illegible] حضرة امپراطور فخیم
[illegible] ملت منصور [illegible] تعیین و مأمور [illegible] بعنوان قراولی [illegible]
در آنجا [illegible] تقسیم [illegible] اهالی مملکت موراویه [illegible]
[illegible] سپاه ملت مسقو در [illegible] نشستن [illegible]
[illegible] در تحت حمایت دولت نصرت نشان فرانسه [illegible]
در مقام تعرض و اذیت [illegible] جماعت [illegible] طایفه مسقو
نسبت برعایا و ساکنین دهات آن ولایت [illegible] اهالی و ساکنین آن سرزمین
چنانچه بمقام تلافی و مکافات [illegible] از قبیل
[illegible] انواع بیحسابی [illegible]
عاجز بیچاره [illegible] و اقسام فسق و قبایح [illegible] بهر قریه
میرسیدند بعد از غارت [illegible] آتش زده [illegible] لهو و لعب و [illegible]
[illegible] ملت [illegible]
[illegible] شرم از خدا و نیکان خدا [illegible]

واز جانب پادشاه روس چنین حالت پیش آمد که ممالک نمسه خود را از توقع امداد و اعانت
نمیدید در مقام … چنانچه کسی ملاحظه کند محاربهٔ واقعه در … امور
اتفاقیه بعد بتمام ممالک … فاتح گشته است زیرا که بعد از مغلوب شدن
آن طایفه در قریهٔ مذکوره فتح و ظفر … دولت نمسه بالکلیه رفع شده و حقیقت
امر و نهی دولت … معلوم جهانیان گردید که از اطراق و جوانب صفحه
ممالک … در گاه … سکنهٔ اطراف ایشان و
اکثر از … آن طایفه در باب دولت …
مرتب … گذشته … آن طایفه را از …
بفعال … ایشان … حادثهٔ سی و پنجم در
یازدهم ماه ذی حجه علیه موافق با نوزدهم شهر رمضان در
… واقع شد بعد از وقوع محاربات و مصالحه … که
که اهل دولت فرانسه و نمسه … ولایات … قسمت
منقسم گشته در هشتم ماه مذکور لطفعلی خان … امپراطور … اند
… قسطنطین نام … اطراف … قسمت دوم
باطراف … و قسمت سوم بطرف …
… حرکت و عزیمت … از …
رسید و بعد … توپ … خانه …
… تصرف دلاوران … ظفر … فرانسه رسید حضرت امپراطور … که …
خانه

خانهٔ مزبور بمملکت فرانسه نقل و تحویل شود در اثنای محاربه … دولت دشمن
در کار … بعد دیگر … رسید و هشت … توپ ضبط … فرانسه … هزار
در ابتدای ایجاد عالم تا امروز دیده نشده … نام که … قائم … عبارت از
و اسقادرون باتری … فرانسه … در محاربهٔ … استرلتز … رسیده …
نام قولونل … باتری … پنجم و … نام قولونل … باتری
یازدهم … نام قولونل … قائم مقام … بعد …
مجروح و زخمدار گردیده همچنین باطالیون … باتری … مرتب …
و ششم و چهارم و پنجاه و هفتم و پنجم و چهل و سوم … و …
… نام و از سوارهٔ لشکر … باتری … و نهم و اسقادرون
باتری … هوسار … چهارم و … باتری …
… و … و … نام و از …
… نام باطالیون باتری و اسقادرون باتری … سپاه محافظ
حضرت امپراطور … و … نام و از … سواره … مذکور
… و … و … و … و …
محافظ حضرت امپراطور … مذکور …
زخمدار … یافته … حادثهٔ سی و ششم در چهاردهم ماه ذی
حجه موافق با بیست و دوم شهر رمضان در ولایت …
… واقع شد چنانچه کیفیت شجاعت و حقیقت … غیرت دلاوران …

ضبط مذکوره عزیمت … … خانه

فرانسه در یکی از جنگهای ایشان بطور یادگار برشته تحریر و بیان کشیده شد تاریخ
مذکور از معظم تواریخ و همچنین جای محاربات جنگها بجهت علاج کبار امور اتفاقیه نظامیه
جلوت آئین و تربیت شایسته آن برازنده تاج و نگین عاید [illegible] للاختصار
مرقوم کلک وقایع نگار شد در صحیفه ثبت انجام مراسم غیرت ملت فرانسه
اینکه در اثنای محاربه دست چپ یکنفر تفنگچی پیاده که [illegible] دهم
کاوله توپ مقطوع شد تفنگچی مذکور برفیق خود اظهار نمود در [illegible]
مرا کرده و بسرعت تمام روانه شو و انتقام از دشمن حاصل کرده و بعده [illegible]
رت گذشته بطرح [illegible] عازم و روانه شد و همچنین [illegible] از جماعه
ملت فرانسه بعنایت خمپاره درست چهار نفر از سپاه مقهور گرفتار شد
در حین عین جنگ مذکور [illegible] خمپاره ملت فرانسه در چار [illegible]
[illegible] و [illegible] جنگ مذکور [illegible] غیرت و حمیت [illegible] کرده [illegible] پیاده
و زخم کاری برگرفته [illegible] جنگ [illegible] و [illegible] سعی [illegible] ایشان
[illegible] جنگ [illegible] استخلاص ساختند [illegible] جنگ
[illegible] توپ قطع شد و چهار نفر [illegible] تعیین کرده [illegible] از معرکه
کارزار بیرون بر [illegible] غیرت ذاتی [illegible] مقدرات
[illegible] هر چه [illegible] بظهور [illegible] صفوف [illegible] و در محاربه [illegible]
چنانچه سپاه دشمن غالب شده بسیار از کسان در قید [illegible]
و للا غلبه از جانب دشمن [illegible] از جان [illegible] گذشتم [illegible] آواز [illegible]

زده الحمد لله [illegible] تمام جنرالان ملت فرانسه از مرهم کار جراحان
حاذق ملت در ظرف اندک مدتی [illegible] صحت گشته بهبودی یافت چون از [illegible]
جنرال مذکور [illegible] معالجه و مداوا بهبودی پذیرفته بجا [illegible] احوال جنرالان
[illegible] ملت فرانسه مبادرت نمود و [illegible] ایطالیون از چرخچیان لشکر مملکت
[illegible] و [illegible] و حرمت قضیه [illegible] و متقرر شد [illegible]
لوازم [illegible] و ثبات قدم در محاربات بجا کرده [illegible] قول [illegible]
[illegible] هشتم و سرکرده [illegible] تخت اختیار [illegible]
و کمالات شجاعت آیات ظاهر کرده [illegible] و در روز محاربه
[illegible] جمعی از سپاه مقهور در اثنای فرار [illegible] آنکه روی آب [illegible]
بعد اتفاق [illegible] در آن [illegible] شکست یافته جماعت مذکور دست از [illegible]
زنده گشته غریق بحر فنا گشتند بعد از آن [illegible] گشته [illegible]
توپ و بسیار از [illegible] از آنجا [illegible] ملت فرانسه رسیده
[illegible] و ضبط [illegible] حضرت امپراطور فرانسه [illegible] دهم
ماه [illegible] ساعت [illegible] غروب آفتاب [illegible] سعادت ساعت در
معاودت کوچ کرده بسمت مملکت [illegible] پیش از ظهر
[illegible] والی [illegible] دار الملک امپراطور فرانسه است و [illegible]
نام [illegible] تقدیم رسوم تهنیت و مبارکباد [illegible] حضرت امپراطور
شد و [illegible] پرنس [illegible] تهنیت نامه [illegible]

آنحضرت کامیابی بیعت بحصول رسید مضمون نامهٔ والی ولایت پاریس
و سایر بزرگان آن بلاد که بالتماس رسوم تهنیت خدمت
حضرت امیر المؤمنین نوشته اند دولت و سلطنت ارسال نموده مخلص عقیدت
و مرحمت اهالی ولایت پاریس سالکه انجاز یابلو فخ سرکار این ثمرات
اعبدار حکم قضا شعار مشتمل بر ظهور فتوحات متوالیهٔ بیشمار از جانب
حضرت مدارات فرسته و مخذولی سپاه کینه و تیره روزگار مخالف عنایت
و فروغ تحف و هدایا ایشان نشر و کامیاب فرموده بعد انقیاد کافه اهالی
و متوطنین این سرزمین موثر و کارگر گشته سربلند و مباهی با سجاوات
رسیده و باعث تیز بندگی و عبودیت بندگان گردید و اولیای حضرت امیر
جالوت دستور در ممالک محروسه و لوای رایات علم فیروزی از معرکهٔ فتح و نصرت پیوند
اهالی ولایت پاریس شب و روز علی الاتصال عزم صمیم القلب طالب مزید استقبال
دولت و اقبال و مسرت و عیش و راحت و آرام اهالی ممالک محروسه از درگاه حضرت
لایزال مسئلت میخواهند و بعون الملک الخالق ظهور فتح چنین و نصرة چنین از عطیات خالق
سموات و ارضین است غایت تمنا و آرزوی عمر دولت فرسانهٔ از میان دعا
خیر خواهان همواره شرکت و سهیم میباشند الحال دولت و سلطنت از اینکه در معارک
محاربه اهالی ولایت پاریس از خاطر دریا مقاطر منسی و فراموش نشود و درین فرقه
از جانب سپاه دشمن از جملهٔ اشیاء ماخوذه ده نیزه سپاه بجهت زیب و زینت
دار الملک فرانسه عنایت و شفقت فرموده باین سبب در عوض صداقت و اخلاص
مندرج

ساز اهالی پاریس بمقام امن فرا آمده بعرض باهیمت تر چشم داشت جان از شهرهای جهات آن
بنعوض اوفر عالم مراتب کوچک روی حضرت امیر المؤمنین ساتیا بیکو و سایهٔ همت شامل
سایر مفارق بندگان الوت حضرات بندگان از جانب مرحمت و نعمت
عنایت فرموده محض از راه لطف و شفقت بعمه باعث متوج دریای حقیقت و
کو هیو لها از نتایج حقیقت عطیهٔ نکوره از جانب ارسال بیرق سرافراز
فرموده معلوم این بندگان نشده باین سبب زبان ناطقه از لوای شکر آن عاجز
مانده است و غیر مقدرت از جانب سلطنت مآب ماپاشانه چنانچه امر همایون
ایشان صادر و مقرر گردید بیرقهای عنایت فرموده در بالای سیاه عام
نصب و اطراف سیاه مذکور با توپ و تفنگ و سایر آلات حربیه زینت
داده شهر و نظاره کنان و باعث از دیاد شهرة و آوازه گردید فیما بین عالمیان
کرد و دولت افتخار بنام نامی حضرت امیر المؤمنین گشته نه و اکثار
ظاهر نموده روز بروز مراتب عبودیت و جان نثاری ثابت و افزون بیت
روز افزون شده و فخر خواهیم و مشرف ساختن ولایت پاریس بالقاب
القاب طالب و آرزومند و میل خاطر و بالغه ضمیر با حضرت داشتی هنر
اکتفا خواهیم و در وقتی از اوقات عنایات نجات این ایشان سایر حال
اهالی این ملک هیو بار جامع خدمت نسبت فرمایند این بندگان و احظه عقیده
و حقیقتها از دست دادند بپایه عبودیت و بندگی اهالی ولایت پاریس را در درجه
اعلا دانسته مرتبه صداقت ایشان را از شایبهٔ ریب و ریا مبرا گردانند

در چند روز از شرف یابی حضور مرحمت دستور مجوز بود دقیقه از اسم بنده که
و دعاگوی بنده مرتضی صاحب کوکب منصور شد سامی سوئیسیان ولایت
مذکور در تحریر عریضه پوخت ... بموجب لقوردیه تریبه ده مونده
تورینو شود ولی ... مور و برنیق و دیونت به ... کسی قارنته و لانو
مدینه قولت و بره فت والی شهر مذکور بعد از آنکه ... مذکوره از
شرف یابی حضور حضرة ... سرفراز ... بعرض مراتب تهنیت و مبارکباد
پوخت آنحضرة نیز از راه تفقد و التفات متوجه گشته باین خطاب سربلند
فرمودند از قدوم ... و شمامات ... مخطوظ ... در روز دیگر
عمارت ... طره ... گشته و ملاقات با اهالی و رعایا ... بهترین
روزهای ... منزله ... در حین گذشتن از ولایت ممالک محروسه
الله از گذارش اوضاع و حالات محاربه و چگونگی سبب اتفاقیه نسبت با
اهالی ولایت مذکوره اطلاع حاصل نموده چنانچه ملاحظه حالات اهالی ممالک ...
و موراویه ... کرده ... ایشان منع نهب و غارت عساکر و حفظ ...
باشند ... و سهولت از ... اهتمام ... سال ... فرانسه
صورت پذیر ... در میان ... محبت و ... و علاقه معامله ...
است ... اهالی ولایت ... دلیر و از ... محاوره و ...
شنیده ... مسئله ... درین ... جانب ... اهالی
ولایت مزبوره چنانچه از عدالت و انصاف ... انکار نمیتوانند
کرد

کور ... تسلی ... جنرال ... آن بعد
در این اوقات طالب صلح هستم ... و ولایت ... فرانسه
... انگلیس ... تجارت و ... فرانسه ...
... مذکور بر وجه دلخواه در رونق و انتظام شد حادثهٔ سی و هفتم
در بیست و هفتم ماه ذی الحجه که عبارت از چهارم
شهر شوال است در ولایت ... تحریر یافته
روز ... عساکر ... فرانسه درین جا ...
مرقوم شد ... مارشال در ممالک ... و مارشال ... در ممالک
موراویه و مارشال دالوست در ولایت ... از معظم ... ممالک
محاربه و مارشال سولت در ولایت ... و مارشال ... در ولایت
و جنرال مارمونت در ولایت ... و ... مارشال ... هشتم
سپاه فرانسه و جمعیت ایطالیا در ولایت ... و سرکردگان مذکور
مرقوم ... جمعیت ... در محالات مذکوره توقف
مشغول انجام خدمات مرجوعه ... مارشال ...
در ولایت ... اقامت ... عساکر نصرت ... فرانسه جمع
مأمور ممالک ایطالیا ... درین اوقات ... بلیت و حسن کاردانی
... شارلیه ... و سپهسالاری ... سپاه مذکور
تعیین و منصوب فرمودند ... اعیان ... انقضای ...

قرالیچه چیچی تین معلوم و چون گشته در مصدر جنایت و نشاء خاخصابت شده و از طرف
حضرت امپراطور فرانسه سینت [illegible] نیز با جنرال جمعی از دلاوران ملت منصوره مقرر و
مأمور گردید که بسمت ولایت ناپولی عزیمت کرده جبراً و قهراً ایشان را از حرکات
ناصواب ممنوع و بمقام تنزل آورده شرمسار گردانند الحاصل جنرال مزبور بصوب
ولایت مذکور دار الملک قرالیچه مذکوره حرکت و روانه شد چند نفر
از اکابر و اعیان ملت فرانسه در خدمت حضرت امپراطور درجه قرب داشتند
از راه صلاح جوئی و خیرخواهی نظر باقتضای وقت و مصلحت کار در
خصوص قرالیچه مذکوره بمقام التماس آمده مستدعی شفقت گردیدند حضرت
فرمودند اگر تجدید محاربه شود سال دیگر مهلت [illegible] مسافرت ملت فرانسه
کرده ازین قرالیچه بی ایمان عفو کنم و گذشت نمایم صورت امکان نخواهد داشت
[illegible] از شرارت و فساد او ولایت محل [illegible] خواهد بود
[illegible] شود حکومت و اقتدار او رفع کرده قرالیچه مذکوره
[illegible] ولایت او را در مقر سلطنت پادشاه انگلیس رفت در آنجا از ترس
[illegible] آنچه ملاحظه کرده در هر کار [illegible] دیگر
[illegible] حالی [illegible] و [illegible]
[illegible] و کلام دولت انگلیس مذاکره و حالی نماید [illegible] چنانچه نایب [illegible]
[illegible] فرستند و [illegible] و [illegible] قیس [illegible]
[illegible] قرالیچه مذکوره بهمه جهات [illegible] و خیانت اندیشه است
[illegible]

[illegible] نیز با طریقه خدعه و حیله رفتار نمود در این روز هلکم کان فیما بین کاف
دولت فرانسه و [illegible] از طرف دولت [illegible] ایران نام وکیل دولت و از طرف دولت
[illegible] جنرال [illegible] از جانب کلارک کار آمد آن دولت [illegible]
[illegible] بمحاوره [illegible] و انجام امر مصالحه اشتغال نمودند [illegible]
[illegible] برادر پادشاه در این اوقات طالب ملاقات با حضرت امپراطور
[illegible] حضرت نیز [illegible] قرار داده بود [illegible]
روز [illegible] در [illegible] در آنجا واقع [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] مقالات
[illegible] محفوظ و بهره [illegible] در همین روز [illegible] جمعیت
[illegible] لکر [illegible] جنرال [illegible] که در حوالی [illegible]
فرموده [illegible] حضرت امپراطور [illegible] جمعیت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] حرکت بصوب [illegible]
[illegible] برادر امپراطور [illegible] فرموده حضرت امپراطور از راه شفقت و
[illegible] تمامی لشکریان فرانسه [illegible] در [illegible] محاربه [illegible]
داشته [illegible] در علوم و صنایع مختلفه شهرت و آوازه [illegible] داشتند [illegible]
و اشتهار غایت [illegible] مقرر داشتند [illegible] خویشان [illegible]
جمعیت [illegible] باصلاح [illegible]
[illegible] چند اشخاص مذکور [illegible]

وار شهامت اقبال خسروانه و همت بلند آنحضرت ترتیب نظم سپاه بکسان قابلیت بندگان حضرت

همواره قرار داده و ضمیر آنحضرت در فتح انیچاریه هرکس بقدر لیاقت و قابلیت

مصادر خدمات شایسته گردیده و منصب دیگر در عوض خدمت شایسته علاحده

علاوه بر منصب سابق شده مناسب حال حضرت امپراطور معظم باعث شوق مزید بیشتر

خدمتگذاران سلطنت و مزید [illegible] ایشان گردید همچنین القطاع ممالک [illegible] و

در این سنوات نسبت بملت فرانسه معاونت [illegible] کرده بطور [illegible]

از ایشان بظهور رسیده باعث رضامندی خاطر حضرت امپراطور شده لهذا در نظر

اشرف ترقی حال آنها [illegible] در نظر اشرف قرار داده که [illegible] مقرر داشتند

[illegible] القاب ملقب گشته تبجیل و تعظیم آنها رعایت ملحوظ شود درین اوقات

کیش متعارف همایون ملت فرانسه [illegible] حضرت امپراطور

حاجت و زخمهای اکثری از [illegible] دلاوران ملت فرانسه شفا و بهبودی یافت

شب و روز با کمال [illegible] قطع منازل کرده در مقام

سرعت و عجلت در عزیمت [illegible] در رفتن [illegible] اکثری از

اسبهای دلاوران تعب کشیده [illegible] وقوع محاربه [illegible] بجمله

در مقام [illegible] و بعد از دعوی مذکور مضاعف نمودن

عساکر نصرت مآثر فرانسه در ضمیر منیر آنحضرت [illegible] حقیقت حال را

به پرنس [illegible] اعلام داشتند و از توپهای واقعه در ولایت

مقرر [illegible] هزار عراده توپ بطرف ممالک فرانسه روانه دارند

همچنین

و همچنین بعضی از اشیای [illegible] و شهرت از تصویرات و [illegible] نقاشی کار واقعه در ولایت

مزبور مقرر فرمودند بقدر امکان وضع نموده [illegible] ممالک فرانسه فرمان مطاع صادر

[illegible] موزه ناپولیون نام واقعه در دارالسلطنه پاریس نمایند حضرت

امپراطور شوکت و جلالت [illegible] از راه شفقت بی نهایت نسبت باهالی ممالک

[illegible] در [illegible] فیما بین اهالی [illegible] ممالک مذکوره

بظهور رسید و آنچه [illegible] ممالک مذکوره

ضبط و تصرف [illegible]

درین احیان اگرچه اهالی ممالک مذکوره دولت علیه فرانسه [illegible] متفق

چون سلطنت [illegible]

[illegible] دولت مذکوره [illegible]

[illegible] اهالی ممالک مزبوره [illegible]

از طرف دلاوران ممالک ایطالیا نیز درین سفر [illegible] جلادت و

هنر [illegible] دقیقه از لوازم خدمتگذاری [illegible] بجهات رضا

مندی حضرت امپراطور [illegible] دلاوران ممالک ایطالیا

[illegible] ملت فرانسه علم [illegible] شهرت و [illegible]

[illegible] حقیقت و اوصاف حمیده [illegible]

[illegible] آنحضرت در مقام [illegible] دلاوری و غیرت

اهالی ممالک [illegible] تعریف [illegible] سپاه محافظه

مملکت را تعریف فرمودند چنین دریغ به لشکر [illegible] نهایت چابکدستی کرده در این چند
قلیل مدت خود را با اعتبار و وثوق رجال و سپاه [illegible] در هر جا
و هر یک محاربات با لشکر محافظ فرانسه حسن شیوه سلوک و رفتار را مرعی
داشتند لشکر محافظ فرانسه از اطوار و رفتار آن جماعت منفعل و منزجر گشتند
و [illegible] بجهة نظم امور [illegible] خدمات از نظم و نسق و انتظام مملکت مذکور را
پیرای حضرت امپراطور شفقت بر آبادی ولایت و استعداد لشکریان ایشان گشته
ولایت [illegible] ملحق ضمیمه ولایات مذکوره فرمودند [illegible] اهالی ولایتین
پولونیه و [illegible] نظر [illegible] از حضرت امپراطور مرحمت [illegible]
حصول [illegible] بمقام عرض [illegible] در آن [illegible]
فرمودند محبت قلبی اهالی ولایتین مذکور [illegible] حضرت امپراطور [illegible]
غایت مرحمت شفقت درباره آنها دارم [illegible] پولونیه [illegible] خواهان
دولت فرانسه در باب حمایت و [illegible] مملکت [illegible] تدبیرات چند
بود جمعیت از ولایت [illegible] ولایت [illegible]
شرقی آنجا واقع است [illegible] موافق [illegible] حضرت امپراطور گشته
فوق الغایة مقرون بصواب و تصدیق فرمودند در ولایت [illegible] از
[illegible] مملکت محاربات مقالات مصالحه و محاورات [illegible] دست و هفتم
ماه [illegible] چهار ساعت و نیم از شب گذشته فیمابین وکلای دولتین فرانسه و [illegible]
اتمام یافته انعقاد پذیرفته بعد از منعقد گشتن کیفیت مصالحه فیمابین [illegible]

دربیق

دولتین از جانب حضرت امپراطور نسبت بجماعت لشکریان ملت فرانسه حکم [illegible] بمضمون
صادر گردید **شرح فرمان همایون حضرت امپراطور [illegible] فرانسه**
دلاوران جماعت سلدات فیمابین امپراطور ملت فرانسه و نمچه عقد مصالحه
و مبارکه منعقد گردید خصومت و عداوت طرفین مبدل بدوستی و محبت شد
در [illegible] سفر [illegible] در مراسم خدمتگذاری [illegible]
شان [illegible] خاطر امپراطور [illegible] لوازم غیرت [illegible]
در مقام مراجعت بطرف مملکت فرانسه هستیم در این ایام محاربه ده نفر از [illegible]
[illegible] غایت [illegible] فی الحقیقه [illegible]
[illegible] ظاهر گشته وقوع مخاطرات عظیمه و محاربات شدیده [illegible]
و جانفشانی شما [illegible] از طرف شما [illegible] که
[illegible] جلادت و سپاه [illegible]
ان شاء الله المتعال [illegible] ولایت [illegible]
شما [illegible] خطر [illegible] دارید [illegible]
[illegible] جشن و سرور [illegible]
دولت و ملت [illegible] آرام شاه و سپاه و رعیت [illegible] مصلحت شده
بدانچه مقتضی و صلاح خیریت باشد [illegible] خواهیم [illegible] کمتر از
سپاه معاونت بمملکت فرانسه [illegible] درین طرف [illegible]
توقع جلادت و دلاوری از شما [illegible]

سپاه نصرت پناه که بولخه ایشان سالار از رکاب بیچ با محنت تمام نمیشد در حین حمله

و هجوم بعضی از غلایات متفقین دولت فرانسه اصرار از اهالی ولایت مذکوره در مقام

تنبیه شده و تمیز شما فرو علیزت در ارشاد که با اهالی مملکت فرانسه با کمال

و طفل خصیت شیوه سلوک شفقت مرعی میدارید، با اهالی ولایت متحدین ملت فرانسه و تتابع

نیز همان رفتار رفتار نمایید برآنکه ایشان غافل کوبا نشند هرگونه محبت و نیکویی در از شما

با اهالی ولایات متفقین ظاهر کرده شد با همان حال با اهالی ملت فرانسه بشیمو خواهد

جهت سالدت تمام شما را شماره که نشسته برابر قصر سقف و قیصر رحم صفت

میخواهم دیدار تعقیر و تمیز حفظ مسرت و جمعیت خاطر مرحمت میکشیم و بعد از حضور

بهم رسانیدن شما تحریک عشق رفت و جمع آمده شده در الف وقت تذکره حال دلاوران

ملت فرانسه در این مسافرت فوق شوال شده خصوص غیرت و حمیت بخوش

در دربار سلطان کرده و دست انسته کاف نشسته انتذکرمی دارد و در یک آنها شده

بطایفه ترتیب لکتابیح خبر فوکیخته و فخر نشسته التیافته و سایر مال از بیان

نیز محرک و خیال ایشان در خصوصیت و تشخیص ملت فرانسه سعی و اهتمام بعمل آورده

محاوره و گفت و خواهیم نمود، با آنچه مقتضی صلاح وقت و خیریت ملت فرانسه

خواهم بنا کرد، چنانچه مصلحت اقتضا یاد درجمع کرد جمعیت آنچه الحال از شما

ملت نصرت بنیان فرانسه میجست، المصحفهم خاصه خواهیم کرد با بعد از ظهور مقابل

مذکوره و اعلام مقرریت طایفه سالدت بتوسط نامه اول رتبه تسویر خراب با ماشور

اردر هیات فرانسه است که منوف خاطر شوکت ذخایر انجمن نسبت با اهالی ولایت

نجج

ترجمه فرمان همایون ایمپراطور فرانسه

بنجج خطاب و حکم همایون صادر شده

با اهالی ولایت بنجج اینکه عزه و اشراف و اکابر و اعیان و عموم سکنین

و متوطنین ولایت بنجج بعد از استطلاع موفور نعمات اعلیحضرت ایمپراطور معلوم دارند

در فیمابین ایمپراطور فرانسه و بنجج عقد مصالحه و دوستی منعقد گشته رفع خصومت بود

کنون بر الحال محافظه این صلاح و التیام در بین هاتین در صدد معاونت قدرت

تعبوت مملکت فرانسه بپا شیم در آن وقت که ولایت مزبور در ضبط و تحت تصرف اولیا

این دولت ابدمدت نظر بحسن رفتاری که از شما باطوار پسندیده ظاهر شخصی است و

خشنود رحمات نصیحت و اعتبار شما در نظر ایمپراطور فوق از مرتبه تعریف و تحریر

خالی بنو نسبت کمالات شما نصیحت معتبر که تمام قوم در تا امروز در هیچ یک تواریخ

مال لورچ خلاینده نشده و در اثنای محاربه و قتال که بجنین مصیبت و نوایب اختلال

میادا اشتم ده هزار نفر سپاه محافظ ولایت مذکوره سلاطه قوم مال انجهوم آنها

و اسلحه و اسباب آنها التفات کرده بمحافظت و حراست دروب و بروج و جا

محکم دیگر شهر مذکور مقرر و مامور داشته توپخانه و اسباب حربیه شما استصرف شما

گذاشته در حین ضرورت بمصرف ولایت رسانیده و مناسب لعقول و حقوق الحضر

ایمپراطور الحال حمایه و للعقل نیا بود موافق طبایع سنجیده از شما بظهور رسیده

فی الحقیقه باعث محبت حضرة ایمپراطور بعبرت اهالی ولایت بنجج

وکالی ملت شما از اخلاقیم و منزلت الکلیف باعث ایشم مقابله

در دربار لوریا بود دلیل است که از الای ایمپراطور شما از حقیقت خدمت

ایشان استحضار حاصل کرده و مدتیست وقوع این معنی را که من بعد بنظر اقتضای ذات منشاء
حرکات نیکو بعضی در مقام تحصیل سلطنت ولایات بجهة اهالی ولایات مزبور باشند
هرچند در آن ولایت در زمان قلیلی نمودار شدم الا با امپراطور شما در زمان
ملاقات انعقاد مصالحه والتیام منظور خاطر بعضی بر وجه دولتخواه منعقد ساختم از
اختصاص مراسم صداقت و خصوصیت قبال شما نسبت بامپراطور امتناع نموده و بجهة همچنان
ملاحظه رعیت حال شما [illegible] تمام توپخانه و اسباب محاربه بجهة بقانون حرمت بضبط
قرار داده و تعالیم بجهة شما واگذاشتم و حسن نظام در ولایت شما قرار دادم
در فی الواقع [illegible] رفتار عساکر منصوره فرانسه در ولایات مذکور از بعضی و [illegible] بعضی از اهالی
آنجا بعضی [illegible] بعد الیوم نیز باضابطه و نظام قرار داد و بشیوه رفتار مرعی داشته
عنایات و التفات خاطر امپراطور را شامل حال خود دانند تحریر افی شهر دسمبر
سنه 1805 و کالجه لیتین فرانسه و نمسه حسب الاذن امپراطوران [illegible] مذکور نامبرده
مصالحه والتیام بعد از مقالات و گفتگوی [illegible] و رفع خصومت صورت انجام داده با تمام
رسانیدند صورت مضمون مصالحه از طرف دولت فرانسه موافق اذن
حضرت امپراطور فرانسه و پادشاه ممالک ایطالیا و وکیل امور خارجه آن دولت
و همچنین از جانب امپراطور نمسه و لوستریا پرنس [illegible] لخیتین و [illegible]
کولای [illegible] از [illegible] پادشاه و [illegible] بعضی و کیلین طرفین در
ششم ماه دسمبر عیسوی موافق سال هزار و هشتصد و پنج [illegible] موافق چهارم شهر شوال
هجری موضع تاریخ هزار و دویست و بیست هجری بعد در ولایت پرسبورغ بانجام

و محاورات

و محاورات بالکلام انعقاد مصالحه والتیام صورت اختتام یافت و امپراطور فرانسه
و نمسه نیز از [illegible] مصائب محاربه و جدال متنبه از جهت و شفقت مرعی بجهة ما حفظ
صلاح دولت و استراحت اهالی ممالکت بدون تعویق و مهلت طالب وقوع مصالحه
گشته و کلای طرفین بالتعیین مقرر [illegible] از طرف امپراطور فرانسه و لوستریانت
زیر [illegible] از پرنسان معتبر ممالک نمسه و صاحب خاچ بزرگ طایفه سیاه مخصوص
ماریاتره زینه [illegible] و همچنین لیوتنانت جنرال و [illegible] عساکر
امپراطور نمسه و صاحب [illegible] کولاری و از طرف امپراطور
شوکت دستگاه دولت فرانسه و پادشاه قرال ایطالیا شانبالان معتبر و وکیل امور خارجه
و صاحب نشان لجیون دونور و قرالیه شانه عقاب سیاه و سرخ دولت پروس [illegible]
موسیو طالیران [illegible] از طرف ایشان [illegible] داشتند
عقد مصالحه در تحت شروط مقرره منعقد و قرار داده که **شرط اول** انکه از
امروز الی الابد فیمابین پادشاهان فرانسه و نمسه دوستی و یکدلی مرعی و ملحوظ
شده بقاعده اتفاق و استمرار بشود **شرط دوم** انکه پیش از وقوع مصالحه
ولایاتی که ملحق ممالک دولت فرانسه کرده [illegible] خارج [illegible] کوهستان
بعضی پرنسان [illegible] فرانسه تصرف کرده [illegible]
مذکوره در تحت ضبط دولت فرانسه و ضابطان و حکام آنجا در نهایت استقلال
بحکومت و ضبط بپردازند **شرط سوم** [illegible] از طرف امپراطور فرانسه و پادشاه
ولایات [illegible] در ممالک ایطالیا واقع است قرار داده شده امپراطور نمسه

مستحضر از نظم و نسق مذکوره شود تصدیق و قبول نمودند شرط چهارم اینکه قرار این
موافق مصالحه نامچه‌های منعقده در جاهای قامپو فورمیو و لونویل که ... قرار از اراضی و جاهای
فندیک بدولت فرانسه واگذار شده بود امپراطور اوستریا و اولاد و وراث
و وراث آنجاها را که عبارت از اراضی مذکوره کلاً ملحق قرال ایطالیا کرده شود شرط پنجم اینکه
امپراطور اوستریا تابع بعضی قرال ایطالیا را امپراطور فرانسه داده و امپراطور فرانسه
در حین گرفتن تاج قرال ایطالیا در همان دقیقه اظهار نمود که ... نامه نوشته در ...
نامچه ... از تحریر و اجرای دیگر مرقوم و قرار نمودند که ... امپراطور فرانسه و ایطالیا
عالی و جوابا بهیچ صورت تاج دیگر را بسر کشیده نشود امپراطور اوستریا در حین تفریق تاج
قرال ایطالیا امپراطور فرانسه منصوب شده بود قرال مملکت مذکوره داده شده قبول
نمودند شرط ششم اینکه القطعات ممالک بادیه و وورتمبرغ و باوریه و
ممالک مملکت ... از متفقین دولت علیه فرانسه و ایطالیا بودند
و در صلح شامل حال ایشان نیز که هستند شرط هفتم اینکه القطعات ممالک بادیه و
وورتمبرغ ... جمعیت و نظام ممالک نمسه خارج شده امپراطور نمسه نیز قرار
آنها موافق آنچه حضرت امپراطور فرانسه قرار داده است قبول و تصدیق کند شرط هشتم
اینکه امپراطور فرانسه و اوستریا پاپ رومی و اولاد و اخلاف او ... ایشان ... و
پاپ رومی و اولاد و اخلاف و همه ایشان املاک و اراضی تفصیل برشته تحریر و بیان شده
میشود تملیک کرده دست طمع و تسلط کوتاه دارند از آنجمله به جهت قرال بادیه و ولایت
دونا و غراو و یاد و اطراف و حوالی آنجاها ... و اراضی خارجه فیمابین مملکت
دادو ...

و اوستریا و لنغارطونه و آنچه در تحت اختیار القطر و ولایت سالزبورغ
بجهة از بابت اراضی پاساو و منصب قونتی ولایت تیرول با حکومت و اقتدار
ولایتین بریکسن و تریانت و اراضی که در داخل ولایت فورارلبرغ و ...
و سایر ممالک که عبارت از محال حکومت هفت نفر حاکم ... و قونتی هوهنامس
و قونتی ... و تتغانس و املاک ... و ... و شهر لیندو و اراضی آنجا
... و ... و همچنین به جهت قرال وورتمبرغ شهرهایی که در سر ...
طونه واقع است از بابت آهنغن و مونددرقنغن و ریدلنغن و ...
با تمام نواحی آنجاها و قونتی اراضی علیا ... ولایات هوهنبرغ و ولایت
نالنبورغ و ولایت غرادیسر و ... شهر قونستانس حکومت ... التورف و ...
آنچه در داخل مملکت وورتمبرغ هست از کوه ... الی آب ... از
از طرف شرق ... و در میان آنچه قرار از اراضی ... و ...
برای ... و حوالی آن شهرها واقع است محمول و ... که به جهت القطر ممالک
بادیه ... اراضی و محالات آنجا و ممالک ... آنجا و
ولایت قونستانس ... ولایت ... و ... مرجوع کردند ... مرقوم
مجری ... فیمابین ... و حاکمان ولایت و املاک و اراضی مذکوره که در
در تحت تسلط و حکومت و اختیار امپراطور نمسه ... القطعات ممالک باوریه
و وورتمبرغ و بادیه حکومت با استقلال آنجاها به جهت حقوق دیوانی ولایات
مذکوره در ضبط و تحت اختیار القطعات مذکوره شرط نهم اینکه اهالی ...

... را از قرار ... در ... و ... ممالک ... ولایات مذکور

او تیریا بینه تعهد نمایند از قرار مصالحه هرچه از ولایات تخلیه کرده باشیم مرخص خستی

زمین داغستان آنجا هادی از اهالی ایتر و هرچه در مقام گفت و نبوده علاقه ندارند بابت

شرط دهم ولایت سالیان بوغ و خونی و ... ممالک امپراطور کرده

استقلالیت و حکومت آنها نیز به ... دقوق مخصوص امپراطور ... در تحت حکایت و

اقتدار مشار الیه باشند **شرط یازدهم** اینکه حضرة امپراطور ... دستخط ... قرار

بجهة ارشاد ... فردنیاند القطر سالیان بوغ ... ولایت ... بوغ از

باد ... در تاریخ یکهزار و هشتصد و ... مطابق ... و پنجم ماه ...

در جای ایلچی ... کافه ... احکام ممالک ... خوانین ... انتطاب ... در ... هم

... همت و ... تعهد ... القطر مشار الیه ... ماه ... کشته ارشید

وقف ... مذکور ... القطر سالیان بوغ داشته از قرار شروط

گذشته داخل حکومت خود نمایند بجهة ... ریسی ... اهالی ممالک

فرض وجهة نظام مملکت ... قرض ... خویشان ... **شرط دوازدهم**

اینکه ... وقوع ... مذکوره ... مرخص و واقع

و ... حاکم ... تغییر و تبدیل ... مذکوره ...

... دولت ... تعیین ... قوة ... مذکوره ... خان

ملت ... و اولاد ... حضرة امپراطور ...

وارث ... لازمه ... و کرده عنایت و ... جهه

امور انتظام ... **شرط سیزدهم** اینکه ... ولایت ... اطراف و

و جوانب

و جوانب آنجا ... ولایات ... ممالک مشار الیه است تصرف که انضباط تمام ... آنجا

... همچنین ... ولایت ... ممالک ... شده ... فات

متوجه ضبط آنجا شود امپراطور ... تعهد نماید در مقام ممانعت ایشان ... **شرط**

چهاردهم اینکه ... ولایت ... اقوال ... بیره و ...

والقطر ممالک ... تصرف مشار الیهم ...

از قرار ... در ممالک ... علاوه ... قرار ... مذکور

اجرای احکام در ممالک ... مشار الیهم ... حضرة امپراطور ... تعهد

کفالت ... نظام و ... از طرف ... القطر مذکور ... ولایات

و ممالک ... از طرف امپراطور ... ولیعهد

ممانعت ... **شرط پانزدهم** اینکه امپراطور ... ولیعهد ... از طرف ... اولاد و

ولیعهد ... اولاد و ورثه ایشان ...

... القطر ممالک ... تمام ... بالفعل

مالک ... حقوق ... آنجا ... اعلا

ارض ... مذکوره ... مطالبه ... شده

... القطر ... شرط نماید

... دولت ... ولیعهد ... شرط مذکور ... امپراطور

... حقوق ... مشار الیه ...

در ولایات ... شرط یازدهم مشروط گشته و در

شرط شانزدهم

دوازدهم جمادی الاخر از دولت انگلیس با رشید [illegible] داخل سرحد ثبت
آنچه از قرار همین مصالحه الی سه ماه در مقام تصدیق هر مصالحه کوشیده شود متوجهات دولتین
ولایات و املاک را بطرف الحاق ممالک گذشته یا ضبط [illegible] که از دولت سابق
بوده است در مقام تخلف و لکفایت شرط هفدهم آنکه چون حضرت امپراطور [illegible] کرده است که از
پیمان آنچه نیز موافق شروط یازدهم و دوازدهم از مضمون [illegible] ضبط [illegible] کار
ملت نجیبه است در امر آرام باشند شرط هجدهم آنکه کار از دولتین [illegible]
نقشه سرحد و ولایت [illegible] فلمنک باید استحضار حاصل کرده از مضمون آن اطلاع
شرط نوزدهم آنکه در این مسافت از ملت فرانسه و متعلقین آن در [illegible]
نه سر شود از همچنین سپاه ملت [illegible] و اولیای دولت فرانسه [illegible]
جنگ از قرار همین مصالحه تا مدت الی تمام [illegible] طرفین [illegible] شود شرط بیستم آنکه از
قرار [illegible] لفقوع هر محاربه متعلقات تجارت و آنچه شرایط معاهده در بین اهالی ممالکین
مرتب قرار داده [illegible] از انتقال [illegible] شرط بیست و یکم آنکه فیمابین امپراطور
[illegible] و فرانسه و ایتالیا [illegible] انقوع محاربه و جدال شود [illegible]
[illegible]
[illegible] شرط بیست و دوم آنکه [illegible] بعد از آنکه مصالحه [illegible] ولایت
[illegible] مصالحه مذکوره [illegible]
[illegible] ممالکت [illegible]
[illegible] و بعد از

و بعد از [illegible] طرف ولایت [illegible] و ولایت [illegible]
شرح در عرض مدت ده روز دیگر تخلیه نمایند [illegible] ماه تمام از [illegible]
سوار از [illegible] ملت فرانسه [illegible] خانه قلعه [illegible] مامور [illegible] تمام
امر [illegible] ملت فرانسه [illegible] ملت ولایات
مور [illegible] تخلیه [illegible] و در ظرف مدت یکماه مذکور [illegible]
تکلیف مطالبه [illegible] اوقات تمام همین یکماه از سپاه ملت [illegible]
[illegible] قلعه مذکوره [illegible] ولایات [illegible]
[illegible] ملت فرانسه تخلیه کرده در مدت مذکور [illegible] رفتن عساکر
[illegible] تصرف و ضبط [illegible] همچنین مخازن و انبارهائیکه در ولایت تخلیه
در تصرف لشکر فرانسه باشد تمام آنها در ضبط [illegible] مذکوره [illegible]
قیمت اشیاء مخازن و انبارهای مذکوره از قرار [illegible] مصالحه [illegible] که در بین
[illegible] دولت فرانسه خصوص [illegible] متوجهات [illegible] موافق [illegible] قرار
داده [illegible] داشته [illegible] همین متوجهات ولایات [illegible] دولت فرانسه
تبدیل و انتقال یافته [illegible] عساکر ظفر شعار فرانسه در حین [illegible] ولایت
ذخیره و [illegible] بقدر ضرورت از انبارهائیکه در [illegible] شود [illegible]
شرط بیست و سوم آنکه از اراضی املاک و [illegible] آنچه در تصرف دولت
[illegible] ضبط و تسخیر [illegible] بعد از انقضای [illegible] مصالحه مذکوره [illegible] اتمام
[illegible] لشکر [illegible] تعیین [illegible] اراضی مذکوره [illegible] ضبط و تصرف

نمایند و لیکن معین نیز از انقلاب ملت تمام ممضی محرر که دو شهر [illegible] ولاکون و محلات
اراضی قرقره‌ام در طرف ساردنیا بوده است [illegible] و ازین جهت که متعلق به ایالت [illegible]
است از بابت استریا و [illegible] و قطار [illegible] و شهرها و قلعجات دیگر در ضمن ایالات
مذکوره و قطعه از قراء همین مصالحه نامچه در ظرف [illegible] هفته [illegible]
جبه خانه متعلق به ولایت [illegible] از قرار [illegible]
باید که مباشرین [illegible] و دولت استریا بخصوص تفریق جبه خانه‌ها [illegible]
لازمه دقت و غایت سعی [illegible] و مباشرین مذکور از قرار [illegible] اشیائی که
دولت استریا منتقل شود نظام درست قرار دهند اشیاء جبه خانه و سایر
چیزها [illegible] فروخته و با جبه خانه دولت فرانسه در ولایت مملکت
موروثی نمسه دولت استریا دارند و سایر اشیاء لطایف بعوض و بدل قرار
دهند [illegible] دولت استریا [illegible] و مأمورین [illegible] ممالک
خودشان [illegible] ضابطان و ناظران آنجاها به شیوه [illegible] رفتار
کرده در باب [illegible] و تدارکات بسهولت [illegible] و همچنین بجهة
حمل و نقل جبه خانه [illegible] و مخازن آنجا و سایر اشیاء هر بجهة فروش
خواهند بود داخل [illegible] نامچه [illegible] وجوه و [illegible] شرط
بیت [illegible] چهارم [illegible] تصدیق نامچه همین مصالحه نامچه در ظرف هشت روز
یا ممکن شود زودتر از آن هم [illegible] نظام پذیرفته [illegible] مصالحه نامه در بیست و ششم
ماه نوامبر عیسوی مطابق چهارم شهر [illegible] در شهر [illegible] صورت انعقاد [illegible] امضا
یازده

یافت و معاهده نامه مذکور [illegible] مشروحه مرقوم محرر که [illegible] منظور نظر [illegible] اثر
حضرت امپراطور [illegible] دست [illegible] مستحق و از طرف معظم الیه پذیرای حضور
تصدیق و قبول یافته شرایط مذکوره مقرون بدرجه اجابت و در [illegible] تمام
آنها و [illegible] تعهد [illegible] وقت تمام [illegible] حضرت امپراطور
[illegible] تسلیم [illegible] تصدیق [illegible] و
امضا [illegible] شریف آنحضرت در بیست و هفتم ماه [illegible] عبارة از [illegible] شهر
[illegible] در سال [illegible] اتفاق [illegible] آخر [illegible]
شهر رجب المرجب [illegible] تقریبا ساعت [illegible] و نیم از شب [illegible] گذشته این مختصر
تاریخ گونه صورت اتمام پذیرفت بعون الله تعالی
و حسن توفیقه حرره الکاتب [illegible]
در پنجشنبه [illegible] شهر ربیع الثانی
۱۲۷۶

$P = \frac{W}{t} = \frac{EQ}{t} = \frac{Eit}{t} = Ei$

$E = i(R + r)$

$\Sigma E = \Sigma iR - K$

علم نوری